

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



فصلنامه آینده‌پژوهی راهبردی

دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

صاحب‌امتیاز: دفتر آینده‌پژوهی

مدیرمسئول: مهدی احمدیان

سر دبیر: محمدرحیم عیوضی

اعضای هیئت تحریریه:	
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز	بهرام اخوان کاظمی
استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)	اصغر افتخاری
استاد گروه امنیت دانشگاه عالی دفاع ملی	بهرام بیات
استادیار گروه آینده‌پژوهی دانشگاه عالی دفاع ملی	عبدالرحیم پدرام
استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه عالی دفاع ملی	ناصر پورصادق
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی	محمدباقر حشمت‌زاده
دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی	محمدباقر خرمشاد
استاد گروه مدیریت دانشگاه تهران	طاهر روشندل اربطانی
استادیار گروه آینده‌پژوهی دانشگاه امام خمینی قزوین	محسن کشاورزی ترک
استاد گروه مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق(ع)	غلامرضا گودرزی
دانشیار گروه مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی	قدیر نظامی‌پور
مدیر اجرایی: سجاد محسنی	

- ❖ آراء مندرج در فصلنامه لزوماً دیدگاه دانشگاه دانشگاه نیست.
- ❖ مسئولیت محتوای مقالات به عهده نویسندگان است.
- ❖ فصلنامه در رد یا قبول و نیز ویراستاری و تلخیص مقالات پذیرفته‌شده آزاد است.
- ❖ نقل مندرجات این فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

قیمت: ۵۰۰۰۰۰ ریال

فهرست مج

عنوان

صفحه

- تحلیل لایه‌ای علت‌ها به‌عنوان ابزار سیاستگذاری فناوری؛ مورد کاوی ترس از تراریخته‌ها با تأکید بر منظر اجتماعی ۷
علیرضا نصر اصفهانی، احمد برومند کاخکی، نیلوفر رادنژاد و علیرضا سلوکی
- ارائه مدل یکپارچه عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی با رویکرد داده‌بنیاد ۳۱
غلامحسین حسینی نیا، مرتضی موسی خانی، احمد یعقوبی و سیده زهرا موسوی
- دیپلماسی اقتصادی و آینده ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران ۶۳
مرتضی شکری
- هم‌افزایی کاربردی میان دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری ۹۱
امیرحسین شاددل و مهدی احمدیان
- آینده‌پژوهی رویکردهای ایالات متحده و چین در حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک و راهکارهای تحصیل منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۹
مهرداد عله پور و دکتر محسن نوروزی
- بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آینده‌پژوهی مرسوم ۱۴۱
محمد آقائی و مجید محمدرلو

تحلیل لایه‌ای علت‌ها به‌عنوان ابزار سیاستگذاری فناوری؛ موردکاوی ترس از تراریخته‌ها با تأکید بر منظر اجتماعی

علیرضا نصر اصفهانی^۱، احمد برومند کاخکی^۲، نیلوفر رادزاد^۳ و علیرضا سلوکی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

چکیده

داستان مواجهه با فناوری و هراس از فناوری‌های نوین سابقه طولانی دارد. اولین بار ورود ماشین‌های بافندگی در کارخانه‌ها باعث نگرانی کارگران و شورش‌های آن شد و پس از آن، رادیو، تلفن‌های همراه، فناوری بلوتوث، شبکه‌های اجتماعی و ده‌ها مورد دیگر را می‌توان نام برد که در مقابل آن مقاومت‌های جدی از سوی سیاست‌گذاران یا عموم مردم دیده شده است. در این نوشتار محققین بر آنند تا هراس از زیست‌فناوری و به‌طور خاص فناوری تراریخته‌ها را با یک روش آینده‌پژوهی مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. این مقاله پس از بررسی وضعیت گذشته تاکنون و تحلیل مواضع متصدیان و متولیان توسعه فناوری تراریخته، با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، راهکارهای سیاستی در مواجهه با محصولات تراریخته را از منظر اجتماعی مورد بازاندیشی قرار داده و به راهکارهای عمیق‌تر و گسترده‌تر و تحول‌زا با همراهی بازیگران مختلف در سطوح تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی آن اشاره کرده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل لایه‌ای علت‌ها، تراریخته، فناوری هراسی، آینده‌پژوهی

۱. گروه آینده‌پژوهی حکمرانی، پژوهشکده چشم انداز و آینده‌پژوهی

۲. گروه آینده‌پژوهی اجتماعی، پژوهشکده چشم انداز و آینده‌پژوهی aborumandk70@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد مهندسی آینده‌پژوهی، دانشکده مدیریت علم و فناوری، دانشگاه صنعتی امیر کبیر

۴. گروه آینده‌پژوهی سلامت، پژوهشکده چشم انداز و آینده‌پژوهی

مقدمه

مواجهه با فناوری همیشه با هراسی از دنیای ناشناخته‌ها همراه بوده است. این نگرانی از فناوری‌های نو و تأثیرات آن‌ها و همین‌طور دنبال کردن روندها و اینکه در آینده چه توانایی‌هایی به ارمغان می‌آورند نگرانی به‌جا و مهمی است؛ در واقع این امر باعث می‌شود اسیر حباب‌های موقت ناشی از شیفتگی نسبت به فناوری‌های نو نشده و چشم‌اندازی واقع‌گرایانه از امروز و آینده فناوری‌ها در پیش روی ما باشد. اما از سوی دیگر تشدید کردن این نگرانی نه‌تنها ممکن است باعث عدم توسعه و کاربست صحیح این فناوری‌ها شود، بلکه راه را بر نقدها و نگرانی‌های واقعی نیز می‌بندد. در این نوشتار محققین بر آن هستند تا هراس از زیست‌فناوری و به‌طور خاص تراریخته‌ها را به کمک روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها ۱ مورد تحلیل و بررسی قرار دهند و جنبه‌های آینده‌نگری آن را دریابند. این روش به‌عنوان یکی از فن‌های کلیدی در آینده‌پژوهی، امروزه در مقالات فراوانی و پژوهش‌های ملی و بین‌المللی مورداستفاده قرار می‌گیرد و چارچوب آن مبنای تحلیلی بسیار عمیقی برای پژوهشگران و صاحب‌نظران مهیا می‌سازد.

محصولات تراریخته در ایران، بعد از شروع هراس افکنی میان مردم مبنی بر تهدید از بودن روغن‌های وارداتی به‌عنوان یک محصول تراریخته و دراثنای صحبت در خصوص تولید محصولات تراریخته ایرانی در بین مردم نامی کاملاً آشنا شد. پس از آن بود که اخبار و مطالب زیادی پیرامون مزایا و تهدیدات تراریخته در فضای رسانه‌ای کشور منتشر شد. در همین اثنا انتشار یک خبر به حواشی این موضوع افزود. دولت صدور مجوز برای محصولات تراریخته در چهارچوب قانون ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران با رعایت مقررات و موازین ملی و بین‌المللی را پیشنهاد کرد که در بند «چ» ماده ۳۱ برنامه ششم توسعه آورده شد.

البته موضوع محصولات تراریخته با توجه به سوابق آن از چندین سال قبل‌تر، بین پژوهشگران، منتقدین و حامیان ردوبدل شده و امروز جز مباحث داغ رسانه‌ای به‌حساب

می‌آید. در نتیجه این هراس از فناوری تراریخته فقط در رسانه‌ها یا در بین مردم عادی دیده نمی‌شود و در بین جامعه دانشگاهی هم قابل مشاهده است. لذا به نظر می‌رسد ترس از فناوری تراریخته سطحی و زودگذر نبوده و ریشه در لایه‌های عمیقی دارد و تا هنگامی که به صورت جدی این لایه‌ها مورد بحث و بررسی قرار نگیرد، فناوری هراسی در حوزه محصولات تراریخته قابل رفع نخواهد بود. همین دلیل کافی است که استفاده از روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها برای موضوع مورد مطالعه موجه باشد.

در این پژوهش، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که ترس از تراریخته‌ها به عنوان یک آزمون سیاست‌گذارانه، چگونه در افق آینده تحلیل می‌شود و با توجه به علت‌های زمینه‌ای آن، چه راهکارهایی برای آن قابل پیشنهاد است؟ در ادامه این نوشتار ابتدا برخی از مفاهیم ضروری مانند تاریخچه فناوری هراسی و محصولات تراریخته مورد اشاره قرار می‌گیرند، پس از آن به کمک روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها به موضوع هراس از زیست‌فناوری به‌ویژه محصولات تراریخته پرداخته می‌شود و در قسمت انتهایی پیشنهادهای سیاستی و راهبردی ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. فناوری هراسی

فناوری هراسی^۱ «ترس یا نگرانی غیرعادی درباره آثار فناوری‌های پیشرفته یا دستگاه‌های پیچیده» فهمیده می‌شود و امروزه یک‌سوم مردم دنیا با این ترس مواجه‌اند. این ترس گروه سنی یا جنسی خاصی نمی‌شناسد و به طرز اعجاب‌آوری باعث پایین آمدن میزان کارایی مردم در فعالیت‌های خود می‌شود (Sirr, Ratcliffe, Finn, & 2007). اضطراب و ادراک فناوری می‌تواند دلیل فناوری هراسی باشد (Buchen, 2005).

اولین باری که فناوری هراسی نشانه‌های خود را بروز داد، در دوران انقلاب صنعتی بود. در این دوران ماشین‌های بخار وارد کارخانه‌ها شدند و همان اندازه که کارها را ساده‌تر

کردند، به جایگزینی برای نیروی انسانی نیز بدل شدند. در آغاز انقلاب صنعتی شورش‌های فراوانی در بین کارگرانی که اینک ماشین‌های جدید را رقیب خود می‌دیدند، درگرفت (abdi, 2015, & esteki, mirmiran.atarodi). دومین موج بزرگ فناوری‌های هراسی در قرن ۱۹ اتفاق افتاد، جایی که دستاوردهای مدرن از حوزه صنعتی خارج شد. اختراع برق، ساخت تلفن و آزمایش‌های شگفت‌انگیز تسلا توجه بسیاری را به خود جلب کرد. جامعه خود را در مواجهه با رشدی از فناوری می‌دید که سرعتش از سرعت تطابق اذهان با شرایط جدید بیشتر بود. این همان نکته‌ای است که بایستی نگرش لایه‌ای در تحلیل آن به کار بست چراکه بخش اعظمی از آن با سطوح ذهنی و ادراکی انسان مرتبط می‌شود (abdi et al., 2015).

البته فن‌های هراسی، آثار مثبت هم داشته و یکی از دست‌مایه‌های داستان‌های علمی - تخیلی آینده‌نگران بوده است. مترو پولیس، عصر جدید چاپلین، هالک، جنگ ستارگان و ... در دل خود، نوعی نگرانی از پیشرفت‌های مهارنشدهی فناوری دارند که با زمینه آینده‌نگرانه، هشدارهای راهبردی خود را به مخاطبین ارائه داشته است. این داستان‌ها نسبت به آینده هشدار می‌دهند و شرایط را به تصویر می‌کشند که در صورت کنترل نکردن روند توسعه فناوری‌ها ممکن است، نتایج فاجعه‌بار پدید آیند (Buchen, 2005).

۱-۱-۱. فناوری‌های هراسی در ایران

در تاریخ معاصر ایران، داستان مواجهه با فناوری، آثار و انکار یا هراس از آن سابقه طولانی دارد. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که فن‌های هراسی در ایران به بیگانه‌های هراسی گره خورده است. به طوری که این بیگانه‌های هراسی با تجربه‌های متعدد و تلخ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درآمیخته است (نوابخش و مثنی، ۱۳۹۰). در این میان نمونه‌های متعددی از فن‌های هراسی و مقاومت در برابر فناوری‌ها دیده می‌شود: ورود ماشین در زمانی که کالسکه‌ها حمل و نقل را بر عهده داشتند؛ ابزارهای پخش ویدئویی؛ دستگاه فکس؛ گوشی‌های موبایل؛ تلفن‌های تصویری؛ انتقال داده‌های دیجیتال به کمک فناوری بلوتوث و امروزه فناوری تراریخته؛ فناوری اطلاعات؛ شبکه‌های اجتماعی؛ نرم‌افزارهای موبایل و کسب‌وکارهای مبتنی بر پلتفرم (مانند اسنپ، تپسی و ...). همه این فناوری‌ها در زمان ظهور

و ورود خود به کشور، موافقان و مخالفانی داشته‌اند و آثار مثبت و منفی آن از منظرهای مختلف مطرح بوده است. عمده این نگرانی‌ها و هراس‌ها، از خود فناوری نبوده بلکه ناشی از آثار اجتماعی-اقتصادی-فرهنگی-سیاسی آن‌ها بوده است. این فناوری‌های جدید و مرز شکن، گاه به دلیل ناآشنا بودن افراد با نحوه استفاده از آن‌ها، زبان‌ها و آسیب‌های مالی-اقتصادی به دنبال داشته است؛ گاه به دلیل انتقال نیافتن فرهنگ استفاده درست از فناوری، زمینه سوءاستفاده و نگرانی و فناوری هراسی در بین مردم فراهم کرده است. در اخیرترین مصداق بارز مقاومت در برابر نفوذ غیرقابل کنترل برخی فناوری‌ها با اثرگذاری وسیع، می‌توان به سکه‌ها و ارزهای مجازی بر پایه فناوری زنجیره بلوکی^۱ اشاره نمود. مقاومت‌های داخلی و خارجی در خصوص میزان نفوذ این فناوری‌ها محمل بسیار قابل تأملی برای بررسی و تحقیق در این حوزه است.

۲-۱. محصولات تراریخته

موجود زنده تراریخته^۲ به موجودات زنده‌ای گفته می‌شود که دارای ترکیب مواد ژنتیکی جدید بوده و از طریق استفاده از فناوری زیستی جدید به دست می‌آید. محصولات تراریخته^۳ نیز به موجودات زنده تراریخته، گیاهان و ترکیبات غذایی، دارویی یا علوفه‌ای اطلاق می‌شود که دست‌کاری ژنتیکی شده و در تولید آن‌ها از موجودات زنده تراریخته استفاده شده است (پورااعتدال، سالک زمانی، وحیدکیا، و ابراهیمی ممقانی، ۱۳۸۷). در اسناد بین‌المللی نیز تعاریفی از موجودات تراریخته صورت گرفته است؛ به‌عنوان مثال، دستورالعمل شماره ۱۸/۲۰۰۱ کمیسیون اروپایی، این تعریف از موجودات تراریخته را ارائه داده است: «موجود تراریخته به معنی موجودی است (به‌استثنای انسان) که مواد ژنتیکی آن به شکلی تغییر یافته است که چنین تغییری در شرایط عادی در طبیعت و با روش‌های معمول جفت‌گیری ایجاد نمی‌شود» (دادپور و همکاران، ۱۳۹۳).

-
1. BlockChain
 2. Genetically Modified Organisms (GMOs)
 3. Transgenic Products

زیست‌فناوری با ابزارهایی که در اختیار دارد، می‌تواند با کمک آن‌ها ژن‌هایی به ریخته ارثی جانداران اضافه یا از آن حذف کند و ارقامی با خواص کاملاً جدید که «تغییریافته ژنتیکی» است، به دست آورد (Rydell et al., 2008).

افزایش درآمد کشاورزان، افزایش بهره‌وری و تولید محصول از جمله مهم‌ترین مزیت‌هایی اقتصادی است که برای کشت گیاهان تراریخته در این سطح می‌توان عنوان کرد. از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۴ محصولات تراریخته به روش‌های مختلفی بر امنیت غذایی، کشاورزی/توسعه پایدار، تغییر اقلیم/محیط‌زیست مؤثر بوده‌اند. بر اساس آمارهای منتشره از سوی موسسه «سرویس بین‌المللی دستیابی و استفاده از کاربرد بیوتکنولوژی کشاورزی» (آیسا)^۱ فناوری تراریخته در این مدت باعث افزایش تولید محصولات غذایی به ارزش ۱۵۰ میلیارد دلار و کاهش مصرف آفت‌کش‌ها به مقدار ۵۸۴ میلیون کیلوگرم شده و از این طریق به حفظ محیط‌زیست کمک کرده‌اند (Babakhani, Kazemi, Nabavi, & 2016).

آخرین گزارش این نهاد در سال ۲۰۱۸ تصریح کرده که در حال حاضر ۱۰ درصد کل زمین‌های زراعی دنیا به زیر کشت این نوع محصولات رفته است و سطح زیر کشت محصولات تراریخته برای نخستین بار در سال ۲۰۱۸ به مرز حدودی ۱۹۰ میلیون هکتار رسیده است. لذا به نظر می‌رسد رکورد بی‌سابقه‌ای مبنی بر تبدیل این فناوری به سریع‌ترین فناوری پذیرفته‌شده توسط بشر در سال‌های اخیر وجود دارد و به‌نوعی نفوذ آن گوی رقابت را نسبت به محصولات ارگانیک و نهضت «بازگشت به طبیعت» در دنیا رباییده است.

به‌صورت اجمالی می‌توان گفت فناوری تراریخته، به دلیل منافع اقتصادی آن (از قبیل افزایش بهره‌وری و تولید محصول و بالطبع افزایش درآمد کشاورزان) (Nabavi et al., 2016)، اکبری، طاهرپور، و بوستان احمدی، ۲۰۱۹) و منافع زیست‌محیطی آن (مانند مقاومت به آفات و بیماری‌ها، مقاومت به علف‌کش‌ها، تحمل به تنش‌های غیر زیستی از قبیل شوری،

۱ بر اساس گزارش دولت‌ها؛ از همین روی استنباط می‌شود آمار واقعی بیش از آنچه در گزارش آیسا منتشر می‌شود، باشد.

خشک‌سالی، درجه حرارت زیاد، سیل) (Yazdani, Rezai, Abedi, Malekzadeh, 2017) و به‌طورکلی تأثیرات مثبت آن بر امنیت غذایی، کشاورزی/توسعه پایدار، تغییر اقلیم/محیط‌زیست (Harrison & Marske, 2005) مورد توجه تولیدکنندگان و حامیان این محصول قرار گرفته است.

هم‌اکنون برخی از محصولات غذایی موجود در بازار ایران نیز «تراریخته» است اما به دلیل عدم درج اطلاعات تراریختگی این محصولات، مصرف‌کنندگان امکان تشخیص این محصولات را به‌صورت مشخص ندارند. با تحقیق و بررسی و گردآوری اطلاعات پراکنده موجود می‌توان گفت که برخی از محصولات تراریخته نظیر ذرت، سویا و پنبه‌های وارداتی به‌صورت حداقل غیرمستقیم در سفره غذایی مردم ایران وجود دارد. همانند سایر کشورها توسعه این فناوری و تولید محصولات تراریخته افت‌وخیزهای زیادی را در کشور تجربه کرده است و معماهای زیاد و هزاران سؤال درباره خطرآفرین بودن این‌گونه محصولات برای جامعه ایرانی همچنان بی‌پاسخ مانده است. در بخش زیر به‌مرور مهم‌ترین تحولات در خصوص این موضوع پرداخته می‌شود:

- اولین محصول تراریخته ایران برنج تراریخته طارم مولایی بود که در سال ۱۳۸۳ و پس از اخذ مجوز رهاسازی از وزیر جهاد کشاورزی به سطح مزرعه راه‌یافته و توسط معاون اول رئیس‌جمهوری وقت به‌صورت نمادین برداشت شد. توسعه این فناوری و تولید این محصول در دولت نهم، با توجه به مخالفت‌های ایجادشده علیه آن، متوقف شد. گرچه این رویه هم ادامه پیدا نکرد و دولت یازدهم، توسعه‌ی این فناوری را در پیش گرفت به‌نحوی که در سال ۱۳۹۴ وزیر جهاد کشاورزی از پنبه تراریخته رونمایی کرد. بعدازآن بود که دوباره جریان فناوری هراسی فعالیت خود را به اوج رساند (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸).

- در سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری در حوزه محیط‌زیست مورخ ۲۴ آذر ۹۴ در بند ۸ به‌طور مشخص از عبارت «توسعه کشاورزی سالم و ارگانیک» استفاده‌شده و البته ایشان هیچ اشاره‌ای به توسعه محصولات تراریخته نکرده‌اند.

- بر اساس ماده ۲ قانون ملی ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران کلیه امور مربوط به تولید، رهاسازی، نقل و انتقال داخلی و فرامرزی، صادرات، واردات، عرضه، خرید، فروش، مصرف و استفاده از موجودات زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی با رعایت مفاد این قانون مجاز بوده و دولت مکلف است تمهیدات لازم برای انجام این امور را از طریق بخش‌های غیردولتی فراهم آورد.
- اقدامات فعلی هنوز در این بخش مبهم و دارای علامت سؤال است. هنوز لیست دقیقی از این محصولات یا فرآورده‌های واجد تراریخته‌ها منتشر نشده و همچنین هیچ طرح تحقیقاتی ملی (با استفاده از دانش‌های خبرگی مرتبط جهت بررسی و ارزیابی تأثیرات اجتماعی، بهداشت و ...) در خصوص نتیجه آثار مثبت و منفی این محصولات صورت نگرفته است.
- با توجه به ابلاغ قانون مصوب مجلس و دستور برچسب‌زنی اجباری توسط سازمان غذا و دارو اما از سوی برخی از دستگاه‌ها مانند وزارت بهداشت، اراده و نظارت جدی در خصوص اجرای این قانون دیده نشده است.
- ممنوعیت مطلق استفاده محصولات تراریخته در مجلس شورای اسلامی رأی نیاورده است و همچنین ممنوعیت واردات این محصولات در صورت عدم رعایت ایمنی زیستی و سایر قوانین بین‌المللی تصویب شده است. البته این نکته نیز مطرح شد که تنها آن دسته از قوانین بین‌المللی مطرح است که به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده باشد.
- در خردادماه ۱۳۹۸، یک مسئول ارشد اجرایی با ابلاغ دستوری به تعدادی از اعضای کابینه، از آن‌ها خواسته است با توجه به تأکیدات مندرج در ماده ۳۱ قانون برنامه ششم توسعه مبنی بر ضرورت اقدام لازم برای آزمایش مواد غذایی وارداتی و فرآورده‌های غذایی واردشده به کشور به منظور تشخیص مواد تراریخته و اطلاع‌رسانی به مردم، برای تنظیم و ابلاغ آیین‌نامه‌های مربوط به این موضوع مهم

توسط وزیران و معاونان رئیس‌جمهور که در این حوزه مسئولیت قانونی و اداری دارند، در اسرع وقت اقدام کنند.

در ایران افرادی هستند که با گسترش محصولات تراریخته موافق بوده اما معتقدند ابهاماتی در مورد ایمنی آن و سلامتی مردم و عرصه‌های محیط‌زیست مرتبط با آنان وجود دارد. به اعتقاد آن‌ها، دانش و فناوری این حوزه مسائلی را به بار خواهد آورد که اگر بررسی‌های محتاطانه و عمیق یا ارزیابی‌های گسترده و طولانی‌مدت در مقدمات توسعه آن دیده نشده باشد، بدترین نوع محصولات تراریخته کشاورزی و دامی به سفره غذایی مردم راه می‌یابد. همچنین با بررسی محققین، اسناد بالادستی و سیاست‌ها و قوانین مصوب کشور در ارتباط با محصولات تراریخته گردآوری شده و از منظر پتانسیل‌های راهبردی آن موردتحقیق قرار گرفته است (شکل صفحه بعد).

۲. روش‌شناسی: تحلیل لایه‌ای علت‌ها

برای شناسایی الگوهای نوظهور تغییر و پایش آنها در محیط‌های درهم‌تنیده یا بافتارهای پیچیده، ضروری است یک رویکرد چند سطحی و چندجانبه به کار گرفته شود تا ابعاد و اعماق مسئله برای پاسخ‌سیاستی درک شود. تحلیل لایه‌ای علت‌ها به‌عنوان یک روش با رویکرد چند سطحی، امکان ساخت‌شکنی (شالوده‌شکنی) یک مسئله در چند سطح را فراهم می‌نماید و کارکرد آن فراتر از تحلیل‌های تماتیک (محتوایی و مضمون) متداول است (Ramsden, 2003). تحلیل لایه‌ای علت‌ها روشی است که توسط یک آینده‌پژوه سرشناس بنام سهیل عنایت‌اله ابداع شده و مسئله را در چهار سطح بررسی می‌کند. سطح نخست «لیتانی» به روندهای کمی، مشکلات و مسائلی که اغلب بنا به دلایل سیاسی در مورد آن‌ها اغراق می‌شود و معمولاً توسط رسانه‌های خبری مشهود هستند می‌پردازد. در این سطح رویدادها، موضوع و روندها به یکدیگر مرتبط نیستند و غیرمستمر به نظر می‌رسند. نتیجه‌ی تحقیق و مطالعه صرف در این سطح اغلب حس ناتوانی (چه‌کاری می‌توانم انجام دهم؟) یا انفعال (هیچ کاری نمی‌توان انجام داد) یا انتظار از دیگران (چرا

آن‌ها کاری درباره آن انجام نمی‌دهند؟) است. این سطح متعارف اکثر تحقیقات است که می‌تواند به سرعت منجر به خلق سیاست بیم و ترس شود. سطح لیتانی آشکارترین و مریب‌ترین سطح است و چون فرض‌های عمیق ذهنی را به‌ندرت مورد پرسش قرار می‌دهند، نیاز به توانایی تحلیلی ویژه‌ای ندارد (عنایت‌الله، سهیل، ۱۳۸۹). تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها نظریه و موردکاوی‌های یک روش شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی (مجموعه مقالات)، ترجمه: مسعود منزوی، تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فن آوری دفاعی... سطح دوم به علل نظام‌مند از جمله عوامل اجتماعی، فناورانه، اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی و تاریخی ارتباط دارد که در واقع رویدادهای سطح لیتانی را باعث هستند. این سطح از تحلیل معمولاً توسط مؤسسات سیاستی ارائه می‌شود و به‌صورت سرمقاله در روزنامه‌ها یا نشریاتی که کاملاً دانشگاهی نیستند، منتشر می‌شوند (عنایت‌الله، ۱۳۸۹).

سطح عمیق‌تر سوم به گفتمان و جهان‌بینی اشاره داشته و از آن به طریق مشروع سازی، پشتیبانی می‌کند. وظیفه‌ی این سطح یافتن فرآیندهای عمیق‌تر اجتماعی، زبانی و فرهنگی مستقل از بازیگر و تا حدی مستقل از نظام است. در این سطح تشخیص فرض‌های عمیق‌تر پیش‌زمینه‌ی یک موضوع بسیار مهم است و تلاش‌هایی جهت چشم‌انداز سازی مجدد مسئله و موضوع صورت می‌گیرد. در این مرحله می‌توان به اکتشاف این امر پرداخت که چگونه گفتمان‌های مختلف بیش از یک علت یا میانجی یک موضوع هستند و در واقع آن را می‌سازند. این سطح به تحقیق در این مورد می‌پردازد که چگونه گفتمان مورد استفاده در درک مسئله، بخشی از چارچوب‌بندی موضوع و مسئله است (عنایت‌الله، ۱۳۸۹). لایه‌ی چهارم تحلیل، سطح استعاره یا اسطوره‌ها است. در این سطح داستان‌های عمیق و الگوهای جمعی، یعنی ابعاد ناخودآگاه و اغلب احساسی مشکل، مسئله یا تناقض وجود دارند (عنایت‌الله، ۱۳۸۹). استعاره‌ها و اسطوره‌ها در واقع به‌عنوان ذهنیت‌های ریشه‌گرفته در باورها و ارزش‌های جوامع انسانی است که می‌توانند تا شکل‌گیری رفتار فردی و جمعی مستقر شده و سطح لیتانی را تحت تأثیر قرار دهند.



شکل ۱. پویایی مدل تحلیل علی لایه‌ها توسط سهیل عنایت اله

به‌طور کلی می‌توان گفت بیشتر حواشی/ب‌حث‌های سیاسی و رسانه‌ای در سطح لیتانی

صورت می‌گیرد و بیش‌ازحد ساده‌انگارانه و سطحی دنبال می‌شوند.

تثبیت جایگاه کشور در فناوری زیستی به‌منظور کسب سه درصد از بازار جهانی مربوطه. قرار گرفتن فناوری زیستی در اولویت‌های الف) سطح اول) فناوری کشور.	نقشه جامع علمی کشور، مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۹)
ماده ۲ قانون ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران دولت را مکلف کرده است که «تعمیرات لازم را برای انجام این امور (تولید، رهاسازی، صادرات، ... و استفاده از موجودات زنده تغییر شکل یافته ژنتیکی) از طریق بخش‌های غیردولتی فراهم آورد»	قانون ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸)
بند الف(۷): دستیابی و به‌کارگیری دانش فناوری زیستی گیاهی موردنیاز برای افزایش و بهبود کیفیت تولید فراورده‌های راهبردی (گیاهان هدف: گندم، برنج، دانه‌های روغنی، چغندر، گیاهان دارویی علوفه‌ای و باغی).	
بند ب(۶): دستیابی و به‌کارگیری فناوری زیستی در زمینه گیاهان هدف در برنامه کوتاه‌مدت و گیاهان دارویی و کشت و کار حداقل ۳ گیاه تراریخت در کشور به مساحت حداقل نیم درصد سطح زیر کشت این قبیل گیاهان در جهان.	
بند ب(۸): دستیابی به دانش فنی تولید حیوانات تراریخته.	
بند ج(۳): افزایش تولید فراورده‌های زیستی کشور به میزان دو برابر هدف کمی محقق در برنامه میان مدت.	سند ملی زیست‌فناوری (۱۳۸۴) و راهبردهای آن مصوب (۱۳۸۶)
بند ج(۵): ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش فعالیت شرکت‌های خصوصی و تعاونی زیست‌فناوری به تعداد حداقل ۳۰ واحد تا پایان برنامه.	شورای عالی انقلاب فرهنگی (در سال‌های اخیر در راستای رفع موانع پیشرفت آن، مورد بازنگری قرار گرفته شد)
بند ج(۶): توسعه فعالیت‌های پژوهشی، تولیدی و کاربردی زیست‌فناوری در ارائه خدمات و تولید فراورده‌های حوزه پزشکی و کشاورزی.	
بند ج(۷): دستیابی و به‌کارگیری دانش زیست‌فناوری برای تولید فراورده‌های صنعتی، غذایی، معدنی و انرژی مرتبط با زیست‌فناوری به میزان ۲ درصد تولید کل این فراورده‌ها.	
خوداتکایی در تأمین امنیت غذایی با کاشت محصولات تراریخته به میزان ۱۰ درصد سطح زیر کشت زمین‌های ایران تا سال ۱۴۰۴	
ماده ۱ راهبردها: دولت برای اجرای سند ملی زیست‌فناوری ضمن شفاف‌سازی و جبهه تخصصی به این حوزه، هرساله بودجه‌های لازم را ذیل یک ردیف اعتباری معین بر اساس پیشنهاد شورای عالی آموزش، پژوهش و فناوری پیش‌بینی می‌نماید.	
ماده ۷ راهبردها: آینده‌نگری برای استفاده سریع از فرصت‌ها در جهت کسب آمادگی، استانداردها و تأییدیه‌های لازم جهت ورود محصولات زیست‌فناوری تولید شده به بازارهای ملی، منطقه‌ای و بین-المللی توسط شورای عالی آموزش، پژوهش و فناوری و دستگاه‌های ذی‌ربط	
گسترش تحقیقات کاربردی و فناوری‌های زیست‌محیطی و ژنتیکی و اصلاح گونه‌های گیاهی و حیوانی متناسب با شرایط محیطی ایران و ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی و تقویت آموزش و نظام اطلاع‌رسانی.	سیاست‌های کلی و بلندمدت جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۷۹)

شکل ۲: بررسی اسناد بالادستی مرتبط با توسعه فناوری‌های منجر به تولید و انتشار محصولات تراریخته

بعضی از تحلیل‌ها عمیق‌تر می‌شود و علت‌های اجتماعی (همراه با نظام‌های فرهنگی آن) را بررسی می‌کند، حتی ممکن است یک راه‌حل عملی که به دنبال حل مشکل است پیشنهاد شود؛ اما تقریباً در اکثر گفتمان‌های عمومی، اسطوره‌ها یا استعاره بنیادی یک بحث را در نظر نمی‌گیرند: آنچه عنایت‌الله آن را «ابعاد ناخودآگاه مسئله» می‌نامد (عنایت‌الله، ۱۳۸۹). در ادامه، این مدل برای بررسی ترس از تراریخته‌ها مورد استفاده قرار گرفته و شیوه به‌کارگیری آن روشن می‌شود. هرچند که ابعاد کارشناسی بحث تراریخته‌ها به شدت وسیع و در حوزه دانشی پژوهشگران این مقاله جای نمی‌گیرد، اما تحلیل فناوری‌هراسی آن با یک روش آینده‌پژوهی (فارغ از تسلط بر ابعاد تخصصی و چند دانشی آن نظیر زیست‌فناوری، بهداشت و سلامت، کشاورزی، محیط‌زیست و ...) کاملاً موضوعیت داشته و هدف اصلی این تحقیق را به خود اختصاص داده است.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها: ترس از تراریخته‌ها

در تحلیل لایه‌ای علت‌ها اولین قدم، ساخت‌شکنی یک موضوع به لایه‌های مشخص است، لذا در این قسمت لایه‌های سطحی، نظام‌یافته، گفتمان‌ها و روایت‌های عمیقی که به صورت عمومی درباره زیست‌فناوری به‌ویژه فناوری تراریخته وجود دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. سطح لیتانی

در لایه لیتانی نوعی مفهوم‌سازی سطحی از فناوری تراریخته می‌توان شاهد بود که بیشتر دربرگیرنده تفاسیر یک‌سونگرانه افراد غیرمتخصص پیرامون تراریخته و اخبار رسانه‌ای و سطحی است (که تحلیل‌های عمیق در آن ارائه نمی‌شود). در این سطح آتش‌هراس از فناوری تراریخته، بیشتر در رسانه‌ها و روزنامه‌ها شعله‌ور شده و به همین جهت تصویری اغراق‌شده، ترسناک و نادقیق ارائه می‌شود. به‌طور مثال در بعضی رسانه‌ها

کلیدواژه‌هایی نظیر «سرطان‌زا» و «توطئه صهیونیسم برای بیمار کردن ملت ایران»^۱ حول موضوع تراریخته منعکس می‌شود که بیشتر ناشی از موج نادانی یا برخورد سلبی با موضوعات فناورانه جدید است. البته در این میان همه منتقدان یا مخالفان فناوری تراریخته چنین هراس‌آورانه به این فناوری نگاه نمی‌کنند و تحلیل‌های دقیق‌تر و موردپسندی را ارائه می‌دهند. به‌طور کلی آن‌ها بر این باورند (۱) مطالعات کافی در زمینه تأثیرات سلامت و محیط‌زیست این محصولات انجام نشده و به همین دلیل نباید پیش از انجام این آزمایش‌ها کشت این محصولات در دستور کار قرار گیرد. (۲) زیرساخت‌های لازم برای آنالیز ریسک‌های احتمالی این محصولات، چنان‌که در دنیا انجام می‌شود در کشور وجود ندارد؛ لذا نباید در اقبال عجله نمود. (۳) کاشت بدون ارزیابی این محصولات، می‌توانست تأثیرات غیرقابل برگشتی بر زیست‌بوم کشور باقی بگذارد (۴) می‌توان «پرمحصولی» و «جلوگیری از سموم» را با روش‌های بی‌خطرتر نسبت به فناوری تراریخته را ممکن ساخت و لزومی بر همت در این خصوص وجود ندارد (Kehm 2010).

۲-۳. سطح علت‌های اجتماعی

با عمیق‌تر شدن به لایه دوم، از وجود موضوعات ژرف اجتماعی و سیستمی در جهت مقابله و هراس افکنی با تولید محصولات تراریخته آگاه می‌توان شد. منتقدان تراریخته در این سطح به طرح خطرات زیست‌محیطی (مانند فرار ژنی و انتقال ژن گیاهان تراریخته به سایر گیاهان زراعی و غیر زراعی، ایجاد علف‌های هرز مقاوم به آفت‌کش، افزایش استفاده از سموم آفت‌کش، تبدیل آفات ثانویه به آفات اصلی) (اکبری و همکاران، ۲۰۱۹) و انسانی آن (حساسیت‌زایی، کاهش کیفیت تغذیه‌ای مواد غذایی، سمی بودن محصولات غذایی)

۱. درج خبر «شواهد بسیاری درباره سرطان‌زا بودن محصولات ترا ریخته وجود دارد» در خبرگزاری تسنیم (۱۷ اسفند ۱۳۹۵)

۲. درج خبر رواج «محصولات ترا ریخته» توطئه صهیونیسم برای بیمار کردن ملت ایران/ ترا ریخته یک نفوذ خطرناک است» در خبرگزاری تسنیم (۲۶ بهمن ۱۳۹۴)

تراریخته، مقاومت نسبت به آنتی‌بیوتیک‌ها، ایجاد مشکل در فرآیند تولیدمثل در اثر مصرف این محصولات) (Henkel & Little, Braun, 1999; 1999) اشاره کرده‌اند. البته به نظر می‌رسد اولاً این انتقادات، پیرامون بعضی از محصولات تراریخته صدق می‌کند. ثانیاً در این رابطه برخی گزارش‌های متناقض و یا دارای ابهام علمی و آماری هستند و بعضاً مبنای محاسباتی این گزارش‌ها از اصول علمی و آماری صحیح و شفافیت تبعیت نمی‌کند. گرچه زیست‌فناوری‌ها را به تعمیم این انتقادات به کلیه محصولات می‌پردازند.

در این لایه می‌توان به حرکت‌های محیط زیست‌گرایان واقع در برخی کشورهای اروپایی به‌ویژه آلمان و نروژ به‌عنوان یکی از علت‌های هراس از فناوری‌های زیستی نیز اشاره کرد. به‌طورکلی معمولاً در نهضت‌های زیست‌محیطی بی‌اعتمادی عمیقی به مطلوبیت فناوری‌های پیشرفته وجود دارد که در برخی موارد به ایدئولوژی‌های ضد فناوری انجامیده است. حزب صلح سبز مؤثرترین نهضت در پیشبرد اقدامات محیط‌زیست‌گرایی افراطی در اروپا بوده است. نیروی اصلی شکل‌گیری این نهضت، سلسله فعالیت‌های شهروندان در اواخر دهه ۷۰ میلادی بود که به‌طور عمده حول محور صلح و مبارزه با سلاح‌های هسته‌ای بسیج شده بود (علوی، ابراهیمی، پورموردینی و مسعودی، ۱۳۹۶).

بخشی از فناوری‌های هراسی پیرامون محصولات تراریخته در این سطح، به دلیل آن است که فناوری تراریخته، بازیگران جدیدی وارد عرصه محصولات غذایی و کشاورزی خواهد کرد که باعث تغییر زمین‌بازی منافع و در نتیجه هراس بازیگران کنونی از ورود بازیگران جدید می‌شود. در این جهت، بسیاری از قوانین و ممنوعیت‌های اروپا در زمینه محصولات تراریخته برای حفظ بخش کشاورزی سنتی و ارگانیک آن‌ها قابل توجیه است. در داخل ایران نیز همین تغییر منافع یکی از مهم‌ترین دلایل موضع‌گیری‌های تند و غیر کارشناسی است. به‌طورکلی در این لایه فناوری‌های هراسان با دستاویز قرار دادن «خطرات زیست‌محیطی، انسانی محصولات تراریخته» ذکر شده در بعضی گزارش‌ها، به دنبال آن‌اند که مسئولین و کارشناسان را متقاعد کنند که از تولید این محصولات و توسعه این فناوری دست‌بردارند. از طرفی بعضی از بازیگران این عرصه صرفاً برای حفظ منافع خود به دنبال فناوری‌های

در حوزه تراریخته‌ها هستند. از این رو برای آشنایی بهتر با بازیگران عرصه فناوری تراریخته و نگاه آن‌ها نسبت به این فناوری، در جدول ۱ مهم‌ترین موافقان و مخالفان در موضوع فناوری تراریخته گردآوری شده است. این جدول کمک خواهد کرد که با تأمل در سطح علل اجتماعی، میزان همراهی کنشگران فناوری تراریخته را در یک تصویر جامعه‌تری بررسی و تحلیل کرد.

جدول ۱: مدافعان و مخالفان تراریخته در ایران بر اساس تحلیل اخبار و رویدادها

مخالفان	مدافعان	کنشگران
عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات بیولوژی مولکولی عضو هیئت‌رئیس انجمن ارگانیک ایران	رئیس سازمان محیط‌زیست رئیس وقت انجمن ملی ایمنی زیستی رئیس انجمن ژنتیک ایران رئیس پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی و رئیس دبیرخانه شورای ملی ایمنی زیستی رئیس پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری دبیر ستاد توسعه زیست‌فناوری و رئیس وقت انستیتو پاستور ایران	دانشمندان و متخصصان
رئیس اسبق سازمان محیط‌زیست	رئیس سازمان محیط‌زیست	سیاستمداران
سازمان حفاظت محیط‌زیست وزارت بهداشت (پیش از سال ۱۳۹۷)	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	سازمان‌ها و نهادها
انجمن ارگانیک ایران	انجمن ایمنی زیستی ایران انجمن ژنتیک ایران پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری	انجمن‌ها

۳-۳. سطح گفتمان/جهانبینی

پیش‌فرض‌ها و گفتمان‌های متفاوت بازیگران کلیدی یک مسئله، منجر به صورت‌بندی‌های متفاوت در بیان مسئله و راهکارهای حل آن خواهد شد. در چنین موقعیتی رین و شان^۱ ادعا می‌کنند که اتخاذ مواضع مختلف در سیاست‌گذاری مبتنی بر پارادایم‌هایی است که نگاه‌های مختلفی به مسئله و به‌طور کلی به جهان داشته‌اند (Rein & Schon, 1993). در بین بازیگران و سیاست‌گذاران حوزه زیست‌فناوری در ایران نیز به وضوح اختلاف پارادایمی و گفتمانی دیده می‌شود (سوزنجی کاشانی و همکاران، ۲۰۱۰). حامیان تراریخته و فناوری‌هراسان در ایران، پیش‌فرض‌ها مشابه دیگر کشورهای جهان دارند با این تفاوت که هیچ‌گونه محصول تراریخته در کشور به مرحله تولید انبوه نرسیده است و مشابه آن از طریق واردات در کشور استفاده می‌شود. گرچه به دلیل فشارهای اقتصادی علیه ایران (تحریم‌ها) و کمبود بهره‌وری محصولات غیرتراریخته این نیاز بیشتر شده است.

هنگامی که به لایه سوم و چهارم تحلیل لایه‌ای علت‌ها حرکت می‌کنیم، این تحلیل ارتباط زیادی با پژوهش انجام‌شده ندارد، بلکه به مفاهیم ضمنی و نا آشکاری می‌پردازد که تا به حال مورد بررسی قرار نگرفته‌اند یا به‌سادگی از تحلیل‌ها کنار زده شده‌اند (Ramsden, 2003). به نظر می‌رسد گفتمان غالبی که در بین منتقدان تراریخته‌ها وجود دارد آن است که حامیان این فناوری و زیست‌فناوری با «حرص و طمع روزافزون خود به دنبال دست‌کاری، تعرض و بهره‌کشی از طبیعت» هستند. به‌طورکلی در این لایه فناوری‌هراسان بر این باورند که «هرگونه دست‌کاری انسان در طبیعت می‌تواند به نتایج فاجعه‌باری ختم شود و طبیعت دست‌کاری نشده، سالم است»؛ اما حامیان فناوری تراریخته، با خوش‌بینی به علم معتقدند که بشر با «قدرت علم و فناوری خویش دنیای متفاوت از آنچه خلق‌شده، برای خودش ایجاد می‌کند و این دنیای متفاوت می‌تواند منافع و مصالح بشر را تأمین کند و اگر این ملاحظات دست و پاگیر می‌خواست رعایت شود، هیچ‌وقت این پیشرفت‌ها حاصل

نمی‌شد». البته در این میان عده‌ای هستند که معتقدند جوانب احتیاط در توسعه این فناوری باید به کار بست.

۴-۳. سطح اسطوره/استعاره

طبق مدل سهیل عنایت‌اله، عمیق‌ترین لایه و منبع تحرکات فرهنگی و اجتماعی، اسطوره و استعاره‌ها است. در این لایه می‌توان فهمی عمیق‌تر و پیچیده‌تر از مفهوم‌سازی یک موضوع را به دست آورده و درک کرد که چطور آینده‌های بدیل در جوامع مختلف انسانی یا تحول‌یافته خلق می‌شوند. در بررسی این لایه، پدیدار شدن مفاهیمی مانند کهن‌الگوهای اجتماعی^۱، کلیشه‌ها^۲، اسطوره‌ها، کذب‌ها و خلاف حقایق^۳، داستان‌های فرهنگی^۴ غیر معمول نیست (Ramsden, 2003). با نظر به تراریخته‌ها در این سطح، اختلاف میان آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر تجارت محصولات، عمیق‌تر از مسئله ارزیابی ریسک فناوری بوده و مجموعه متفاوتی از روایت‌ها، پیش‌فرض‌های بنیادین و اسطوره‌های شالوده‌ای موجب اختلاف اصلی در برخورد با این نوع فناوری‌ها شده است. جاسانوف با این عقیده که در حوزه سیاست‌گذاری، به‌خصوص در ارتباط با قانون‌گذاری علم و فناوری، تفاوت در روایت‌ها و داستان‌ها باعث ایجاد تفاوت میان کشورها و گاهی اختلاف‌های گسترده می‌گردد (دانشجو، ۱۳۶۲)، سه روایت متفاوت را در کشورهای اتحادیه اروپا و آمریکا برمی‌شمرد که سیاست‌های توسعه مهندسی ژنتیک در آن کشورها را پارادایم کرده‌اند. مورد اول در انگلستان، دوم در آمریکا و سوم در آلمان مبنای شکل‌دهی سیاست‌ها و نوع قانون‌گذاری‌ها شده‌اند (بوذری، ۱۳۹۲):

(۱) فناوری زیستی به‌منزله فرایندی کاملاً جدید و متفاوت که در طبیعت مداخله

می‌کند،

-
1. social archetypes
 2. stereotype
 3. untruth
 4. cultural story

۲) فناوری زیستی به‌عنوان منبعی برای محصولات جدید که برای انسان و محیط‌زیست مفید است

۳) فناوری زیستی به‌عنوان یک برنامه استانداردسازی و کنترل که به‌وسیله دولت حمایت می‌شود و تبعات مهمی برای آزادی و شأن انسان دارد.

در ایران هم به نظر می‌رسد پیش‌فرض‌های جهت‌دهنده و متعارض باعث فقدان شکل‌گیری تفاهم و رسیدن به پارادایم مشترک و در نتیجه دامنه زدن به اختلاف‌ها در حوزه محصولات تراریخته گردیده است. این پیش‌فرض‌ها در کنار هم سه پارادایم مختلف را شکل می‌دهند.

در پارادایم اول که مختص وزارت علوم و وزارت بهداشت (پیش از سال ۱۳۹۷) است، «فناوری زیستی نه به‌عنوان یک فناوری معمولی، بلکه بسیار مهم و حیاتی است که باید تمام هم‌وغم مسئولان راه‌های توسعه آن باشد. قانون‌گذاری در این ارتباط تنها باید به‌وسیله متخصصان فناوری زیستی صورت پذیرد و احیاناً ریسک فناوری زیستی ناشی از فقدان استفاده صحیح از این فناوری است که باید در قانون ایمنی زیستی به آن پرداخت».

پارادایم دوم متعلق به وزارت جهاد کشاورزی است که «درحالی‌که فناوری زیستی را یک فناوری کلیدی و حیاتی برای بشر می‌داند، اما درعین‌حال مخاطرات ناشی از فعالیت‌های توسعه‌ای آن را یکی از عوامل اصلی ایجاد ریسک می‌داند که باید به‌وسیله قانون ایمنی زیستی مهار گردد».

در نهایت سازمان محیط‌زیست در پارادایم سوم کاملاً متضاد پارادایم اول قرار دارد. به نظر این سازمان «فناوری زیستی منبع خطرات بالقوه فراوانی برای سلامت انسان و حفاظت محیط‌زیست است و باید به‌صورت ویژه کنترل گردد». در این میان متخصصانی که منافع فراوانی از قبل توسعه فناوری زیستی می‌توانند داشته باشند صلاحیت حضور در این فعالیت‌های کنترلی و نظارتی را ندارند. همچنین ریسک فناوری زیستی هم ناشی از محصولات و هم فرایندهای آن خواهد بود (بوذری، ۱۳۹۲) به همین دلیل است که باوجود تغییر رئیس سازمان محیط‌زیست و نگاه حمایت‌گرایانه او از فناوری تراریخته، بدنه سازمان

محیط‌زیست در این موضوع او را همراهی نمی‌کنند. در جدول دو به این موضوع پرداخته شده است که در سطوح مختلف تحلیل «چگونه فناوری تراریخته در بین حامیان و مخالفان آن درک و برداشت می‌شود».

جدول ۲. خلاصه تحلیل بازیگران بر اساس موضع‌گیری‌های منتشرشده در خبرگزاری‌های رسمی

نگاه منتقدان به فناوری تراریخته	نگاه موافقان به فناوری تراریخته	سطوح تحلیل علی لایه‌ها
- تراریخته توطئه صهیونیسم برای بیمار کردن مردم ایران است. -تراریخته سرطان‌زا است.	- برای تأمین غذای نسل آینده، باید فناوری تراریخته را توسعه داد.	لیتانی
- هرگونه دست‌کاری در مواد طبیعی و کشت و تولید محصولات تراریخته، خطرات زیست‌محیطی و انسانی دارد.	- فناوری تراریخته در شرایط تغییرات اقلیمی نقش مناسبی در امنیت غذایی ایفا می‌کند.	علت‌های سیستمی و اجتماعی
- این فناوری به دنبال غلبه، تعرض و سلطه بر طبیعت است.	- علم از بهترین راه‌حل‌ها آگاهی دارد.	جهان‌بینی/گفتمان
-نفوذ این فناوری یک دام برای کاهش جمعیت جهان است و به هژمونی سلطه‌گران و ابرقدرت‌ها منتهی می‌شود [از سوی صهیونیسم و شرکت‌های بین‌المللی] - این یک خیانت به طبیعت است.	- فناوری ما را نجات خواهد داد و در صورت عدم استفاده از آن، باخته‌ایم. - [زیست] فناوری قدرت است.	استوره/استعاره

به‌راستی اظهارنظرهای متناقض تا چه میزان از روی آگاهی و تسلط بر این موضوع بوده، در صورتی که این نظرات و دستورات مستقیماً با سطح کیفی سلامت ۸۵ میلیون ایرانی، توسعه اقتصاد کشاورزی، سلامت زمین‌های زراعی، توانمندسازی دانشمندان و محققین کشور در توسعه فعالیت‌های فناوری زیستی، تحقق اهداف به‌زراعی و به‌نژادی، افزایش بهره‌وری آب مصرفی، بهینه کردن مصرف سموم شیمیایی در محصولات کشاورزی و کلیه فرصت‌ها و تهدیدهای نوظهور در ارتباط است؟ در برخورد با مسئله توسعه محصولات تراریخته باید نگاه ویژه‌ای به تعارض منافع در محصولات تراریخته و موضوع واردات و مافیای بذر در کشور داشت و با منطق متناسبی به سطح‌بندی و تحلیل ذینفعان پرداخت (عطاری، ۱۳۹۸). در ادامه بر اساس نتایج تحقیق عطاری (۱۳۹۸)، منطق تفکیک ذینفعان استخراج شده و با مصاحبه کارشناسان حوزه زیست‌فناوری، نتایج زیر تدقیق شدند:

▪ **ذینفعان دسته اول: بهره‌برداران سبز**

- این دسته از ذینفعان هم‌زمان با داشتن مسئولیت و انگیزه برای حفاظت از منابع طبیعی، به بهره‌برداری کنترل‌شده از آن اقدام می‌کنند؛ مانند دامدارانی که در عین استفاده از مراتع، دل درگرو نگهداشت آن‌ها دارند یا مانند سازمان جنگل‌ها که هم بهره‌برداری از جنگل‌ها و هم حفاظت از آن‌ها، در راستای مأموریت‌هایش است.

▪ **ذینفعان دسته دوم: فرهنگیان سبز**

- در میان این دسته، طبیعت به دلیل سهم بسیار بزرگ آن در داشته‌های فرهنگی مردم، برایشان اهمیت دارد و بر همین اساس فرهنگ‌سازی و حفاظت از داشته‌های فرهنگی بر عهده‌شان است. سمن‌های محیط‌زیستی و سازمان‌های دولتی فعال در محیط‌زیست، آموزش و فرهنگ جزو این دسته هستند.

▪ **ذینفعان دسته سوم: سلامت و ورزش سبز**

- سلامت همه‌جانبه روانی، معنوی، اجتماعی و جسمانی مردم در زیست‌بوم سالم و ایمن، دلیل اهمیت طبیعت برای این دسته از ذینفعان است. خانواده‌ها، سازمان‌هایی سلامت‌محور مانند وزارت بهداشت و مانند آن جزو این دسته می‌توانند به حساب بیایند.

▪ **ذینفعان دسته چهارم: بهره‌برداران اقتصاد پیشه**

- توسعه اقتصادی پایدار به‌ویژه در شصت سال اخیر متکی بر بهره‌برداری از منابع طبیعی بوده است (نفت، آب و معدن). کشف، استخراج و بهره‌برداری پایدار دغدغه اصلی این دسته از ذینفعان خواهد بود و آن‌ها به بهره‌برداری سخت‌افزارانه متعهد هستند.

▪ **ذینفعان دسته پنجم: اقتصاد پیشگاه نوآور**

- این دسته از ذینفعان و بازیگران، توسعه اقتصادی پایدار در توسعه صنعتی را دنبال کرده و توسعه صنعتی را بر بستر توسعه فناورانه ممکن می‌دانند.

▪ **ذینفعان دسته ششم: مدیران بخش کشاورزی**

- تمام اقدامات اجرایی و عملیاتی توسعه بخش کشاورزی در ابعاد متنوع فنی، سیاسی، فرهنگی و مانند آن بر عهده این دسته از ذینفعان است.

▪ **ذینفعان دسته هفتم: کشاورزان**

- کشاورزان همواره به دنبال دستیابی به عملکرد بیشتر و درازای آن سود اقتصادی افزون‌تر هستند و بدین منظور با کشت بذرهای تراریخته، بهره‌وری بالا و افزایش عملکرد و در نتیجه سودآوری بیشتری دارند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

امکان کمی وجود دارد که بدون در نظر گرفتن لایه‌های عمیق یک مسئله پیچیده اجتماعی، بتوان راهکاری مناسب برای حل آن یافت. به نظر می‌رسد می‌بایست با گسترده کردن تحقیقات سیاستی و کشف لایه‌های عمیق‌تری که هویت راهبردی یک مسئله پیچیده را چارچوب‌بندی می‌کنند، از تفکرات محدود فاصله گرفت و در نتیجه به شکل جدیدی از تحول و راه‌حل تغییر رسید. روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها به‌عنوان روشی مناسب برای ساخت‌شکنی موضوعات اجتماعی، ما را قادر می‌سازد تا پیچیدگی یک مسئله را درک کنیم. این روش برای سیاست‌پژوهی و سیاست‌گذاری مناسب بوده و فرصتی در اختیار قرار می‌دهد که فراتر از نگاه‌های سطحی و ساده‌انگارانه، جنبه‌های ضمنی و پنهان مسائل مرتبط با حوزه اجتماعی را درک کرد. به کمک روش تحلیل علی لایه‌ها پیچیدگی‌های یک مسئله در نظر گرفته می‌شود و نگاه‌های تجاری/اکتشافی واقع‌بینانه برای خلق/کشف هر سناریوی تحولی استقرار می‌یابد. در حوزه تراریخته باوجود همه سیاست‌ها و راهکارهایی که برای کشت، تولید و تجاری‌سازی آن توسط قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران انجام شده است، ولی هنوز هراس گسترده و غیرکارشناسی شده‌ای پیرامون توسعه این فناوری مابین پژوهشگران، رسانه‌ها، سیاست‌گذاران و عموم مردم وجود دارد. به نظر می‌رسد در مواجهه با فناوری تراریخته به یک تحول و ساختار شکنی نیاز است تا ابعاد آن بر همگان شفاف شود. در

جدول ۳ به کمک چارچوب تحلیل لایه‌ای علت‌ها، راهکارهای تحول‌زا در لایه‌های مختلف این مسئله پیشنهاد شده است.

جدول ۲. رویکرد تحول‌نگر در حوزه فناوری تراریخته

سطوح تحلیل لایه‌ای	نگاه موافقان به فناوری تراریخته	نگاه منتقدان به فناوری تراریخته	رویکرد تحول‌زا
لیتانی	برای تأمین غذای نسل آینده، باید فناوری تراریخته را توسعه داد.	تراریخته توطئه صهیونیسم برای بیمار کردن مردم ایران است. تراریخته سرطان‌زا است.	فناوری تراریخته یک فناوری کلیدی و حیاتی برای بشر است اما احتیاط و ارزیابی مخاطرات آن شرط توسعه این فناوری در آینده خواهد بود.
علت‌های سیستمی و اجتماعی	فناوری تراریخته در شرایط تغییرات اقلیمی نقش مناسبی در امنیت غذایی ایفا می‌کند.	هرگونه دست‌کاری در مواد طبیعی و کشت و تولید محصولات تراریخته، خطرات زیست‌محیطی و انسانی دارد.	شفافیت نهاد مسئول در حوزه تراریخته (در برجسب‌گذاری محصولات تراریخته/ حمایت از تولیدکنندگان/ اطلاع‌رسانی شفاف محصولات وارداتی و تولید شده تراریخته)
جهان‌بینی/گفتمان	علم از بهترین راه‌حل‌ها آگاهی دارد.	این فناوری به دنبال غلبه، تعرض و سلطه بر طبیعت است.	توجه همزمان به قاعده نفی سبیل و ظرفیت فقه شیعه در خصوص توسعه فناوری‌های زیستی در جامعه
اسطوره/استعاره	فناوری ما را نجات خواهد داد و در صورت عدم استفاده از آن، باخته‌ایم. [زیست] فناوری قدرت است.	نفوذ این فناوری یک دام برای کاهش جمعیت جهان است و به هژمونی سلطه‌گران و ابرقدرت‌ها منتهی می‌شود [از سوی صهیونیسم و شرکت‌های بین‌المللی] این یک خیانت به طبیعت است.	توجه همزمان به دو استعاره «احتیاط شرط عقل است.» و «العلم سلطان (علم قدرت است)»

۱. العلم سلطان من وجده صالح به و من لم یجدہ صیل علی (دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برند) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۳۱۹

اطلاعات این جدول، بر اساس دو جلسه بحث کانونی^۱ بین پژوهشگران و مصاحبه‌های تکمیلی اعتباربخش با کارشناسان حوزه آینده‌پژوهی علم و فناوری و نیز سیاست‌گذاری علم و فناوری به‌دست آمده است. بر این اساس راهکارهای تحول‌زا در هر لایه اشاره شده است.

لیتانی: گزاره اصلی که در جهت تحول در حوزه تراریخته توسط روزنامه‌ها، رسانه‌ها و فضای مجازی باید منعکس شود آن است که «فناوری تراریخته یک فناوری کلیدی و حیاتی برای بشر است اما احتیاط و ارزیابی مخاطرات آن شرط توسعه این فناوری در آینده خواهد بود». در این راستا همچنین صداوسیما به‌عنوان رسانه ملی، می‌تواند برنامه‌های تلویزیونی دانشی، ترویجی و مستندات ویدئویی (نظیر موشن گرافیک) از تجارب موفق/ناموفق در استفاده از محصولات تراریخته در سایر کشورها تولید کند (تجربه ترس عمومی از واکسن کرونا و نوع مواجهه صداوسیما، قابل بررسی است). راه‌اندازی گروه‌ها و کانال‌های علمی و ترویجی و تولید محتواهای علمی-کاربردی جهت اشاعه در فضای مجازی، راه‌اندازی سایت‌های و تالارهای گفتگو در فضای اینترنت با تأکید بر به‌روزرسانی مستمر و مداوم اطلاعات و اخبار، نشر محتوای آگاهی‌دهنده درباره منافع و مخاطرات احتمالی محصولات غذایی تراریخته از کلیه منابع جهانی توصیه می‌شود. در جهت تحول در این سطح باید دیدگاه رسمی دولت در حوزه توسعه فناوری تراریخته با شفافیت از طریق رسانه‌ها به مردم اعلام شود و عرصه طوری نشان داده شود که دولت با احتیاط عمل کرده و نگرانی‌های ایمنی را برطرف کرده است.

علت‌های اجتماعی: مهم‌ترین رویکرد تحول‌زا در این سطح شفافیت نهادهای مسئول در سیاست‌گذاری، حمایت و اطلاع‌رسانی در حوزه محصولات تراریخته است. در این راستا حمایت‌های ویژه نهادهای مسئول از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اصولی محصولات تراریخته با اصل شفافیت (قانونی، بیمه سلامت و ...) به‌صورت تدریجی و گام‌به‌گام (در قدم اول برای محصولات تراریخته‌ای که هم‌اکنون در کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند) باید دنبال شود. اجرای صحیح و متناسب برچسب‌گذاری محصولات تراریخته توسط نهادهای ذی‌ربط با توجه به تجربه سایر کشورهای پیشرفته، در افزایش اعتماد عمومی و کاستن از

هراس عبث مردم نسبت به محصولات غذایی تراریخته به شدت تأثیرگذار است. شکل گرفتن چارچوب‌های جدید نهادی در این سطح با مشارکت فعال بین بخش‌های مختلف جامعه، دولت، مراکز کسب‌وکار، تاجرین و جامعه مدنی محقق خواهد شد.

جهان‌بینی و گفتمان: در این سطح بر مبنای جهان‌بینی اسلامی، قاعده نفی سبیل باید مورد توجه قرار گیرد. بر اساس این قاعده، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی، نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را نیز در برمی‌گیرد (همانطور که جنبه‌ای از موضوع امنیت غذایی به اهداف پدافندی ارتباط می‌یابد). این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است (Marginson & Considine, 2000). این موضوع از نظر علم و فناوری نیز قابل بسط است و در ساحت زیست فردی و اجتماعی قرار دارد. البته باید تأکید کرد **ظرفیت فقه شیعه** و **مراجع دینی در خصوص توسعه فناوری‌های زیستی در جامعه** باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد. به طور مثال هم‌اکنون بسیاری از تحقیقات در حوزه سلول‌های بنیادین و پروژه متولد ساختن حیوانات تراریخته با اجازه شرعی رهبر انقلاب در پژوهشگاه رویان در حال انجام است.^۱ براین اساس توسعه چارچوب‌های گفتمانی تحول‌زا در حوزه فناوری تراریخته بر عهده فقهای شیعه و فیلسوفان جامعه خواهد بود.

استعاره: ریشه اصلی توسعه یا عدم توسعه فناوری تراریخته روایت‌ها، پیش‌فرض‌های بنیادین و اسطوره‌های شالوده‌ای است که در این لایه شکل می‌گیرد. در این سطح باید توجه

۱. که این موضوع حتی باعث تعجب آمریکایی‌ها شده است به طوری که روزنامه واشنگتن‌تایمز در این باره نوشت: درحالی که پژوهش در حوزه سلول‌های بنیادی جنینی در آمریکا هنوز محل بحث است، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر مذهبی ایران، در سال ۲۰۰۲ از پژوهش در این حوزه استقبال کرد (حسینی مقدم، ۱۳۹۲)

همزمان به دو استعاره کلیدی «احتیاط شرط عقل است» و «العلم سلطان (علم قدرت است)» صورت گیرد. تحول در حوزه فناوری تراریخته در این سطح با تولید آثار جدید از هنرمندان و چشم‌اندازپردازی رهبران الهام‌بخش بر مبنای این دو استعاره کلیدی شکل خواهد گرفت.

در نهایت باید تأکید کرد نتیجه برخورد سیاست‌گذاران ج.ا.ا برای رواج (کشت یا واردات یا هر نوع بهره‌برداری) محصولات تراریخته از حساسیت‌های بالایی برخوردار است و تمرکز سیاستی مبنی بر توسعه آن به‌نوعی خط‌شکنی تلقی می‌شود. از همین رو، استفاده از تحلیل‌های لایه‌ای آینده‌نگرانه (نظیر مدل تحلیل علّی لایه‌ها) و سطح‌شناسی کنشگران و بازیگران این حوزه برای پیشبرد منفعت عمومی از ضروریات این حوزه می‌باشد. طولانی شدن غیر هدفمند این موضوع، کشاکش‌های سیاستی به وجود آمده و عدم همکاری بین‌نهادی برای مرجعیت و مقبولیت و مشروعیت تصمیم‌گیری در این حوزه، دو آینده را بر شرایط علم و فناوری کشور تحمیل می‌نماید:

- اول اینکه در صورت عدم شکل‌گیری گفتمانی برای مواجهه فعالانه با توسعه این فناوری، بسیاری از فرصت‌های علم‌اندوزی و مزایای ناشی از توسعه محتاطانه فناوری تراریخته نظیر بهره‌وری، ارزآوری به ازای تولید به‌صرفه، کاهش سموم شیمیایی، اصلاح نژاد خوراکی‌ها و ... از بین می‌رود و با توجه به سرمایه‌گذاری کشورهای حتی جهان سوم و رقابت منطقه، از قطار این فناوری بالغ (با توجه به ایجاد یک ذهنیت/باور کاملاً منفی) برای همیشه عقب خواهیم افتاد.
- دوم اینکه در صورت غلبه فشار نیروهای صاحب منفعت در واردات و تولید تجاری این محصولات، مخاطرات فراوانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به سیستم سلامت کشور تحمیل می‌شود که امکان جبران آن برای سالیان سال وجود نخواهد داشت. در این حال پدیده فناوری‌هراسی در حافظه قاطبه مردم و حاکمیت با قدرت و سیطره بیشتری نهادینه می‌شود و امکان تدابیر به‌موقع را بر اساس نیازهای زمانه سلب می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- اکبری، م.، طاهرپور، ف.، بوستان احمدی، و. (۲۰۱۹). رویکرد فراتحلیل کیفی بر پژوهش‌های حوزه زیست‌پذیری در ایران. فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست.
- انتظاری، ی. (۱۳۹۳). آینده مالیه آموزش عالی (گزارش ۶). میز آینده‌پژوهی.
- بوذری، س. (۱۳۹۲). اطلس آموزش عالی با رویکرد آمایشی: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- پوراعتدال، ز.، سالک زمانی، ش.، وحیدکیا، ن.، ابراهیمی ممقانی، م. (۱۳۸۷). تغییر الگوی مصرف مواد غذایی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علوم پزشکی تبریز پس از ورود به دانشگاه. مجله پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۳۰(۱).
- حسینی مقدم، م. (۱۳۹۲). بین‌المللی شدن آموزش عالی و آینده دانشگاه در ایران در افق ۱۴۰۴. (دکتری). دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین.
- دادپور، س.، مدنی، ع.، قنبرنژاد، ا.، صفری مرادی، ع.، امانی، ف.، حسینی، م.، یگانه، ح. (۱۳۹۳). عوامل مرتبط با مصرف غذاهای آماده در شهر بندرعباس: یک مطالعه مبتنی بر جمعیت (رفتار تغذیه‌ای). آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران (فارسی)، ۲(۲).
- دانشجو، ا. ک. گ. (۱۳۶۲). طرح بررسی مناطق نه گانه آموزش عالی و تعیین ظرفیت بومی آنها. تهران.
- سوزنچی کاشانی، ابراهیم، امیدنی، و اسکندر. (۲۰۱۰). اثر پیش‌فرض‌های متعارض در سیاستگذاری علم و فناوری: موردکاوی فرایند تصویب قانون ایمنی زیستی در ایران. سیاست علم و فناوری، ۳(۱)، ۶۳-۴۵.
- عطاری، م. (۱۳۹۸). سناریوهای توسعه شهرهای جدید در افق ۱۴۰۴. (دکتری). دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی فن تهران)، تهران.
- علوی، س.، ابراهیمی، ا.، پورموردینی، ا.، مسعودی، ن. (۱۳۹۶). شناسایی و طبقه‌بندی عوامل موثر بر انتخاب فروشگاه فست فود با استفاده از روش تحلیل عاملی. مدیریت بازرگانی (دانش مدیریت).
- عنایت الله، سهیل (۱۳۸۹). تحلیل لایه لایه‌ای علت‌ها نظریه و موردکاوی‌های یک روش شناسی یکپارچه و متحول ساز آینده پژوهی (مجموعه مقالات)، ترجمه: مسعود منزوی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، مرکز آینده پژوهی علوم و فن آوری دفاعی.

- فراستخواه، م. (۱۳۹۳). آینده گسترش آموزش عالی (گزارش ۷). میز آینده‌پژوهی.
- مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام. (۱۳۸۸). آسیب شناسی برنامه‌های توسعه کشور در بخش آموزش عالی (پس از انقلاب اسلامی). تهران.
- منتظر، غ.، فلاحتی، ن. (۱۳۹۴). شناسایی عدم قطعیت‌های آینده آموزش عالی ایران. اولین کنفرانس بین‌المللی و چهارمین کنفرانس ملی آموزش مهندسی (با تکیه بر فن‌آوری‌های نوین یادگیری).
- نوابخش، م.، مثنی، ا. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناختی تحولات تغذیه در جوامع معاصر. علوم غذایی و تغذیه.

ب. منابع انگلیسی

- Abdi, F., Atarodi, Z., Mirmiran, P., & Esteki, T. (2015). Surveying global and Iranian food consumption patterns: A review of the literature. *Journal of Fasa University of Medical Sciences*, 5(2), 159-167. <http://journal.fums.ac.ir/article-1-677-fa.html>
- Bawa, A., & Anilakumar, K. (2013). Genetically modified foods: safety, risks and public concerns—a review. *Journal of food science and technology*, 50(6), 1035-1046.
- Braun, D. (1999). Changing governance models in higher education: The case of the new managerialism. *Swiss Political Science Review*, 5(3), 1-24.
- Buchen, I. H. (2005). The future of higher education and professional training. *foresight*, 7(4), 13-21.
- Finn, A., Ratcliffe, J., & Sirm, L. (2007). University futures: The direction, shape and provision of higher education in the university of the future.
- Harrison, K., & Marske, A. L. (2005). Nutritional content of foods advertised during the television programs children watch most. *American journal of public health*, 95(9), 1568-1574.
- Henkel, M., & Little, B. (1999). Changing relationships between higher education and the state (Vol. 45): Readers Digest.
- Kehm, B. M. (2010). From Government to Governance: new mechanisms of steering higher education. *Research Institute for Higher Education Hiroshima University*, 7, 721.
- Malekzadeh, R., Abedi, G., Rezai, M. S., & Yazdani, P. (2017). The Process of Establishment of Territorial Agenda and Development and Innovation in Medical Education in Iran. *Clinical Excellence*, 7(1), 49-63. <http://ce.mazums.ac.ir/article-1-342-en.html>
- Marginson, S., & Considine, M. (2000). *The Enterprise University: Power, Governance and Reinvention in Australia*: Cambridge University Press.
- Nabavi, H., Kazemi, F., & Babakhani, S. (2016). Fast-food Industry Iran: current status, opportunities and threats.

- Ramsden, P. (2003). Learning to teach in higher education: Routledge.
- Rein M. and Schon, D.)1993 (framing policy discourse. the argumentative turn in policy analysis and planning. fischer F. and Forester J. Durham and London, Duke University Press.
- Rydell, S. A., Harnack, L. J., Oakes, J. M., Story, M., Jeffery, R. W., & French, S. A. (2008). Why eat at fast-food restaurants: reported reasons among frequent consumers. Journal of the American Dietetic Association, 108(12), 2066-2070.

ارائه مدل یکپارچه عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی با رویکرد داده بنیاد

غلامحسین حسینی نیا^۱، مرتضی موسی خانی^۲، احمد یعقوبی^۳ و سیده زهرا موسوی^۴ (مقاله مستخرج از رساله دکتری)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

چکیده

این پژوهش با هدف ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه شده از سطوح گوناگون عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی، و در راستای پر نمودن خلاءهای متعدد در ادبیات این حوزه پژوهشی انجام شده است. روش پژوهش حاضر کیفی بوده و بر مبنای اهداف آن، روش تحلیل داده بنیاد با رویکرد کلاسیک (گلیزری) اتخاذ شده است. نمونه آماری پژوهش متشکل از ۲۲ نفر از اساتید رشته کارآفرینی دانشگاه‌های تهران و قزوین به دلیل دسترس پذیری و برخی از کارکنان زیرمجموعه معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بوده است. یافته‌های تحقیق مدل مفهومی گسترده‌ای از عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در سه سطح کلی کلان (ملی و بین‌المللی)، میانی (سازمانی)، و خرد (فردی) ارائه می‌کند. یافته‌های مذکور، همچنین مسیرهای پژوهشی متعددی را برای ادامه مطالعات آتی در این حوزه آشکار می‌سازد که در انتهای این مقاله به آن اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: توسعه کارآفرینی، کارآفرینی اجتماعی، مدل یکپارچه، داده بنیاد.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد قزوین، دانشکده مدیریت و حسابداری (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار دانشگاه آزاد قزوین، دانشکده مدیریت و حسابداری

۳. دانشیار دانشگاه بو علی سینا همدان، دانشکده مدیریت و حسابداری

۴. کاندید دکتری کارآفرینی دانشگاه آزاد قزوین.

مقدمه

در گذشته توسعه اقتصاد کشورها به دو عامل سرمایه^۱ و نیروی کار^۲ ارتباط داده می‌شد. در پارادایم‌های جدید، علاوه بر دو عامل کلاسیک فوق، عامل حیاتی دیگری نیز تحت عنوان «کارآفرینی»^۳ به آن اضافه شده است. امروزه توسعه کارآفرینی یک موضوع به‌شدت حیاتی برای توسعه اقتصادی کشورها محسوب می‌شود، تا جایی که از ضعف در آن به‌عنوان یکی از دلایل اصلی توسعه نسبی پایین کشورها یاد شده است (Tambunan, 2007).

کارآفرینی اجتماعی یکی از زیرمجموعه‌های حوزه کارآفرینی بوده (Certo and Miller, 2008: 267) و به معنی انجام مأموریت‌های اجتماعی و انسان‌دوستانه با فعالیت‌های کسب‌وکار است (اسدی و همکاران، ۱۳۹۰). فعالیت‌های کارآفرینانه‌ی اجتماعی به اقدام‌هایی گفته می‌شود که ضمن برخورداری از ویژگی‌های عمومی کارآفرینی یعنی داشتن ماهیت نوآورانه، خلاقانه و کسب‌وکارانه، جهت‌گیری اصلی آن‌ها به جای سود فردی و گروهی، به سوی اهداف اجتماعی نظیر هم‌آوایی و همبستگی جمعی، مقابله با محرومیت، یأس و درماندگی باشد (Mair and Robinson, 2006: 12). مهم‌ترین هدف کارآفرینی اجتماعی پرداختن به یک انگیزه‌ی اجتماعی (مانند: بهبود انسجام اجتماعی، مبارزه با فقر، دفاع از حقوق بشر یا ارتقای خدمات بهداشتی و درمانی) است (Thijssen and Vernooij, 2007: 567). در این میان، عوامل محیطی نقشی عمده در موفقیت یا شکست توسعه کارآفرینی اجتماعی در کشورها داشته و در ادبیات این حوزه مورد توجه زیادی قرار گرفته است (Aidis et al., 2008). گسترش و پیچیده‌تر شدن رقابت در حوزه‌های کسب‌وکار به سبب حاکمیت پدیده‌هایی چون جهانی شدن گستره تجارت، رشد سریع فناوری، کوتاه شدن دوره عمر محصولات و تنوع و دگرگونی نیازهای مشتریان، توجه بسیاری از محققین را به سمت مطالعه محیط و تأثیر آن بر مولفه‌های سازمانی توسعه کارآفرینی جلب نموده است (حسینی فهرجی و همکاران، ۱۳۹۲). بُعد محیطی را برخی عوامل رسمی و غیررسمی‌ای

-
1. Capital
 2. Labor
 3. entrepreneurship

تعریف نموده‌اند که می‌تواند بر توسعه کارآفرینی موثر باشد، از قبیل: سیاست‌های عمومی، قوانین و مقررات، استانداردهای صنعتی و خدماتی، منابع موجود در محیط، نهادهای عمومی، فرهنگ، جوامع و روابط بین سازمانی (حسینی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳). شکل‌گیری فعالیت‌های کارآفرینانه‌ی اجتماعی تحت تأثیر ضرورت‌های محیطی مانند: محیط قانون، محیط اقتصادی، محیط سیاسی و ... است (Usaid, 2000; Alvord et al., 2003). زیرا کارآفرینی اجتماعی وابستگی زیادی به دو عامل مهم یعنی شرایط زیربنایی ایجاد شده توسط دولت (قوانین، حقوق مالکیت، آزادی سازماندهی و انتقاد) (Jessen and Havnes, 2001; Orhan and Scott, 2001; Lewis, 2001; Guclu and Dees, 2002) و میزان حمایت آشکار دولت از پیمانکاران و بنیان‌گذاران دارد (Mair and Robinson, 2006; Lewis, 2001).

۱. بیان مسئله

تداوم مشکلات و چالش‌ها و محرومیت‌های قابل توجه اجتماعی، مانند: فقر و بیکاری، نشان‌دهنده کافی نبودن مکانیزم‌های موجود فعلی در حل مسائل و مشکلات اجتماعی است. امروزه یکی از موثرترین و پایدارترین راهکارها برای حل مسائل مذکور، توسعه کارآفرینی اجتماعی است. کارآفرینی اجتماعی به‌عنوان یکی از انواع کارآفرینی، در دهه گذشته دستاوردهای فراوانی داشته و بسیار مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم در واقع به‌عنوان ابزاری مهم برای مقابله با چالش‌های اجتماعی و به منظور پاسخ‌گویی به آن‌ها، زمانی که بازار و بخش دولتی نمی‌توانند به‌تنهایی جوابگوی نیازهای جامعه باشند مطرح می‌گردد. همچنین، چالش‌های مهم در سطح جهان، ملی، و محلی و بالا رفتن میزان تقاضا، استراتژی جدیدی را می‌جوید؛ لذا کارآفرینی اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یک فاکتور اساسی نقش ایفا کند. زیرا بازار و دولت به‌تنهایی قادر نیستند همه مسائل را تنظیم و حل نمایند. بنابراین روش‌های جدیدی برای پاسخگویی به مسائل اجتماعی بیش از پیش احساس می‌شود و نیاز به آن کاملاً ملموس است، که در پژوهش حاضر تأکید بر روی یکی از راهکارها یا همان «توسعه کارآفرینی اجتماعی» خواهد بود.

بدیهی است که توسعه کارآفرینی اجتماعی نیازمند بسترسازی و فراهم نمودن زیرساخت‌های مورد نیاز و همکاری و کنشگری فعال و هدفمند سازمان‌ها و نهادهای متعددی می‌باشد. بنابراین؛ ضمن صحنه گذاشتن بر نقش حیاتی کارآفرینان اجتماعی، اهمیت نقش بستر و شرایط نیز در تحقق کارآفرینی اجتماعی از موضوعات مهمی است که نادیده گرفتن آن می‌تواند به قیمت شکست فعالیت‌های کارآفرینانه تمام شود. در این راستا، در این پژوهش تلاش شده است که بررسی دقیقی در خصوص بستر و محیط کارآفرینی اجتماعی و عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی صورت گیرد.

کشور ایران در مسیر توسعه و پیشرفت بوده و طرح مفهوم کارآفرینی اجتماعی و تلاش در راستای نهادینه‌سازی و تسهیل آن می‌تواند به روند پیشرفت کشور کمک قابل توجهی نماید. از دیگر سو، ایران کشوری است که سابقه‌ی پر بار و دیرینه‌ای در حوزه فعالیت‌ها عام‌المنفعه دارد و توجه رویکردی نو در این زمینه سبب بالفعل شدن قابلیت‌های بالقوه‌ی موجود در این حوزه می‌شود. هدف از این پژوهش ارائه مدلی یکپارچه و چندسطحی از عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی بوده که با استفاده از روش کیفی داده‌بنیاد (GT) و رویکرد کُدگذاری غیر پارادایمیک گلگیری (کلاسیک) به ارائه مدل مذکور پرداخته خواهد شد. در بخش نوآوری پژوهش به فقدان چنین پژوهشی در کشور اشاره شده است. باین وجود، در خارج از کشور پژوهش‌هایی غیر جامع و موردی و با ارتباط اندک در این راستا انجام شده‌اند (Johnson et al., 1999, 2000; McMillan and Woodruff, 1999, 2002; Djankov et al., 2005, 2006) که پژوهش حاضر به دلیل جامعیت و یکپارچه‌ساز بودن، تنها به کامل نمودن یافته‌های پژوهش‌های پیشین کمک خواهد نمود، بلکه شکاف نظری موجود در این حوزه را نیز پر خواهد نمود.

مدل مورد نظر مسیرهای شفاف و مفیدی را برای محققان در پژوهش‌های آتی مشخص خواهد نمود و بنابراین به‌طور بالقوه قادر است از هدر رفت زمان، انرژی و سرمایه زیادی در انجام پژوهش‌های مرتبط در مسیرهای انحرافی بکاهد. همچنین عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی را به فعالان و کارآفرینان و سیاست‌گذاران و تمامی ذینفعان

خواهد شناساند که هم در مقام نظر و هم در عمل قادر است به تسهیل توسعه کارآفرینی اجتماعی در کشور کمک شایان توجهی نماید. در این راستا، سوالات پژوهش حاضر به این قرار در نظر گرفته شده‌اند: سوال اصلی. «مدل یکپارچه عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی چیست؟»، سوال فرعی ۱. «عوامل و مولفه‌های محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی کدامند؟»، سوال فرعی ۲. «تأثیرگذاری عوامل محیطی بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در کدام سطوح اعمال می‌شود؟».

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را می‌توان از سه جنبه محتوایی، زمانی و مکانی مورد بحث قرار داد. از جنبه محتوایی، همان‌گونه که اشاره شده، کارآفرینی اجتماعی یکی از بهترین راهکارها برای برون رفت از چالش‌ها، مشکلات و محرومیت‌های متعددی است که جوامع مختلف با آن درگیرند. این اهمیت و فرصت طلایی استفاده از ابزار کارآفرینی اجتماعی، ضرورت مطالعه و شناخت کامل و هرچه بیشتر این پدیده را محرز می‌سازد. با این حال، همان‌گونه که بیان گردید، هنوز هم جوانب بسیاری از مفهوم کارآفرینی اجتماعی نیاز به بررسی و شناخت بیشتر داشته و از برخی از جنبه‌های آن دانش کافی در دسترس نیست. یکی از آن جوانب، فراتر رفتن از صرف نام بردن تیتروار از عوامل مؤثر بر کارآفرینی اجتماعی و تفکیک و دسته‌بندی عوامل، مفاهیم آن و متعاقباً ارائه راهکارهای مناسب شکل‌دهی بستر مناسب برای تحقق آن است که پیش شرط همه این‌ها، ارائه تعریفی درست و کامل از کارآفرینی اجتماعی و ترسیم مرزهای تمایز آن با کارآفرینی اقتصادی است که در ادبیات این حوزه هنوز هم خلاء آن حس می‌شود.

در خصوص اهمیت مکانی و زمانی نیز، کشور ایران با توجه به دارا بودن پتانسیل‌های عظیم رشد و توسعه و همچنین به‌عنوان یکی از کشورهای در حال توسعه مطرح در سطح منطقه و جهان، هنوز نیز از بسیاری از معضلات و محرومیت‌ها رنج می‌برد. بسیاری از شاخص‌های توسعه‌یافتگی ایران نیازمند رشد هرچه سریع‌تر و بهتر است تا بتواند در عرصه

رقابت جهانی و کاهش فاصله با کشورهای توسعه یافته و سایر کشورهای در حال توسعه به مسیر خود ادامه دهد. این اهمیت و ضرورت مکانی در جایگاهی بیش از پیش خود را محرز می‌سازد که از نظر زمانی نیز توسعه کارآفرینی اجتماعی ضرورت خود را مبرهن سازد. در زمان انجام پژوهش حاضر، کشور ایران متحمل بیشترین میزان تحریم‌ها در تاریخ معاصر خود شده است که در صورت عدم مواجهه علمی و هدفمند با این تحریم‌ها، معضلات و محرومیت‌های کشور پتانسیل رشد با نرخ تصاعدی را خواهند داشت که در آن صورت توقف و جلوگیری از رشد آن روز به روز دشوارتر خواهد شد. در این راستا، توسعه کارآفرینی اجتماعی، یکی راهکارهایی است که می‌تواند باعث مواجهه هدفمند با تحریم‌ها و جلوگیری از رشد محرومیت‌ها و مشکلات موجود در کشور شود و این در حالی است که هنوز در خصوص برخی از جنبه‌های مهم کارآفرینی اجتماعی اطلاعات غنی‌ای در دسترس نیست و اجرای بدون دانش آن نیز احتمال شکست اقدامات در مسیر آن را افزایش خواهد داد. بنابراین، به نظر می‌رسد اهمیت سه جنبه محتوایی، زمانی و مکانی در خصوص «توسعه کارآفرینی اجتماعی» در کشور آنچنان در هم تنیده و آمیخته شده‌اند که ضرورت و اهمیت مطالعه آن را در راستای کمک به شناخت بهتر آن و کاهش ریسک انجام و تضمین موفقیت آن را کاملاً مشهود می‌سازد.

نوآوری پژوهش حاضر را نیز از دو جنبه می‌توان بررسی نمود. نخست، نوآوری موضوعی و محتوایی آن است که برای اولین بار این پژوهش به دنبال به تصویر کشیدن عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی به صورت یکپارچه و چند سطحی است. طبق اطلاع محقق تاکنون هیچ پژوهشی عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی را به صورت کلی و جامع بررسی نکرده است و غالباً محدود به یک جامعه آماری خاص و بخصوص بوده‌اند و همچنین سطوح تأثیرگذاری عوامل بر توسعه کارآفرینی اجتماعی (مانند سطوح: فردی، گروهی و سازمانی) تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت همزمان بررسی نشده است.

نوآوری دوم پژوهش را می‌توان نوآوری روشی آن دانست که بر آن مبنای این پژوهش (و دقیقاً موضوع عنوان پژوهش حاضر) برای نخستین بار است که از روش داده‌بنیاد و با رویکرد گلگیری برای ارائه مدل یکپارچه عوامل محیطی مؤثر بر کارآفرینی اجتماعی انجام می‌شود که دست محقق را در مدل‌سازی آزاد گذاشته و از محدودیت‌های مدل‌های پارادایمی (مانند: مدل استراوس و کوربین) برخوردار نیست. همچنین این روش، دست محقق را باز خواهد گذاشت که عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی را از منظر بومی نیز مورد مذاقه قرار دهد و نهایتاً دلالت‌های نظری و کاربردی‌ای را به ادبیات حوزه بیفزاید که تاکنون طبق اطلاع محقق در هیچ پژوهشی انجام نشده است.

۳. پیشینه پژوهش و بررسی انتقادی آن

تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص مفهوم و اهمیت کارآفرینی اجتماعی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که اگرچه مبنای مناسبی را برای شکل‌گیری پژوهش حاضر فراهم می‌آورند و دستاوردهای ارزشمندی را به این حوزه علمی افزوده‌اند، ولی همچنان از محدودیت‌ها و خلاءهایی برخوردارند که برطرف نمودن آن یکی از اهداف اصلی این پژوهش است. در ادامه (جدول ۱)، بخشی از پژوهشی‌های انجام شده در ارتباط با کارآفرینی اجتماعی در داخل و خارج از کشور ایران گردآوری و معرفی شده‌اند و فاصله آنان با اهداف خاص پژوهش حاضر نیز بیان شده است.

جدول ۱. جمع‌بندی پژوهش‌های مرتبط با کارآفرینی اجتماعی در داخل و خارج از کشور

محقق	تمرکز پژوهش	فاصله از اهداف پژوهش حاضر
کریمی حساری و همکاران (۱۴۰۰)	تبیین شرایط توسعه قصد کارآفرینی اجتماعی دانشجویان	تمرکز بر «قصد» کارآفرینی اجتماعی و نه عوامل مؤثر محیطی بر روی خود پدیده توسعه کارآفرینی اجتماعی
کارپیشه (۱۳۹۸)	توسعه گردشگری مبتنی بر کارآفرینی اجتماعی	تمرکز صرف بر روی یکی از پیامدهای کارآفرینی اجتماعی و عدم تمرکز بر روی عوامل مؤثر بر آن

محقق	تمرکز پژوهش	فاصله از اهداف پژوهش حاضر
نادعلی پورپلکی و همکاران (۱۳۹۸)	تبیین شرایط زمینه‌ای در راستای توسعه کارآفرینی اجتماعی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران	تمرکز صرف بر روی عوامل زمینه‌ای موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی و محدود بودن به یک جامعه آماری و عدم امکان تعمیم‌پذیری نتایج
عمرانی و همکاران (۱۳۸۹)	رتبه‌بندی اهمیت ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
خانی جزینی (۱۳۸۵)	توصیف بستر اجتماعی کارآفرینی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
صالحی صدقیانی (۱۳۸۹)	بررسی کارآفرینی اجتماعی با رویکرد مشخصه‌های رفتاری	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
انصاری و همکاران (۱۳۸۹)	شناسایی ویژگی‌های فردی اثرگذار بر توسعه کارآفرینی اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
لومپکین و همکاران (۲۰۱۸)	تشریح جزئیات هرکدام از اقسام سرمایه‌های فیزیکی، مالی، انسانی و اجتماعی در مسیر کارآفرینی اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
ابوسایفان (۲۰۱۲)	بررسی تعریف و مرزهای تعاریف مفهوم کارآفرینی اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
شاکر زهرا (۲۰۱۱)	بررسی «اکوسیستم‌های نوآوری» به‌عنوان یکی از عوامل محیطی بااهمیت و اثرگذار در اقدامات کارآفرینانه	تمرکز صرف بر روی یکی از عوامل محیطی موثر بر کارآفرینی و اقدامات کارآفرینانه
شاکر زهرا و نامیبسان (۲۰۰۷)	سناریوهای تئوری‌پردازی در زمینه کارآفرینی	اشاره به اهمیت عوامل محیطی و زمینه‌ای در پژوهش‌ها، و نه ارائه مدلی از عوامل مذکور
مارتین و آزیبرگ (۲۰۰۷)	بررسی مفهوم و تعریف کارآفرین اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
جرارد و شاکر (۲۰۰۲)	معرفی «فرهنگ» به‌عنوان یکی از عوامل اقتضائی و محیطی موثر بر اقدامات کارآفرینانه	تمرکز صرف بر روی معرفی یکی از عوامل محیطی موثر بر کارآفرینی (فرهنگ) و عدم بازگشایی جعبه سیاه ارتباط میان فرهنگ-کارآفرینی و پویایی‌ها و اقتضائات موجود در آن
دیویس (۲۰۰۲)	بررسی آسیب‌شناسانه‌ی رویکردهای کارآفرینی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی
دیس (۱۹۹۸b)	جست‌وجوی معنای کارآفرینی اجتماعی	عدم تمرکز بر عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی

کارآفرینی اجتماعی پدیده‌ای جدید محسوب می‌شود که توجه روزافزونی را به خود معطوف داشته است. در این راستا، تعاریف متعددی نیز از آن ارائه شده است که طیفی از مفاهیم را از قبیل: عدالت اجتماعی، ارزش اجتماعی، ساختار قابل اتکای اجتماعی-اقتصادی، ایجاد برابری جدید، نوآوری استخدای، مهارت‌های کارآفرینانه، شکاف‌های بازار، حل معضلات اجتماعی و... را شامل می‌شود. این مفاهیم همگی به منبعی به‌عنوان رویکردی پژوهشی به پدیده کارآفرینی اجتماعی تبدیل گشته‌اند، ولی در میان رشد توجه روزافزون به پدیده مذکور و حجم زیاد مطالعات این حوزه، پژوهشی جامع که عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی را در قالب مدلی چند سطحی بررسی و تشریح نماید یافت نمی‌شود. با توجه به اینکه بدون در نظر گرفتن اهمیت عوامل محیطی، تمامی ابتکارات در زمینه کارآفرینی اجتماعی به‌صورت بالقوه ممکن است با شکست مواجه شوند، در این پژوهش هدف اصلی، بررسی دقیق و باجزئیات تمامی عوامل محیطی مذکور بوده است تا شکاف نظری موجود در این حوزه حل شود. شکاف و خلاءهای نظری این حوزه پژوهشی علاوه بر فقدان مدل چندسطحی عوامل محیطی تأثیرگذار بر توسعه کارآفرینی اجتماعی که در بالا اشاره شد، شامل موارد بسیار دیگری نیز می‌شود، از قبیل: عدم توجه کافی به نقش زمینه و بستر در پژوهش‌های مرتبط با کارآفرینی (Zahra, 2007)، عدم توجه به اکو سیستم نوآوری در پژوهش‌های مرتبط با کارآفرینی (Zahra and Nambisan, 2011)، مشخص نبودن اجزاء و ظواهر فرهنگی و تأثیرات اقتضائی آن بر روی پیامدهای کارآفرینی (Gerard and Zahra, 2002)، نیاز به تفکر تحقیق مجدد در خصوص ارزش افزوده اجتماعی فعالیت‌های کارآفرینانه (Zahra and Wright, 2016)، فقدان تمرکز و توجه کافی به طبیعت، پویایی‌ها، منحصربه‌فردی و محدودیت‌های زمینه و بستر کارآفرینی (Zahra, 2007).

انتظار می‌رود نتایج حاصل از این مطالعه مبنای مناسبی را برای شناسایی و برجسته‌سازی اهمیت عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی ایجاد کرده و به تسهیل و موفقیت فعالیت‌های کارآفرینانه اجتماعی کمک نماید. با توجه به استقرایی بودن

روش پژوهش، مدل مفهومی و چارچوب نظری پژوهش نیز در پایان و پس از کسب نتایج پژوهش ارائه خواهد شد.

۴. روش‌شناسی

این پژوهش از روش کیفی و میدانی با استراتژی داده بنیاد و رویکرد گلیزری شروع گردیده و در راستای اکتشاف مدل از ابزار مصاحبه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش نیز متشکل از ۲۲ نفر از اساتید رشته کارآفرینی دانشگاه‌های تهران و قزوین بدلیل دسترس‌پذیری و کارکنان زیرمجموعه معاونت توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که سابقه علمی یا تجربی در خصوص بازاریابی اجتماعی را در پیشینه فعالیت‌های خود داشته‌اند و همچنین اعضای کانون کارآفرینان استان تهران که در حوزه بازاریابی اجتماعی کار کرده‌اند، است. نمونه آماری به روش هدفمند (قضاوتی) از میان آنان انتخاب شد.

جهت اطمینان از روایی و پایایی داده‌ها از مفهوم «قابلیت اعتماد»^۱ گوبا و لینکلن^۲ (۱۹۸۹)، استفاده شد که از چهار عنصر قابلیت اعتبار^۳؛ قابلیت انتقال^۴؛ قابلیت اتکا^۵ و قابلیت تأیید^۶ تشکیل می‌شود. در همین راستا و به منظور اطمینان از روایی و پایایی پژوهش، محقق بواسطه‌ی آشنایی با مشارکت‌کنندگان و همچنین استفاده از افراد واسطه به جلب اعتماد شرکت‌کنندگان کمک نمود. تأیید صحت داده‌ها و کدها نیز از طریق بازنگری توسط شرکت‌کنندگان صورت پذیرفت. یعنی بعد از کُدگذاری، متن مصاحبه به مصاحبه‌شونده بازگردانده شد تا از صحت کدها و تفاسیر اطمینان حاصل شود و کُددهایی که از نظر آنان بیانگر دیدگاهشان نبود اصلاح گردید. متن تعدادی از مصاحبه‌ها علاوه بر

-
1. Trustworthiness
 2. Guba and Lincoln
 3. Credibility
 4. Transferability
 5. Dependability
 6. Conformability

بررسی توسط محققان، توسط تعدادی از کارشناسان مطلع نیز ملاحظه شد و توافق آن با نتایج استخراج شده بررسی گردید. جهت تأیید انتقال‌پذیری نیز، یافته‌ها با افراد مطلعی که در مطالعه شرکت نداشتند در میان گذاشته شد و پس از تأیید آن‌ها در خصوص انتقال‌پذیری نیز اطمینان حاصل گردید.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از فرآیند کدگذاری باز^۱ و محوری^۲ استفاده خواهد شد. کدگذاری باز، فرآیند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم، شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (Strauss & Corbin, 1998). کدگذاری محوری، فرآیند ربط‌دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌هایشان و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. این کدگذاری، به این دلیل «محوری» نامیده شده است که کدگذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد (Strauss & Corbin, 1998; Lee, 2001). در این مرحله، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کدگذاری باز، تدوین شده و سر جای خود قرار می‌گیرد تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد گردد (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷). شایان ذکر است، محقق جهت تسریع و تسهیل تحلیل اطلاعات، به آن کدگذاری‌ها اکتفا نکرده و از رویکرد تحلیل داده‌های کیفی «غورکردن/شفاف‌سازی»^۳ نیز استفاده نمودند، که در این رویکرد پژوهشگر برای یک دوره زمانی طولانی خود را به جای آزمودنی قرار می‌دهد و از طریق بازاندیشی تحلیلی و شفاف‌سازی الهامی معنا، شرحی از یافته‌هایش شکل می‌دهد.

۵. یافته‌ها

در راستای درک بهتر ماهیت جامعه‌ی مورد پژوهش و متعاقباً نمونه آماری مورد مطالعه، قبل از تجزیه و تحلیل داده‌های آماری، لازم است داده‌های مرتبط با جامعه آماری توصیف شود. همچنین توصیف آماری داده‌ها، گامی در جهت تشخیص الگوی حاکم بر آن‌ها و پایه‌ای برای تبیین روابط بین متغیرهایی است که در پژوهش به کار می‌رود. در ادامه

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Immersion/Crystallization

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی کلیه اعضای نمونه آماری که در بخش مدل‌سازی مبتنی بر رویکرد کیفی داده‌بنیاد از مشارکتشان بهره گرفته شد ارائه شده است.

جدول ۲. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه آماری

خصوصیت جمعیت‌شناختی											
سابقه خدمت			تحصیلات			سن				جنسیت	
بالاتر از ۲۵ سال	۱۵ تا ۲۵ سال	زیر ۱۵ سال	دیگری	فوق لیسانس	لیسانس	۵۰ تا ۵۹ سال	۴۰ تا ۵۰ سال	۳۰ تا ۴۰ سال	۲۰ تا ۳۰ سال	زن	مرد
۴	۱۱	۷	۱۵	۶	۱	۶	۱۰	۵	۱	۶	۱۶
٪۱۸	٪۵۰	٪۳۲	٪۶۸	٪۲۷	٪۵	٪۲۷	٪۴۵	٪۲۳	٪۵	٪۲۷	٪۷۳
درصد کل = ۱۰۰٪						مجموع نفرات = ۲۲ نفر					

در این پژوهش با توجه به آنچه پیش‌تر بیان شد، برای باز گذاشتن دست محقق در فرآیند شکل‌دهی به داده‌ها تا ظهور مدل و برخورداری از انعطاف بیشتر در این مسیر، از رویکرد گدگذاری باز و محوری استفاده شده است و بر خلاف رویکرد استراوس و کوربین، فاقد مرحله گدگذاری انتخابی خواهد بود.

گدگذاری باز، فرآیند تحلیلی است که از طریق آن مفاهیم و مقوله‌ها شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شود (مانوج و پولن، ۲۰۱۲). در مرحله گدگذاری باز، با بررسی عمیق متن مصاحبه‌ها و/یا مستندات، مفاهیم مستتر در آن‌ها شناسایی شده و این مفاهیم در قالب مقوله‌های اولیه طبقه‌بندی می‌شوند (لی، ۲۰۰۱). بدین منظور، ابتدا با مطالعه سطر به سطر متن مصاحبه‌ها، واژه‌ها و عبارات مرتبط با پدیده‌ی توسعه کارآفرینی اجتماعی و عوامل محیطی موثر بر آن استخراج گردید. سپس به هر یک از واژه‌ها و عبارات گد اولیه‌ای اختصاص داده شد (اسمیت، ۲۰۰۸). در گام دوم، با مرور مکرر گدهای

1. Manuj & Pohlen
2. Lee
3. Smith

اولیه و مقایسه‌ی مستمر آن‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های گد‌های اولیه آشکار شده و گد‌هایی با محتوا و مفهوم مشترک تحت یک مفهوم طبقه‌بندی گردید. این مفاهیم از گد‌های اولیه انتزاعی‌تر بوده و گستره‌ی معنایی وسیع‌تری دارند (اسکات، ۲۰۰۹). به‌عنوان مثال، چندین گد به‌اتفاق مفهوم «نهادهای غیر رسمی» را شکل داده‌اند. «مفهوم»، برچسب یا نشانه‌ای است که با تحلیل رویدادها و رخداد‌های طبیعی یک پدیده، ظاهر شده و به جای آن می‌نشیند. در ادامه در جداول زیر (جداول ۳ و ۴)، نحوه دستیابی به مفاهیم از متن مصاحبه‌ها ارائه شده است.

جدول ۳. مفاهیم استخراج شده از متن مصاحبه‌ها

ردیف	بخش‌های متن مصاحبه (گد‌های اولیه)	مفاهیم اولیه
۱	سیاست‌های داخلی (م ۱)؛ میزان ثبات سیاسی (م ۱)؛ عوامل سیاسی ملی (م ۲)؛ گروه‌های ذینفوذ در سیاست داخلی (م ۴)؛ فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی داخلی (م ۴)؛ مسائل سیاست داخلی (م ۵)؛ حکمرانی عادلانه (م ۷)؛ ادراک نقش سیاست در توسعه کارآفرینی اجتماعی (م ۹)؛ ثبات سیاسی (م ۱۱)؛ میزان حمایت‌های دولت (م ۱۱)؛ نوع و کارکرد اصناف (م ۱۲)؛ میزان ثبات مدیریتی در کشور (م ۱۴)؛ پارامترهای حکمرانی (م ۱۸).	ثبات سیاسی، گروه‌های ذینفعان، فرآیندهای تصمیم‌سازی، پارادایم سیاسی حاکم، حمایت‌های دولتی، جایگاه اصناف، ثبات مدیریتی
۲	میزان تورم (م ۱)؛ ثبات قیمت‌ها (م ۱)؛ تورم و افزایش قیمت‌ها (م ۴)؛ افزایش ناگهانی قیمت‌ها (م ۵)؛ افزایش فشار اقتصادی بر مردم (م ۵)؛ نرخ تورم (م ۵)؛ میزان ثبات اقتصادی (م ۵)؛ نرخ رشد اقتصادی (م ۸)؛ وضعیت تورم (م ۹)؛ شرایط وام‌ها (م ۱۳)؛ هزینه‌های آموزشی و بهداشتی و یارانه‌های پرداختی توسط دولت (م ۱۳)؛ نرخ اقتصاد تعاونی (م ۱۳)؛ سیستم‌های توزیعی اقتصادی (م ۱۳)؛ تئوری اقتصادی حاکم (م ۱۵)؛ عوامل مالیاتی (م ۱۷)؛ میزان امنیت سرمایه‌گذاری (م ۱۸).	میزان ثبات و رشد اقتصادی، شاخص تورم، شرایط وام و نرخ بهره، سیاست‌های توزیعی و بازتوزیعی دولت، جایگاه تعاونی‌ها در اقتصاد، پارادایم اقتصادی حاکم، شرایط مالیاتی، شاخص امنیت سرمایه‌گذاری

مفاهیم اولیه	بخش‌های متن مصاحبه (گدهای اولیه)	ردیف
<p>شاخص‌های صادرات و واردات، دیپلماسی اقتصادی، جایگاه تعاونی-ها، شاخص‌های اشتغال، سیاست‌های توزیعی و بازتوزیعی، وام و نرخ بهره، درآمد سرانه، شفافیت اقتصادی</p>	<p>آزادی تجارت (م ۱)؛ تراز صادرات (م ۲)؛ تراز واردات (م ۲)؛ نقطه تعادل صادرات و واردات (م ۳)؛ تراز صادرات (م ۴)؛ واردات زیاد (م ۵)؛ میزان رقابتی بودن بازار (م ۷)؛ ساختار و نهادهای بازار (م ۹)؛ دیپلماسی اقتصادی (م ۱۳)؛ دسترسی به بازارهای خارجی (م ۱۳)؛ تحریم‌ها (م ۱۳)؛ کم و کیف تعاونی‌ها (م ۱۳)؛ نرخ تقاضای کار و شاخص بیکاری (م ۱۳)؛ شاخص رشد اقتصادی (م ۱۳)؛ شاخص عدالت در توزیع (م ۱۳)؛ نرخ بهره بانک‌ها (م ۱۴)؛ میانگین سرانه درآمد (م ۱۶)؛ سطح شفافیت مالی (م ۱۸).</p>	<p>۳</p>
<p>ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی- فرهنگی، ادراک از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، سرمایه اجتماعی، ویژگی‌های اخلاقی جامعه، فرهنگ خانوادگی، نقش و جایگاه زنان در جامعه</p>	<p>ارزش‌ها (م ۱)؛ ارزش‌ها و هنجارهای جامعه (م ۲)؛ عرف‌های رایج جامعه (م ۲)؛ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (م ۳)؛ متغیرهای فرهنگی، ارزشی و هنجارها (م ۴)؛ متغیرهای اجتماعی (م ۵)؛ متغیرهای فرهنگی (م ۵)؛ ادراک از ارزش‌ها و هنجارها (م ۸)؛ میزان همدلی اجتماعی (م ۱۰)؛ میزان اعتماد اجتماعی (م ۱۰)؛ میزان ارزش‌های مشترک (م ۱۲)؛ تشویق مردم به کار تعاونی (م ۱۳)؛ اعتماد مردم به موسسات اجتماعی (م ۱۳)؛ عدالت اجتماعی (م ۱۳)؛ فرهنگ خلاقیت، نوآوری و یادگیری در جامعه (م ۱۳)؛ دغدغه کارآفرین (م ۱۴)؛ جایگاه سازه اخلاق در جامعه (م ۱۵)؛ جهانی‌سازی فرهنگی و ارزشی (م ۱۵)؛ فرهنگ خانوادگی (م ۱۶)؛ جایگاه و میزان نقش و مشارکت زنان در جامعه (م ۱۷).</p>	<p>۴</p>
<p>کمیت و کیفیت سیاست خارجی، اقتضانات بین‌المللی، موانع سیاسی بین‌المللی، معاهده‌های بین‌المللی</p>	<p>سیاست‌های خارجی (م ۱)؛ میزان ارتباطات با سایر کشورها (م ۱)؛ ثبات ارتباطات سیاسی خارجی (م ۱)؛ عوامل سیاسی بین-المللی (م ۲)؛ شرایط سیاست خارجی (م ۳)؛ سیاست‌های خارجی (م ۵)؛ تحریم‌ها (م ۵)؛ نحوه تعامل و مراوده با سایر کشورها (م ۷)؛ شرایط بین‌المللی مانند جنگ و بیماری‌های همه‌گیر (م ۱۱)؛ تبعیت و عضویت در پیمان‌ها و قوانین بین‌المللی (م ۱۳).</p>	<p>۵</p>
<p>روش بودجه‌ریزی، اولویت‌های اقتصادی دولت</p>	<p>مدل بودجه‌ریزی (م ۱)؛ شیوه‌های بودجه‌ریزی (م ۴)؛ شیوه‌بودجه-ریزی (م ۵)؛ برنامه‌ریزی اختصاص بودجه (م ۶)؛ نوع هزینه کرد منابع مالی بانک‌ها (م ۱۰)؛ بودجه‌ریزی دولتی (م ۱۳).</p>	<p>۶</p>

مفاهیم اولیه	بخش‌های متن مصاحبه (کدهای اولیه)	ردیف
<p>به‌روز بودن فناوری، روند حرکت فناوری، فناوری‌های دیجیتال</p>	<p>میزان بهره‌مندی از تکنولوژی روز دنیا (م ۱)؛ روند پیشرفت و توسعه تکنولوژی (م ۲)؛ روند توسعه صنایع در ابعاد بین‌المللی (م ۲)؛ تمامی روندهای تکنولوژیکی (م ۳)؛ روندهای تکنولوژیکی در سطح ارتباطات و اطلاعات (م ۴)؛ صنایع جدید (م ۴)؛ وجود تکنولوژی‌های جدید (م ۵)؛ میزان ارتباطات (م ۵)؛ میزان هزینه و روندهای به‌روز دسترسی به تکنولوژی (م ۷)؛ صنایع و روندهای جدید تکنولوژیکی (م ۹)؛ تجارت الکترونیک (م ۱۳).</p>	<p>۷</p>
<p>دسترسی به دانش، دسترسی به فناوری، فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، میزان به‌روز بودن فناوری، رویکرد علمی نسبت به کارآفرینی اجتماعی</p>	<p>سطح دسترسی به منابع علمی روز (م ۱)؛ دسترسی آزاد به اطلاعات روز (م ۱)؛ دسترسی به فناوری‌های نوین (م ۱)؛ کمیت و کیفیت دسترسی اطلاعات (م ۲)؛ سطح دسترسی به ارتباطات و اطلاعات (م ۴)؛ اطلاعات (م ۵)؛ نرخ بهره‌گیری از تکنولوژی‌های روز (م ۵)؛ شناخت اقتصاد و بازارهای منطقه‌ای (م ۶)؛ میزان شفافیت و دسترسی به آمار و اطلاعات کشور (م ۱۴)؛ رویکرد چندرشته‌ای و میان‌رشته‌ای به کارآفرینی اجتماعی (م ۱۴).</p>	<p>۸</p>
<p>منابع طبیعی، انرژی، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ویژگی‌های اقلیمی، سطح دسترسی به منابع طبیعی، بحران‌های زیست‌محیطی</p>	<p>ویژگی‌های زیست‌محیطی (م ۱)؛ موقعیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی (م ۱)؛ اقتضات آب و هوایی (م ۱)؛ شرایط اقلیمی (م ۲)؛ متغیرهای جغرافیای سیاسی (م ۲)؛ تمامی متغیرهای محیط زیستی (م ۳)؛ میزان دسترسی به منابع طبیعی (م ۴)؛ استفاده بهینه از منابع طبیعی (م ۴)؛ متغیرهای طبیعی (م ۵)؛ متغیرهای ژئوپلیتیکی (م ۵)؛ میزان آلودگی محیط زیست (م ۱۲)؛ آلودگی آب و زباله (م ۱۲)؛ دسترسی به منابع و کمیت و کیفیت منابع طبیعی (م ۱۳)؛ تهدیدهای زیست‌محیطی (م ۱۵).</p>	<p>۹</p>
<p>کمیت و کیفیت قوانین و مقررات داخلی، فرآیندهای وضع قوانین، ویژگی‌های نظام بیمه، بوروکراسی اداری، نظام قضایی، انسجام قوانین</p>	<p>قوانین محلی (م ۱)؛ مقررات محلی (م ۱)؛ وضع قوانین درست و علمی (م ۱)؛ بهره‌گیری از مقررات کارشناسی شده (م ۱)؛ فرآیند وضع قوانین (م ۱)؛ سیاست‌های حمایتی داخلی (م ۴)؛ فرآیندهای تقنینی غیرشخصی (م ۴)؛ میزان صحت قوانین داخلی (م ۵)؛ قوانین درست و کارشناسی شده (م ۵)؛ میزان قوانین و مقررات تسهیل‌کننده (م ۶)؛ تسهیلات و معافیت‌های قانونی (م ۱۳)؛ نظام بیمه (م ۱۳)؛ تشریفات قانونی و اداری (م ۱۳)؛ موانع حکومتی (م ۱۵)؛ سیستم و حمایت‌های قضایی (م ۱۶)؛ میزان یکپارچگی قوانین (م ۲۱).</p>	<p>۱۰</p>

ردیف	بخش‌های متن مصاحبه (کدهای اولیه)	مفاهیم اولیه
۱۱	قوانین و مقررات بین‌المللی (م ۱)؛ مقررات بین‌المللی (م ۲)؛ تمامی قوانین موثر بر دینفعان (م ۲).	قوانین و مقررات بین‌المللی
۱۲	متغیرهای قومیتی (م ۲)؛ عوامل و متغیرهای مذهبی (م ۲)؛ اقوام و مذاهب (م ۳)؛ سطح اشتغال (م ۴)؛ ویژگی‌های دموگرافیک (م ۵).	ویژگی‌های دموگرافیک
۱۳	میزان آموزش افراد (م ۲)؛ شاخص‌های آموزشی مرتبط (م ۴)؛ متغیرهای آموزشی (م ۶)؛ نیروی کار ماهر (م ۱۰)؛ نرخ آموزش و توانمندسازی (م ۱۲)؛ آموزش کارآفرینی در محلات، مدارس و دانشگاه‌ها (م ۱۳)؛ میزان توانمندی و سطح آموزش شهروندان در خصوص مسائل قابل حل/بهبود توسط کارآفرینی اجتماعی (م ۱۴)؛ مهاجرت نخبگان حوزه مرتبط (م ۱۴).	ویژگی‌های دموگرافیک، کمیت و کیفیت آموزش، منابع انسانی، بحران‌های اجتماعی
۱۴	زیرساخت‌های موثر بر توسعه کارآفرینی (م ۲)؛ انرژی (م ۲)؛ تمامی زیرساخت‌ها (م ۵)؛ زیرساخت‌های حمل و نقل (م ۵)؛ توان اینترنتی کشور (م ۱۰)؛ فناوری اطلاعات و فضای مجازی (م ۱۲)؛ میزان مدیریت مصرف (م ۱۲)؛ ظرفیت‌های سازمان‌ها محلی (مانند: مساجد، مدارس و باشگاه‌های ورزشی) (م ۱۳)؛ بازارهای مجازی (م ۱۳)؛ عوامل نهادی (م ۱۵)؛ حمایت‌های نهادی (م ۱۷)؛ زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری (م ۱۹).	انرژی، زیرساخت حمل و نقل، زیرساخت تکنولوژیکی، فرهنگ مصرف، زیرساخت‌های نهادی، عوامل نهادی، زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری
۱۵	کمیت و کیفیت ارتباطات (م ۲)؛ زیرساخت‌های ارتباطی (م ۵)؛ رسانه (م ۱۸)؛ رسانه‌ها (م ۱۹).	زیرساخت‌های ارتباطی، جایگاه رسانه‌ها
۱۶	میزان توجه به تولید داخلی (م ۴)؛ نوع حمایت از تولیدکنندگان (م ۴)؛ سطح تولید (م ۴)؛ تولید خالص و ناخالص داخلی (م ۱۳).	شاخص‌های تولید
۱۷	سطح کیفیت زندگی افراد (م ۴)؛ متغیرها/شاخص‌های بهداشتی (م ۶)؛ میزان اختلاف طبقاتی (م ۱۰)؛ میزان مشکلات اجتماعی (م ۱۲)؛ بیمه درمانی و بازنشستگی (م ۱۳)؛ شاخص‌های بی‌کاری و فقر (م ۱۳)؛ قدرت خرید مردم (م ۱۳)؛ شدت و شیوع مشکلات اجتماعی (م ۱۴).	میزان رفاه اجتماعی، شاخص‌های اشتغال، بحران‌های اجتماعی
۱۸	نرخ فساد اداری و مالی (م ۱۰)؛ رانت و نوع تعامل با منابع قدرت (م ۱۲)؛ رفتار کاسب‌مآبانه عوامل دولتی و حاکمیتی در ادارات (م ۱۴).	شاخص‌های فساد سیاسی-اقتصادی

ردیف	بخش‌های متن مصاحبه (کدهای اولیه)	مفاهیم اولیه
۱۹	میزان همکاری میان مردم با دولت (م۱۰)؛ ارتباطات و تعاملات رسمی سطح کارآفرین-دولت (م۱۲)؛ ارتباطات و تعاملات غیررسمی سطح کارآفرین-دولت (م۱۲).	ارتباطات دولت-ملت، ارتباطات دولت-کارآفرین
۲۰	خدمات بهتر با هزینه کمتر (م۱۲)؛ هزینه بالای دولت و اداره-گران جامعه (م۱۳).	میزان بهره‌وری فعالیت‌های دولت
۲۱	میزان آگاهی شرکت‌ها و سازمان‌ها از مسئولیت اجتماعی (م۱۳)؛ حس نوع‌دوستی و همدلی در جامعه (م۱۳)؛ التزام و تروجی باورها، اعتقادات و سنت‌های مذهبی (مانند: قرض‌الحسنه، وقف، خیریه ...) (م۱۳).	ادراک از مسئولیت اجتماعی سازمان، سرمایه اجتماعی، عقاید و ارزش‌های فرهنگی

در جدول ۳، در ستون کدها سعی شد کدهای اولیه‌ای که تا حدودی در یک حوزه هستند (مثلاً، همگی به سیاست ربط دارند یا همگی از ویژگی‌های اقتصادی محسوب می‌شوند)، از متن مصاحبه استخراج شود. لازم به ذکر است، در این بخش، از تکرار بیش از حد کدهای تکرار شده در مصاحبه‌های مختلف اجتناب شد و بیشتر سعی گردید صرفاً در صورت اشاره به موضوعی یکسان ولی با استفاده از توصیفات/کلمات متفاوت، به ارائه کدهای تکراری اقدام شود. در ادامه و در ستون سوم جدول فوق، تلاش شد به هر حوزه از کدهای اولیه‌ی گردآوری شده در ستون نخست، برچسب مفهومی‌ای اختصاص یابد که بیانگر و دربرگیرنده‌ی کدهای همسانی باشد که بر مفهومی واحد دلالت دارند. شایان ذکر است، با توجه به رویکرد استقرایی و کیفی پژوهش و طبیعت ظهوریابندگی مدل در این دسته از پژوهش‌ها، طبیعتاً که کدهای اولیه‌ی گردآوری شده در ستون دوم جدول فوق، همگی در نهایت به یک مفهوم ختم نگشتند و در مراحل بعدی کدگذاری بسیاری از موارد در دسته‌بندی‌های جداگانه و دقیق‌تر قرار گرفتند. نکته نهایی‌ای که در خصوص جدول ۳ باید بدان اشاره شود، این است که برخی از کدهای اولیه نیز به دلیل اینکه جزو عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی نبودند و ناظر بر جنبه‌های دیگر (مانند خصوصیات و ویژگی‌های فردی کارآفرین) بودند، در مرحله تعیین برچسب مفهومی، به کار گرفته نشدند.

پس از طبقه‌بندی گد‌های اولیه در قالب مفاهیم، با مقایسه مستمر مفاهیم و گد‌ها با یکدیگر، میان طبقات مفاهیم ارتباط برقرار شد (جدول ۴) تا بر اساس آن مفاهیم در قالب مقوله‌های مدل طبقه‌بندی شوند؛ به بیان دیگر، با مقایسه‌ی مستمر مفاهیم با یکدیگر و گد‌های اولیه، مفاهیم مشترک شناسایی شده و آن‌ها تحت عنوان یک مقوله دسته‌بندی شدند (اکتای، ۲۰۱۲). مقولات نسبت به آنچه مفاهیم نشان می‌دهند تجریدی بوده و از ترکیب یا کنار هم قرار گرفتن چند مفهوم تشکیل می‌شوند. همچنین، در این مرحله بر اساس یافته‌های پژوهش در خصوص سطح عمده‌ی تأثیرگذاری عوامل مختلف محیطی و همچنین در راستای تسهیل گام بعدی در خلق و ترسیم مدل یکپارچه شده از عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی، در مقابل مفاهیم ارائه شده در جدول ۴ به اعلام سطح عمده‌ی تأثیرگذاری آنان (خرد، میانی، کلان) نیز اقدام شده است.

جدول ۴. مقوله‌های استخراج شده از مفاهیم

ردیف	مفاهیم بدست آمده از مرحله نخست گد‌گذاری	مقوله‌ها
۱	پارادایم سیاسی حاکم [کلان]، ثبات سیاسی [کلان]، کمیت و کیفیت سیاست خارجی [کلان]، اقتضانات بین‌المللی [کلان]، موانع سیاسی بین‌المللی [کلان]، معاهده‌های بین‌المللی [کلان]، شاخص‌های فساد سیاسی [کلان]، سیاست در توسعه کارآفرینی اجتماعی (ممانعت/تسهیل) [میانی]، ادراک از نقش سیاست در توسعه کارآفرینی اجتماعی (ممانعت/تسهیل) [خرد]	عوامل سیاسی
۲	پارادایم اقتصادی حاکم [کلان]، میزان ثبات و رشد اقتصادی [کلان]، شاخص تورم [کلان]، شرایط وام و نرخ بهره [میانی]، سیاست‌های توزیعی و بازتوزیعی [میانی]، جایگاه تعاونی‌ها در اقتصاد [میانی]، شرایط مالیاتی [میانی]، شاخص امنیت سرمایه‌گذاری [کلان]، شاخص‌های صادرات و واردات [کلان]، دیپلماسی اقتصادی [کلان]، درآمد سرانه [خرد]، شفافیت اقتصادی [کلان]، روش بودجه‌ریزی [میانی]، زیرساخت حمل و نقل و ارتباطات [میانی]، شاخص‌های تولید [کلان]، شاخص‌های فساد اقتصادی [کلان]	عوامل اقتصادی

مقوله‌ها		مفاهیم بدست آمده از مرحله نخست کدگذاری	ردیف
عوامل اجتماعی-فرهنگی		ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی [میانی]، ادراک از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی [خُرد]، سرمایه اجتماعی [میانی]، فرهنگ خانوادگی [خُرد]، بحران‌های اجتماعی-فرهنگی [میانی]، ویژگی‌های دموگرافیک [خُرد]، میزان رفاه اجتماعی [میانی]، جهانی سازی [کلان]، بحران‌های اجتماعی [میانی]	۳
عوامل تکنولوژیکی		روند حرکت فناوری [کلان]، به‌روز بودن فناوری [میانی]، دسترسی به فناوری [میانی]، فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات [میانی]، زیرساخت تکنولوژیکی [میانی]، سواد تکنولوژیکی [خُرد]	۴
عوامل زیست‌محیطی		منابع طبیعی [کلان]، ویژگی‌های ژئوپلیتیک [کلان]، ویژگی‌های اقلیمی [میانی]، سطح دسترسی به منابع طبیعی [میانی]، میزان دسترسی به منابع طبیعی [میانی]، بحران‌های زیست‌محیط [میانی]، انرژی [میانی]	۵
عوامل قانونی		کمیت و کیفیت قوانین و مقررات داخلی [میانی]، فرآیندهای وضع قوانین [کلان]، نظام قضایی [میانی]، سطح آگاهی از قوانین و حقوق فردی [خُرد]، انسجام قوانین [میانی]، قوانین و مقررات بین‌المللی [کلان]	۶
سایر عوامل		ذینفعان [کلان]، ویژگی‌های اخلاقی جامعه [میانی]، دسترسی به دانش [میانی-خُرد]، منابع انسانی [میانی]	۷
عوامل نهادی [سطوح میانی و خُرد]	عوامل نهادی رسمی	حمایت‌های دولتی، ویژگی‌های نظام بیمه، بوروکراسی اداری، زیرساخت‌های نهادی، جایگاه رسانه‌ها، ارتباطات دولت-ملت، ارتباطات دولت-کارآفرین، میزان بهره‌وری فعالیت‌های دولت	۸
	عوامل نهادی غیر رسمی	فرآیندهای تصمیم‌سازی، ثبات مدیریتی، جایگاه اصناف، نقش و جایگاه زنان در جامعه، ساختار و نهادهای بازار، رویکرد و نگرش علمی به کارآفرینی اجتماعی، کمیت و کیفیت نظام آموزشی، ادراک از مسئولیت اجتماعی سازمانی، روندها و تشریفات اعمال قانون	

بر مبنای اطلاعات جدول ۴، محققان به جمع‌بندی و یکپارچه‌سازی عوامل محیطی مؤثر توسعه کارآفرینی اجتماعی پرداختند. بر همین مبنای و در پاسخ به سوال نخست

پژوهش حاضر که در مورد «چیستی مدل یکپارچه عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی» بود، شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱. مدل چندسطحی عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی

بر اساس یافته‌های فعلی و تا این مرحله از پژوهش، می‌توان به سوال اصلی و دو سوال فرعی پژوهش پاسخ داد. سوال پژوهش در راستای «چیستی مدل یکپارچه عوامل موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی» بود که مطابق شکل ۱، مدل مذکور متشکل از مجموعه سطوح سه‌گانه و متداخل خرد، کلان و میانی است که هر کدام از برگیرنده‌ی بخشی از عوامل محیطی موثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی بوده و دو سطح خرد و میانی نیز خود به‌طور

مجزا از مجموعه‌ای از عوامل نهادی رسمی و غیر رسمی تأثیرپذیرند و به نوعی، می‌توان ادعا نمود عوامل نهادی موجود در فضای کارآفرینی، تعیین‌کننده‌ی کم و کیف و میزان تأثیرگذاری عوامل محیطی سطوح خُرد و میانی بر روی توسعه کارآفرینی اجتماعی است. نهایتاً با توجه به نتایج پژوهش می‌توان گفت: مجموعه‌ی عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی را می‌توان ذیل هفت عامل اصلی قرار داد: عوامل سیاسی (پارادایم سیاسی حاکم [کلان]، ثبات سیاسی [کلان]، کمیت و کیفیت سیاست خارجی [کلان]، اقتضائات بین‌المللی [کلان]، موانع سیاسی بین‌المللی [کلان]، معاهده‌های بین‌المللی [کلان]، شاخص‌های فساد سیاسی [کلان]، سیاست در توسعه کارآفرینی اجتماعی (ممانعت/تسهیل) [میانی]، ادراک از نقش سیاست در توسعه کارآفرینی اجتماعی (ممانعت/تسهیل) [خُرد]؛ عوامل اقتصادی (پارادایم اقتصادی حاکم [کلان]، میزان ثبات و رشد اقتصادی [کلان]، شاخص تورم [کلان]، شرایط وام و نرخ بهره [میانی]، سیاست‌های توزیعی و بازتوزیعی [میانی]، جایگاه تعاونی‌ها در اقتصاد [میانی]، شرایط مالیاتی [میانی]، شاخص امنیت سرمایه‌گذاری [کلان]، شاخص‌های صادرات و واردات [کلان]، دیپلماسی اقتصادی [کلان]، درآمد سرانه [خُرد]، شفافیت اقتصادی [کلان]، روش بودجه‌ریزی [میانی]، زیرساخت حمل و نقل و ارتباطات [میانی]، شاخص‌های تولید [کلان]، شاخص‌های فساد اقتصادی [کلان]؛ عوامل اجتماعی-فرهنگی (ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی [میانی]، ادراک از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی-فرهنگی [خُرد]، سرمایه اجتماعی [میانی]، فرهنگ خانوادگی [خُرد]، بحران‌های اجتماعی-فرهنگی [میانی]، ویژگی‌های دموگرافیک [خُرد]، میزان رفاه اجتماعی [میانی]، جهانی سازی [کلان]، بحران‌های اجتماعی [میانی]؛ عوامل تکنولوژیک (روند حرکت فناوری [کلان]، به‌روز بودن فناوری [میانی]، دسترسی به فناوری [میانی]، فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات [میانی]، زیرساخت تکنولوژیکی [میانی]، سواد تکنولوژیک [خُرد]؛ عوامل زیست‌محیطی (منابع طبیعی [کلان]، ویژگی‌های ژئوپلیتیک [کلان]، ویژگی‌های اقلیمی [میانی]، سطح دسترسی به منابع طبیعی [میانی]، میزان دسترسی به منابع طبیعی [میانی]، بحران‌های زیست‌محیط [میانی]، انرژی [میانی]؛ عوامل قانونی

(کمیت و کیفیت قوانین و مقررات داخلی [میانی]، فرآیندهای وضع قوانین [کلان]، نظام قضایی [میانی]، سطح آگاهی از قوانین و حقوق فردی [خُرد]، انسجام قوانین [میانی]، قوانین و مقررات بین‌المللی [کلان])؛ و سایر عوامل (ذینفعان [کلان]، ویژگی‌های اخلاقی جامعه [میانی]، دسترسی به دانش [میانی-خُرد]، منابع انسانی [میانی]). همچنین خود مجموعه‌ی این عوامل نیز در دو سطح خُرد و میانی، از مجموعه‌ای از عوامل نهادی موجود در فضای کسب و کار متأثر می‌شوند که این عوامل خود به دو دسته‌ی عوامل نهادی رسمی (حمایت‌های دولتی، ویژگی‌های نظام بیمه، بوروکراسی اداری، زیرساخت‌های نهادی، جایگاه رسانه‌ها، ارتباطات دولت-ملت، ارتباطات دولت-کارآفرین، میزان بهره‌وری فعالیت‌های دولت) و عوامل نهادی غیر رسمی (فرآیندهای تصمیم‌سازی، ثبات مدیریتی، جایگاه اصناف، نقش و جایگاه زنان در جامعه، ساختار و نهادهای بازار، رویکرد و نگرش علمی به کارآفرینی اجتماعی، کمیت و کیفیت نظام آموزشی، ادراک از مسئولیت اجتماعی سازمانی، روندها و تشریفات اعمال قانون) تقسیم می‌شوند.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

معنای کارآفرینی اجتماعی اغلب واضح و مشخص نیست. جالب است که علت اصلی این عدم وضوح درباره معنای کارآفرینی اجتماعی در واقع مبنای تأثیر بسیار زیاد آن که تأثیر پویا نامیده می‌شود نیز هست. کارآفرینان اجتماعی و شبکه آن‌ها تمرکز بی‌امانی بر تغییرات اجتماعی به هم پیوسته‌ای که نُرم‌ها و محدودیت‌های سازمانی و نهادی را نادیده می‌گیرند دارند. این عاملان تغییر مخرب اغلب چون بُت شکنانی عمل می‌کنند که به جای کسب و کارهای متداول، دارای چشم‌انداز استراتژیک پویا و متنوع هستند و از آنجایی که نمی‌خواهند مأموریت اجتماعی خود را از بین ببرند، در هرکجا که ممکن باشد به دنبال متحدین و منابع می‌گردند. از این رو بسیاری از آنان همزمان با دولت، نهادهای بشردوستانه، بخش داوطلبانه، بانک‌ها و نیز بازار تجاری همکاری می‌کنند (Nicholls, 2008: 10).

بر این اساس، لغت/اجتماعی معمولاً به عنوان حقیقتی واضح و بدون ابهام در نظر گرفته می‌شود که به تعاریف یا بررسی‌های بیشتر نیاز ندارد (Nisholls, 2008: 5). از همین رو است که در اکثر مباحث مربوط به کارآفرینی اجتماعی تمرکز بر فرآیندی است که طی آن رفتارهای خاصی برای تعقیب اهداف اجتماعی شکل می‌گیرند. با این فرض می‌توان مجموعه‌ای از اهداف را که اجتماعی خوانده می‌شوند برشمرد؛ ولی پرسش بعدی این خواهد بود که مادامی که اهداف برشمرده با اهداف تجاری کاملاً در تضاد هستند کارآفرین چگونه می‌تواند به آن دست یابد؟ و اگر این اهداف با اهداف تجاری هم سو باشند تفاوت کارآفرین اجتماعی با کارآفرینی اقتصادی در چیست؟ (Bielefeld, 2008: 5). این سوال و تعداد زیادی از سوالات دیگر در خصوص کارآفرینی اجتماعی همچنان پابرجا است. ولی برای پاسخ‌گویی بدان‌ها، ابتدا به مدلی مفهومی و چارچوبی کامل‌تر از عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی اجتماعی نیاز بود که مقدمات ورود به سوالات و پژوهش‌های دیگر را تشکیل دهد. بنابراین، یافته‌های این پژوهش ضمن تبیین محتوای توسعه کارآفرینی اجتماعی و به تصویر کشیدن عوامل محیطی مؤثر بر آن، به بررسی سطوح مختلف عوامل مذکور و ارتباط آنان با یکدیگر پرداخته است.

در خصوص محدودیت‌های پژوهش نیز، اولین محدودیت تحقیق حاضر، بدیع بودن موضوع آن و عدم وجود تحقیق با موضوع دقیقاً مشابه و عدم وجود پرسشنامه استاندارد و مدون مرتبط با موضوع پژوهش بود. همچنین انجام تحقیق حاضر در زمان وقوع پاندمیک کرونا که دسترسی به افراد و جذب همکاری و دریافت پاسخ‌ها را صرفاً به استفاده از ابزارهای ارتباطی در محیط مجازی محدود ساخت و این موضوع باعث تأخیر در روند انجام کار گردید. همچنین به دلیل شاخصه‌های فرهنگی کشور و در نتیجه طبع محافظه‌کارانه بسیاری از مشارکت‌کنندگان، دریافت پاسخ‌های صریح و شفاف از آنان گاهاً با مشقت‌هایی توأم بود. در خصوص سایر محدودیت‌های تحقیق حاضر نیز می‌توان به این موارد اشاره نمود: محدودیت دسترسی به اطلاعات و منابع مکتوب و پژوهش‌های دانشجویی سایر دانشگاه‌ها؛ عدم دسترسی به تعدادی از پایگاه‌های مهم علمی لاتین؛

محدودیت زمانی، مکانی و هزینه‌ای در جمع‌آوری کامل اطلاعات، منابع و مستندات؛ نبود دسترسی کافی به تمامی افراد جامعه آماری مشکل در جذب همکاری آن‌ها. تکثر و تنوع ماهوی موجود در کارآفرینی اجتماعی، آن را به موضوعی جذاب برای حوزه‌های مختلف تحقیقاتی تبدیل کرده است، از این رو لازم است تا موضوع با دیدگاه‌های تئوریک مختلف مورد مطالعه قرار گیرد. کارآفرین اجتماعی در پس‌زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی متفاوت، وجوه مختلفی دارد. مشاهده کارآفرینی اجتماعی به عنوان فرآیندی حاصل از تعامل مداوم کارآفرینان اجتماعی و زمینه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند، مفاهیمی چون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تئوری‌های سازمانی به ذهن متبادر می‌کند که آشنایی با آنان کمک می‌کند تا درک ما از موضوع جامع‌تر شود. کارآفرینی اجتماعی نیز مانند کارآفرینی تجاری نمی‌تواند در یک محیط صرفاً اقتصادی فهم شود. بنابراین، یکی از مسیرهای آتی پژوهشی مورد نیاز در این حوزه، پژوهشی میان‌رشته‌ای^۱ درخصوص کارآفرینی اجتماعی است که به فهم و شناخت کامل‌تر اقتضانات آن از دریچه علوم مختلف کمک خواهد نمود و از نقص مفهوم‌پردازی تک‌بعدی جلوگیری خواهد نمود.

همان‌طور که بسیاری از محققان اشاره کرده‌اند، مصالح اجتماعی بسیار ناهمگن هستند، بدین معنا که به‌طور بالقوه ارزش‌ها و اهداف ناهمسازی وجود دارند که ممکن است منجر به اهداف اجتماعی اساساً متفاوت و متضادی شوند، از این رو سوال‌های پیچیده‌ای مطرح می‌شود، از جمله اینکه چه کسی شایسته آن است که مصالح اجتماعی را تعریف کند؟ (کارآفرین یا گروهی از شهروندان دیگر؟). در نهایت مصالح اجتماعی چه کسی دنبال خواهد شد و با هزینه چه کسی؟ به خصوص در سطح کلان کارآفرینی اجتماعی این مسئله بسیار مشکل‌ساز است، جاییکه ممکن است مزایای برخی در تغییرات گسترده بیشتر از سایرین باشد این مساله به احتمال زیاد در طرح‌های مربوط به کشورهای توسعه‌یافته یا درحال توسعه‌ای رخ می‌دهد که دارای ارزش‌های متنوعی هستند. چنین مواردی تاکنون به

ندرت در بحث کارآفرینی اجتماعی وارد شده است. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود این است: «تا چه اندازه، کسب اهداف شخصی می‌تواند منجر به حصول دستاوردهای سودمندی برای جمع شود؟».

نهایتاً می‌توان از مسیرهای پژوهشی متعددی نام برد که از دریچه نقشه مفهومی کارآفرینی اجتماعی ارائه شده در پژوهش حاضر برمی‌خیزد. هرکدام از تم‌های سازمان‌دهنده و مفاهیم زیرمجموعه‌ی آن می‌توانند موضوع پژوهشی عمیق در حوزه کارآفرینی اجتماعی به‌شمار آیند. به‌طور مثال، خصوصیات کارآفرینان موفق و عوامل حیاتی موفقیت (CSF) آنان چیست و آیا تمامی آنان را می‌توان ذیل ویژگی‌های سه‌گانه «مهارت»، «دانش» و «توانایی» جای داد یا خیر؟ وجوه اشتراک و افتراق ارزش‌ها، آرمان‌ها، مأموریت‌ها و مرز و دامنه آنان در بسترهای مختلف چگونه است و تعریف آنان در بسترهای گوناگون دولتی، خصوصی و شبه‌دولتی، با چه اقتضائاتی عجین خواهد بود؟ پرسش مهم دیگر این است که نقش عوامل زمینه‌ای در تعریف موفقیت و شکست اقدامات کارآفرینانه اجتماعی چیست و همچنین خلاء یک مدل جامع چند سطحی در خصوص عوامل زمینه‌ای و محیطی مؤثر بر کارآفرینی اجتماعی در ادبیات این حوزه مشهود است. مورد نهایی اینکه، ویژگی‌های سازمانی (اهداف، ساختار، فرهنگ، منابع و فناوری)، چه نقشی در موفقیت کارآفرینی اجتماعی دارد و نقش ساختار سازمانی از دریچه «بهترین شیوه»^۱ و «بهترین تناسب»^۲ در کارآفرینی اجتماعی چگونه تبیین می‌شود؟

1 .Best practice
2 .Best fit

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- اسدی، مه‌ری؛ رضوی، سیدمصطفی؛ فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۰). «الگوی کارآفرینی اجتماعی در سامان‌دهی کودکان خیابانی»، توسعه کارآفرینی، سال ۳، شماره ۱۲، ۸۳-۶۵.
- انصاری، منوچهر؛ احمدپور داریانی، محمود؛ بهروز آذر، زهرا. (۱۳۸۹). «ویژگی‌های فردی اثرگذار بر توسعه کارآفرینی اجتماعی در موسسه‌های خیریه‌ی استان تهران»، توسعه کارآفرینی، سال ۲، شماره ۸، ۶۴-۳۷.
- حسینی فهرجی، حسین؛ نصیری‌پور، امیر اشکان؛ رئیسی، پوران. (۱۳۹۲). «عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی در بیمارستان‌های دولتی ایران»، مدیریت بهداشت و درمان، ۳، ۲ و ۱.
- حسینی‌نیا، غلامحسین؛ یعقوبی‌فرانی، احمد؛ افشار، سعید. (۱۳۹۳). «عوامل محیطی مؤثر بر توسعه کارآفرینی تکنولوژیک در صنعت برق»، کیفیت و بهره‌وری صنعت برق ایران، سال ۳، شماره ۵، ۱۷-۸.
- خانی‌جزنی، جمال. (۱۳۸۵). «بستر اجتماعی کارآفرینی»، پیام مدیریت، شماره ۱۹ و ۲۰، ۹۲-۶۱.
- دانایی‌فرد، حسن. (۱۳۸۴). «روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت». تهران: انتشارات صفار.
- دانایی‌فرد، حسن؛ مهدی، الوانی؛ آذر، عادل. (۱۳۹۲). «روش‌شناسی پژوهش کمی در مدیریت: رویکردی جامع»، تهران: انتشارات صفار.
- صالحی‌صدیقیانی، جمشید. (۱۳۸۹). «بررسی کارآفرینی اجتماعی با رویکرد مشخصه‌های رفتاری»، توسعه کارآفرینی، سال ۲، شماره ۷، ۹۴-۶۷.
- عمرانی، زهرا؛ حقیقی کفاش، مهدی؛ مظلومی، نادر. (۱۳۸۹). «اولویت‌بندی عوامل اثرگذار بر کارآفرینی اجتماعی در ایران از دیدگاه فعالان اجتماعی»، توسعه کارآفرینی، سال ۲، شماره ۸، ۳۶-۱۱.
- کارپیشه، مریم. (۱۳۹۸). «توسعه گردشگری مبتنی بر کارآفرینی اجتماعی»، جغرافیا و روابط انسانی، سال ۲، شماره ۳، ۴۸۷-۴۷۶.
- کریمی حصار، فرشید؛ روستا، علیرضا؛ مرادی، سعید. (۱۴۰۰). «تبیین شرایط توسعه قصد کارآفرینی اجتماعی دانشجویان (رویکرد نظریه زمینه‌ای)»، دوماهنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال ۱۲، شماره ۱، ۱۱۶-۱۰۴.
- نادعلی‌پورپلکی، حسن؛ کریمی، فریبا؛ ناد، محمدعلی. (۱۳۹۸). «تبیین شرایط زمینه‌ای در راستای توسعه کارآفرینی اجتماعی در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی ایران»، فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی، دوره ۱۳، شماره ۲، ۲۸۴-۲۶۷.

ب. منابع انگلیسی

- Abu-Saifan, S. (2012). "Social Entrepreneurship: Definition and Boundaries", *Technology Innovation Management Review*, 22-27.
- Aidis, R., Estrin, S., & Mickiewicz, T. (2008). "Institutions and entrepreneurship development in Russia: A comparative perspective", *Journal of Business Venturing*, 23(6), 656-672.
- Alvord, S.H., Brown, L.D. & Letts, C.W. (2003). "Social Entrepreneurship Leadership That Facilitates Societal Transformation an Exploratory Study", Working Papers, John F. Kennedy School of Government, Center for Public Leadership, Harvard University.
- Bielefeld, W. (2008). "Social entrepreneurship and social enterprise", WANKEL, C. (Ed.).
- Certo, S.T., & Miller, T. (2008). "Social entrepreneurship: Key Issues and Concepts", *Business Horizons*, 51, 267-271.
- Davis, S. (2002). "Social Entrepreneurship: TOWARDS AN Social Entrepreneurial Culture for Social and Economic Development", *International Board Selection Committee*, Ashoka: Innovators for the Public, Prepared by request for the Youth Employment Summit, September 7-11.
- Dees, J.G. (1998). "Enterprising nonprofits", *Harvard Business Review*, 76(1), 55-66.
- Dees, J.G. (1998b). "The Meaning of Social Entrepreneurship", working paper, Stanford University.
- Devers, K.J., & Frankel, R.M. (2000). "Study design in qualitative research--2: Sampling and data collection strategies", *Education for health*, 13(2), 263.
- Djankov, S., Miguel, E., Qian, Y., Roland, G., Zhuravskaya, E. (2005). Who are the Russian entrepreneurs? *Journal of European Economic Association Papers and Proceedings* 3(23), 587-597.
- Gerard, G., and Shaker, A.Z. (2002). "Culture and Its Consequences for Entrepreneurship", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 26(4), 5-8.
- Guba, E.G., & Lincoln, Y.S. (1989). "Forth generation evaluation", Newbury park, CA: Sage.
- Guclu, Ayse & Dees, J. Gregory. (2002). *The Process of Social Entrepreneurship: Creating Opportunities Worthy of Serious Pursuit*. by the Fuqua School of Business.
- Jenssen, J., & Havnes, P. (2002). "Public Intervention in the Entrepreneurial Process: A Study Based on Three Norwegian Cases", *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, vol.8, N.3.
- Lumpkin, G.T., Bacq, S., Pidduck, R.J. (2018). "Where Change Happens: Community-Level Phenomena in Social Entrepreneurship Research", *Journal of Small Business Management*, 56(1), 24-50.
- Mair, J., & Robinson, J. (2006). "Social Entrepreneurship", New York, Palgrave Macmillan.
- Martin R.L., Osberg, S. (2007). "Social Entrepreneurship: The Case for Definition", *Stanford Social Innovation review*.
- McMillan, J.H. and Schumacher, S. (1984). "Research in education: A Conceptual introduction", Boston: Little Brown and Company.

- McMillan, J., Woodruff, C. (1999). "Inter-firm relationships and informal credit in Vietnam", *Quarterly Journal of Economics*, 114(4), 1285-1320.
- McMillan, J., Woodruff, C. (2002). "The central role of entrepreneurs in transition economies", *Journal of Economic Perspectives*, 16(3), 153-170.
- Nicholls, A. (2008). "Social entrepreneurship: New models of sustainable social change", OUP Oxford.
- Oktay, J.S. (2012). "Grounded theory", Oxford University Press.
- Orhan, M., & Scott, D. (2001). "Why Women Enter in Entrepreneurship, an Explanatory Model", *Women in Management Review*, vol. 16, N. 5.
- Strauss, A.L., Corbin, J. (1998). "Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory", (2nd ED.), Sage, pp. 312.
- Tambunan, T. (2007). "Entrepreneurship development: SMES in Indonesia", *Journal of Developmental Entrepreneurship*, 12(01), 95-118.
- Thijssen, T.J.P. and Vernooij, F.T.J. (2007). "Social Entrepreneurship and Cultural Change: The Relevance of a Public Sector Experiment for Innovative Education", London: Springer, P. 555-579.
- Usaid, (2000). "New Patthershhip Initiative: NGO Empowerment", NPI Core Report.
- Weerawardena, J., & Mort, G.S. (2006). "Investigating social entrepreneurship: A multidimensional model", *Journal of world business*, 41(1), 21-35.
- Zahra, S.A., Nambisan, S. (2011). "Entrepreneurship in global innovation ecosystems", *AMS Review*, 1(1), 4-17.
- Zahra, S.A., Wright, M. (2011). "Entrepreneurship's Next Act", *Academy of Management Perspectives*, 25(4), 67-83.
- Zahra, S.A., & Wright, M. (2016). "Understanding the social role of entrepreneurship", *Journal of Management Studies*, 53(4), 610-629.

دیپلماسی اقتصادی و آینده ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی شکری^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶

چکیده

تحولات اقتصادی هر کشوری بستگی زیادی به پویایی سیاست داخلی و خارجی دارد که در ذیل مفهوم دیپلماسی اقتصادی شناخته می‌شود. جمهوری اسلامی ایران دارای یک ساختار اقتصادی بسیار متنوع و پیچیده است. علی‌رغم تلاش‌های مختلف برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا، جمهوری اسلامی هنوز فاقد دکترینی مدون در حوزه اقتصاد به‌طور کلی و دیپلماسی اقتصادی به‌طور خاص است. این در حالی است که جمهوری اسلامی با پیگیری دیپلماسی اقتصادی فعال می‌تواند ضمن مزیت بخشی موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود، آینده اقتصاد خود را در شرایط بی‌ثبات مدیریت کند. در این مقاله با استفاده از روش اسکن افق تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که دیپلماسی اقتصادی چه نقشی در پیشبرد جایگاه اقتصادی ایران در منطقه خواهد داشت؟ مدعای نویسنده این است که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و نیز با توجه به ظرفیت‌های عوامل تولیدمثل نیروی انسانی، می‌تواند از تله اقتصادی و ژئوپلیتیک خارج شود. در چنین شرایطی، دیپلماسی اقتصادی راهی مؤثر در راستای افزایش رشد اقتصادی و مقاوم کردن اقتصاد کشور با توجه به بازگشت تحریم‌های اقتصادی است.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی اقتصادی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، اقتصاد مقاومتی، سیاست خارجی و تحریم.

۱. پژوهشگر پسادکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

۱. مقدمه

با جهانی شدن اقتصاد و گسترش بازارهای مالی و تجاری، حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بیش‌ازپیش درهم تنیده شده‌اند. در این میان مفاهیمی مثل دیپلماسی اقتصادی در محیط سیاسی و اقتصادی اهمیت خاصی یافته است. دیپلماسی اقتصادی شامل استفاده از مهارت‌های دیپلماتیک با ابزار اقتصادی برای پیشبرد اهداف اقتصادی، سیاسی و استراتژیک یک کشور است. این مفهوم بسیار گسترده‌تر از مذاکره برای مسائلی مثل حمایت از اقتصاد داخلی است. دیپلماسی اقتصادی در جهان امروز بخش بسیار مهمی از سیاست بین‌المللی کشورهای توسعه یافته است که در چارچوب آن کشورها می‌توانند بسیاری از ابزارهای تنبیهی مثل تحریم برای مجازات یا بازدارندگی کشگران مخالف استفاده کنند.

ایران با داشتن منابع طبیعی فراوان و برخورداری از جغرافیای سیاسی مناسب، مزیتی نسبی به لحاظ ژئواکونومی و ژئواستراتژی دارد. موقعیت ژئواستراتژیک ایران به گونه ای است که دو قطب مهم انرژی در جهان یعنی خلیج فارس و حوضه خزر را به هم متصل می‌کند. همچنین یک پل جغرافیایی بین مناطق مختلف مهم در آسیا، اوراسیا، اروپا و شمال آفریقا است. علاوه بر این، ایران با ۱۵ کشور مرز زمینی و دریایی دارد که برخی از آنها - مانند ترکیه، عراق و روسیه - شرکای تجاری و فناوری مهمی نیز هستند. این موقعیت چنانچه با راهبرد دیپلماسی اقتصادی فعال همراه شود، می‌تواند نقشی اساسی در تأمین هر چه بهتر منافع ملی جمهور اسلامی داشته باشد.

توجه به دیپلماسی اقتصادی به ویژه در شرایط تحریمی پسا برجام بیش‌ازپیش اهمیت یافته است. جمهوری اسلامی ایران که سودای تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه بر اساس سند چشم‌انداز توسعه ۱۴۰۴ و اهداف سند راهبردی اقتصاد مقاومتی در سر دارد، در نتیجه فشارهای حداکثری تحریم‌های بین‌المللی، با چالش‌های زیادی مواجه شده است.

در این میان، نقش دستگاه دیپلماسی در پیشبرد اهداف اقتصادی کشور حائز اهمیت فراوانی است. اینکه دیپلماسی اقتصادی چه تأثیری در جایگاه آینده‌ایران خواهد داشت

مسئله‌ای است که نیازمند توجه به پیشران‌های اقتصادی است. سؤال مقاله این است که دیپلماسی اقتصادی چه نقشی در پیشبرد جایگاه اقتصادی ایران در منطقه خواهد داشت؟ مدعای نویسنده این است که جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و نیز با توجه به ظرفیت‌های عوامل تولیدمثل نیروی انسانی، می‌تواند از تله اقتصادی و ژئوپلیتیک خارج شود. در چنین شرایطی، دیپلماسی اقتصادی راهی مؤثر در راستای افزایش رشد اقتصادی و مقاوم کردن اقتصاد کشور با توجه به بازگشت تحریم‌های اقتصادی است. در همین راستا مقاله حاضر تلاش دارد، ضمن شناسایی مفهوم دیپلماسی اقتصادی، به اهمیت و ضرورت آن برای نظام حکمرانی کشور پردازد. در پایان با توجه به ظرفیت‌های موجود و پیشران‌های حاکم بر حوزه اقتصادی و سیاسی کشور، الزامات دیپلماسی اقتصادی کشور ارائه خواهد شد.

۲. مبانی نظری و مفهومی: دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی به‌وضوح یک مفهوم مدرن است که تنها در دهه گذشته جایگاهی قانع‌کننده در ادبیات علمی پیدا کرده است. استفاده قابل توجه از «دیپلماسی اقتصادی» به‌عنوان یک مفهوم و یا اصطلاح پس از آغاز هزاره آغاز شد. درحالی‌که این مفهوم به‌ندرت در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار گرفت، از سال ۲۰۱۰ تقریباً هزار مرجع علمی در سال با «دیپلماسی اقتصادی» درگیر می‌شوند.

دیپلماسی اقتصادی، به معنای اولویت یافتن اهداف و موضوعات اقتصادی در سیاست خارجی است که امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم در پیشبرد اهداف بلندمدت رشد و توسعه اقتصادی کشورها محسوب می‌شود. این مفهوم نقطه تلاقی دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی امنیتی و فرهنگی یک کشور در سطح نظام اقتصاد سیاسی جهان است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۵۶).

اهداف دیپلماسی اقتصادی را از این منظر می‌توان دسترسی به بازارهای جهانی تولید، تجارت و کسب سهمی از آن‌ها، جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیرمستقیم خارجی و

محافظت از اقتصاد ملی در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی دانست (دانش نیا، ۱۳۹۱: ۷۳). در واقع دیپلماسی اقتصادی مربوط به مدیریت روابط اقتصادی بین دولت و سایر بازیگران است که توسط دولت و نیز سایر کنشگران غیردولتی انجام می‌شود (Bryant, 1975). در یک تعریف جامع‌تر دیپلماسی اقتصادی را می‌توان دربرگیرنده همه‌ی کنش‌ها، راهبردها و ابتکارات هماهنگ و سازگار اقتصادی و سیاسی در دو سطح دولتی و غیردولتی تعریف کرد که در سیاست خارجی کشورها به کار گرفته می‌شود (صالحی، ۱۳۹۲: ۴۱۵). با این تعریف، دیپلماسی اقتصادی را می‌توان از زوایای مختلف نگریست که با طیف وسیعی از موضوعات مختلف سروکار دارد. لازم به ذکر است که دیپلماسی اقتصادی مربوط به تصمیم‌گیری و مذاکره در مورد سطوح مختلف روابط اقتصادی است. به‌طور خلاصه، دیپلماسی اقتصادی اساساً از پنج منظر مختلف قابل بررسی است. این موارد عبارت‌اند از:

- بازیگران اصلی.

- مسائل عمده

- ابزارهای اولیه

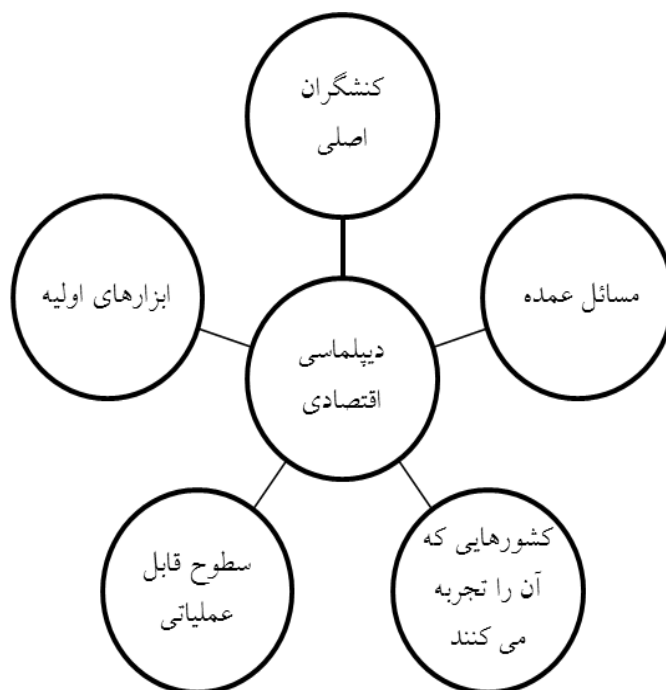
- سطوحی که می‌توان دیپلماسی اقتصادی را در آن دنبال کرد.

- کشورهایایی که آن را تجربه می‌کنند. (شکل ۱ را ببینید)

به لحاظ کنشگران، علیرغم همه تغییرات در اقتصاد و سیاست جهانی، دولت‌ها هنوز مهم‌ترین بازیگران هستند. بدون شک در نتیجه تحولات ناشی از جهانی‌شدن، بازیگران غیردولتی به تدریج قدرت و نفوذ فزاینده‌ای را به دست آورده‌اند. انواع مختلفی از کنشگران در دیپلماسی اقتصادی نقش دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان بازیگران ملی و فراملی دسته‌بندی کرد.

در سطح ملی، بازیگران اصلی دولت دستگاه‌های اجرایی (وزارتخانه‌های مربوطه، نهادهای دولتی، دولت محلی) و شاخه‌های قانون‌گذاری (از جمله مجلس‌های موازی و حتی احزاب سیاسی) هستند. سرانجام، عوامل نظارتی مانند بانک‌های مرکزی وجود دارند.

بازیگران غیردولتی درگیر در دیپلماسی اقتصادی را می‌توان در گروه‌های منافع تجاری، اتحادیه‌های کارگری و نهادهای مدنی طبقه‌بندی کرد. در سطح فراملیتی، نمایندگان بین‌دولتی هنوز از طریق نهادهایی مانند سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و WTO موقعیت کلیدی را اشغال می‌کنند. در این سطح، بازیگران غیردولتی عمدتاً شامل NGOهای جهانی مدنی، شرکت‌های فراملیتی، سازمان‌های زیست‌محیطی و دیگران هستند.



شکل شماره ۱: دیپلماسی اقتصادی و ابعاد آن

به دلیل لایه‌لایه بودن دیپلماسی اقتصادی و تحولات محیط امور بین‌الملل، تخصیص همه مسائل در حوزه دیپلماسی اقتصادی امری غیرممکن است. دامنه دیپلماسی اقتصادی شامل سیاست‌های مربوط به تولید، جابجایی و مبادله کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری، اطلاعات مالی و نیازهای مختلف آن‌ها است (Bayne, 2017: 170).

بررسی ابزارهایی که دیپلماسی اقتصادی از آن‌ها سود می‌برد نیز بسیار بحث‌برانگیز است. ابزارهای دیپلماسی اقتصادی شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات، مذاکره و همکاری غیررسمی تا توافق‌نامه‌ها، مقررات و تعاملات رسمی (مانند کمیته‌های مشترک اقتصادی

دوجانبه یا تعامل در چارچوب سازمان بین‌المللی) و حتی با استفاده از مجازات اقدامات اقتصادی و تحریم به‌عنوان اهرم فشار است (Van Bergeijk, 1994). دیپلماسی اقتصادی در سطوح مختلفی - اعم از دوجانبه، منطقه‌ای، گروهی^۱ یا چندجانبه^۲ دنبال می‌شود. کشورها با توجه به ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود و با در نظر داشتن نقش‌های مختلفی که در اقتصاد بین‌المللی ایفا می‌کنند، دیپلماسی اقتصادی را دنبال می‌کنند.

۳. روش تحقیق: دیده بانی آینده^۳

دیده بانی آینده «تکنیکی برای تشخیص علائم اولیه تحولات بالقوه مهم از طریق بررسی سیستماتیک تهدیدها و فرصت‌های بالقوه، با تأکید بر فناوری جدید و تأثیرات آن بر موضوع مورد بحث» است (OECD, 2019).

اسکن افق را می‌توان در چارچوب آینده‌نگری گسترده‌تر بررسی کرد. این چارچوب، فرآیند کلی‌تر ارزیابی و درک پیامدهای سیاست تحولات مربوطه و همچنین شناسایی آینده‌های موردنظر و اقدامات سیاستی خاص را که می‌تواند به تحقق آن‌ها کمک کند، توصیف می‌کند. در این مقاله با شناسایی مهم‌ترین ظرفیت‌ها و چالش‌های حاکم بر فضای اقتصاد سیاسی ایران، تلاش می‌شود تصویری روشن از آینده‌ایران در نظم اقتصادی منطقه‌ای ارائه شود. داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، از نوع کیفی و با تکیه بر متون، اسناد و منابع و مواضع رسمی مقامات سیاسی است، از این‌رو شیوه گردآوری تحقیق، اسنادی و کتابخانه‌ای است.

۴. یافته‌های تحقیق

نباید تصور کرد که دیپلماسی اقتصادی صرفاً به مذاکره در مورد مسائل تجاری مربوط است بلکه روند تقویت اقتصاد کشور را نیز در برمی‌گیرد. این مسئله به‌ویژه در کشورهای

-
1. plurilateral
 2. multilateral
 3. Horizon scanning

در حال توسعه اهمیت می‌یابد. هر چند اقتصادهای توسعه‌یافته نیز روند توسعه را به‌طور مداوم طی می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، دیپلماسی اقتصادی در سطح دوجانبه باید یک پدیده مداوم باشد. در این فرایند، پیشنهادهای مربوط به توسعه زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری‌های خارجی خصوصی، ظرفیت‌سازی و غیره نیز باید مورد مذاکره قرار گیرند. پویایی در ایده‌ها باید نیروی محرکه دیپلماسی اقتصادی باشد.

دیپلماسی اقتصادی سیاست‌گذاری خارجی یک کشور را شکل می‌دهد، یعنی اهمیت تجاری یک کشور در توسعه سیاست خارجی خود در قبال دیگر کشورها را یادآور می‌شود؛ بنابراین، یک جنبه مهم دیپلماسی اقتصادی این است که در عین رقابت بودن، تضمین‌کننده منافع متقابل در روابط با دیگر کشورهاست. باین‌حال باید احتیاط کرد که اگر روابط سیاسی بین دو کشور تیره شود، پایه و اساس دیپلماسی اقتصادی با آن کشور از بین می‌رود.

۱-۴. اهمیت و ضرورت دیپلماسی اقتصادی برای ایران

اقتصاد ایران در شرایط بسیار حساسی قرار دارد. کاهش تولید ناخالص داخلی سال‌های اخیر که در نتیجه فشارهای ناشی از تحریم اتفاق افتاده، تورم بالای ناشی از کاهش شدید ارزش پول ملی، کاهش درآمدهای ملی، آسیب‌پذیری در مقابل بحران‌های همه‌گیری مثل کرونا، اتکای به درآمد نفتی و فساد اقتصادی، تنها بخشی از ساختار شکننده اقتصاد کشور است. چنانچه این وضعیت به درستی مدیریت نشود، شکنندگی اقتصاد ایران تنها بر حوزه اقتصاد محدود نخواهد شد. در نتیجه فشارهای اقتصادی، وضعیت نرخ رشد جمعیت کشور نیز در یک وضعیت نامناسبی قرار گرفته است. این در حالی است که ظرفیت‌های موجود می‌تواند مانند چین جایگاهی به مراتب قوی‌تر از وضعیت کنونی برای کشور رقم بزند. جمهوری اسلامی ظرفیت‌های جمعیتی، جغرافیایی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک بسیار پیچیده و پر قابلیت دارد و دیپلماسی اقتصادی می‌تواند راهگشای حل بسیاری از مسائل عمده اقتصاد کشور در شرایط کنونی باشد.

۲-۴. ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران

ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و با توجه به قرارگیری در حلقه ارتباطی، نقش مهمی در ثبات اقتصادی و امنیت جهانی دارد. بدیهی است که یک ارتباط متقابل بسیار قوی بین منطقه غرب آسیا و سیاست‌های جهانی و همچنین یک تعامل عمیق بین مسائل داخلی کشورهای آن و تحولات بین‌المللی وجود دارد. اینکه چه چیزی جایگاه ایران را در بین کشورهای منطقه متفاوت می‌کند، باید علاوه بر عوامل موقعیتی و ساختاری عوامل سطح ملی بررسی کنیم.

۲-۴-۱. زیرساخت‌های لجستیکی

بر اساس شاخص عملکرد لجستیک بانک جهانی^۱ در سال ۲۰۱۸، ایران در میان کشورهای همسایه خود، چهارم است. ایران نه تنها از عربستان سعودی و ترکیه، بلکه از پاکستان نیز در این شاخص عقب است (The world Bank, 2018).

شاخص عملکرد لجستیک (LPI) یک شاخص چندبعدی است که عملکرد لجستیک تجاری یک کشور را ارزیابی می‌نماید و از سال ۲۰۰۷ به صورت دوسالانه توسط بانک جهانی اندازه‌گیری و پایش می‌شود. بر اساس تعریف بانک جهانی، لجستیک تجاری دامنه‌ای از فعالیت‌های ضروری تجاری همچون: حمل و نقل، انبارداری، یکپارچه‌سازی بارهای تجاری، امور گمرکی و تبادلات مرزی تا سیستم‌های توزیع بین‌المللی و درون کشوری را شامل می‌شود. از میان کشورهای با درآمد سرانه هم‌سطح، آن کشورهایی که عملکرد لجستیکی بهتری داشته‌اند شاهد یک درصد رشد بیشتر در تولید ناخالص داخلی (GDP) و دو درصد رشد بیشتر در تجارت بوده‌اند.

ایران با قرار گرفتن بین اروپا و کشورهای در حال توسعه آسیای میانه، در مجاورت بازارهای پر قابلیت قرار دارد. جمهوری اسلامی در منطقه آسیای غربی، بین دریای خزر، در شمال و خلیج فارس در جنوب واقع شده است. ایران با عراق، ترکمنستان، افغانستان،

پاکستان، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان مرز مشترک دارد. این ساحل ۲۴۴۰ کیلومتر در خلیج فارس و ۷۴۰ کیلومتر ساحل دیگر در دریای خزر را شامل می‌شود. این ویژگی‌ها به‌ویژه با دستیابی به بندرها و جزایر بزرگ خلیج فارس و دریای خزر و کنترل تنگه هرمز، به نفع کشور است.

تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین شریان‌های نفتی جهان و یکی از بزرگ‌ترین ایستگاه‌های بازرسی برای تأمین جهانی است. داده‌های اخیر (شکل زیر را ببینید) نشان می‌دهد که نزدیک به ۱۷ میلیون بشکه نفت از خط حمل و نقل باریک در سال ۲۰۱۸ عبور کرده است. این بیش از هر ایستگاه بازرسی جهانی برای نفت خام دریایی است (McCarthy, 2019). همچنین ایران در سرمایه‌گذاری‌های برنامه‌ریزی شده زیربنایی مرتبط با ابتکار عمل کمربند و جاده چین (BRI) به شدت نقش استراتژیک دارد.

بنابراین، ایران می‌تواند نقش رابط بین کشورهای غربی و آسیای میانه بازی کند، درحالی‌که از طرف دیگر، کشورهای آسیای میانه را به آب‌های آزاد و اقتصاد بین‌الملل متصل می‌کند. درعین حال، ایران دارای ۱۵ همسایه با حدود ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت است که این یک بازار بزرگ برای کشورهای غربی محسوب می‌شود که می‌توانند جمهوری اسلامی را به عنوان قطب منطقه‌ای برای گسترش فعالیت‌های اقتصادی خود ببینند.

در حوزه حمل و نقل، قرار گرفتن بین دو حوزه دریایی (خلیج فارس و دریای خزر) به ایران این امکان را می‌دهد تا ظرفیت‌های تجاری دریایی خود را به طور کامل توسعه دهد. از یک طرف، به عنوان توزیع کننده برای کشورهای دریای خزر، با بندرهای نوشهر و بندرانزلی فعالیت می‌کند. از طرف دیگر، در جنوب کشور، خط ساحلی ۲۴۴۰ کیلومتری با بیش از ۱۰ بندر و پایانه کانتینری مختلف و کنترل تنگه هرمز، بین کشورهای خلیج فارس عمل می‌کند (Pak & Farajzadeh, 2007: 760). با این وجود، ضعف تدارکات حمل و نقل از طریق زمین به دلیل اینکه شبکه بزرگراه‌های خارج از پایتخت کاملاً توسعه نیافته و به خوبی نگهداری نشده است، مشکلات زیادی را ایجاد کرده است.

۲-۲-۴. منابع طبیعی

در میان منابع اقتصادی ایران، بیشترین استفاده از این سه عامل منابع طبیعی آن بوده است. جدول ۲ منابع طبیعی اصلی ایران را که بیش از نفت و گاز شامل مس، روی، زغال‌سنگ و سنگ آهن و سایر مواد معدنی مانند سنگ‌های قیمتی است، خلاصه می‌کند. نفت و گاز برجسته‌ترین این دارایی‌ها بوده‌اند، اما ایران همچنین دارای ذخایر عمده‌ای از مواد معدنی و فلزات است که اکنون که صنعت نفت تحت فشار قرار دارد، در حال توسعه بیشتر است. اعتقاد بر این است که ایران دارای ۶۸ ذخایر ماده معدنی و فلزی مختلف است که بالغ بر ۳۷ میلیارد تن از ذخایر کشف‌شده و ۵۷ میلیارد تن ذخایر بالقوه است (financialtribune, 2019). این دارایی‌ها ایران را به‌عنوان یکی از ۱۵ کشور برتر معدنی دنیا قرار می‌دهد. با این حال، بخش معدن تنها ۱٪ از تولید ناخالص داخلی ایران را در سال ۲۰۱۸ تأمین کرده است.

جدول شماره ۱: گزیده‌ای از منابع طبیعی ایران^۱

ذخایر	منابع
۳۱.۹ تریلیون مترمکعب	گاز طبیعی
۱۵۵.۶ میلیارد بشکه	نفت
۳.۳ میلیارد تن	مس
۴.۵ میلیارد تن	سنگ آهن
۲۲۰ میلیون تن	روی
۵۰ میلیارد تن	زغال‌سنگ
۳۴۰ تن	طلا

۲-۳-۴. منابع انسانی

از آنجاکه اقتصاد جهانی به‌طور فزاینده‌ای به فناوری دیجیتال، از کشاورزی گرفته تا تولید تا صنعت خدمات وابسته می‌شود، سرمایه انسانی برای تحریک اقتصاد محلی و ملی

1. Sources: BP Statistical Yearbook 2019, Iran Mines and Mining Industry Development Organization (IMIDRO)

اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کند. کارشناسان معتقدند کشورهایی با پیشرفت بیشتر در سرمایه انسانی احتمال رشد سریع‌تری در تولید ناخالص داخلی خواهند داشت. کشورهای که در ۲۵ سال (فاصله ۱۹۹۰ و ۲۰۱۶) نرخ سرمایه انسانی بالایی داشتن، در مقایسه با کشورهای که نرخ سرمایه انسانی پائینی داشتند، از رشد متوسط تولید ناخالص داخلی سالانه بالاتری (۱.۱٪ درصد) برخوردار بودند (Financial Tribune, 2018).

به‌طور بالقوه، منابع انسانی ایران مهم‌تر از منابع طبیعی آن است. درصد قابل‌توجهی از جمعیت ۸۳ میلیون نفری ایران تحصیل‌کرده هستند. شاخص توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل، دستاوردهای موجود در ابعاد اصلی توسعه انسانی، مانند «زندگی طولانی و سالم»، سطح تحصیلات و استاندارد زندگی را اندازه‌گیری می‌کند (Financialtribune, 2019). بر اساس تازه‌ترین ارزیابی‌های «بانک جهانی»، «شاخص سرمایه انسانی» ایران بالاتر از میانگین منطقه‌ای و همچنین گروه درآمدی که در آن قرار دارد (بالاتر از درآمد متوسط) است. ایران از نظر بودجه آموزش و مراقبت‌های بهداشتی که به‌عنوان معیاری برای رشد و توسعه اقتصادی به کار گرفته می‌شود، از بین ۱۹۵ کشور در رتبه ۷۸ و بالاتر از مالزی (۷۹) قرار دارد. طبق مطالعه‌ای که توسط موسسه سنچس و سنچس بهداشت در دانشگاه واشنگتن با همکاری دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس انجام شده، سرمایه انسانی معیار سرمایه‌گذاری دولت در بهبود وضعیت بهداشتی و آموزشی نیروی کار آن است که منجر به بهره‌وری بهتر می‌شود. (Financial Tribune, 2018).

از سوی دیگر سرمایه انسانی جایگاهی ویژه در اهداف اقتصادی مقاومتی دارد. هدف از اجرای اقتصاد مقاومتی در کشور، ایجاد امنیت، ثبات اقتصادی و عدم تزلزل در برابر شوک‌های داخلی و خارجی است. همچنین تأمین شرایط و فعال‌سازی تمامی امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به‌منظور توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه در فعالیتهای اقتصادی با تسهیل و تشویق همکاری‌های جمعی و تأکید بر ارتقاء درآمد، از راهبردهای تحقق اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که درون‌زا باشد و بتواند خودکفایی ایجاد کند و درعین حال هزینه‌های

کشور را کاهش دهد. با تکیه بر چنین سرمایه انسانی، جمهوری اسلامی می‌تواند جایگاه مناسبی در توسعه بیابد.

۴-۳. چالش‌ها و موانع

با وجود ظرفیت‌های بالای ژئوپلیتیکی، طبیعی و منابع انسانی، جمهوری اسلامی با چالش‌هایی در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی خود مواجه است که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۳-۱. ساختار اقتصاد ایران

اقتصاد ایران ترکیبی از ساختارهای تجاری سنتی و مدرن است. با توجه به تحولات عمده چهار دهه گذشته، مثل انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، بازسازی، تحریم‌ها و ناامنی‌های ناشی از آن و همچنین تحولات داخلی و خارجی مرتبط، تعجب‌آور نیست که ساختارهای اقتصادی همچنان در یک حالت ناامن و عدم قطعیت باقی بمانند. درعین‌حال، اقتصاد از طریق مفاهیم انقلابی مانند یارانه‌های عمده و ساختارهای اقتصادی مبتنی بر امنیت تحریف شده است. همان‌طور که در بالا ذکر شد، اگرچه بخش نفت نقش مهمی در توسعه اقتصادی ایران دارد، صادرات غیرنفتی ایران در سال‌های گذشته نیز رشد قابل توجهی تجربه کرده است. بانک جهانی اقتصاد ایران را «متشکل از بخش‌های هیدروکربن، بخش‌های کشاورزی و خدمات و حضور چشمگیر دولت در تولید و خدمات مالی» توصیف می‌کند. ذخایر عظیم هیدروکربن نقش اساسی در شکل‌گیری اقتصاد کشور داشته است (Human Development Report, 2022). فعالیت اقتصادی و درآمد دولت همچنان تا حدود زیادی به درآمد نفت بستگی دارد.

۴-۳-۲. ضعف نهادی

در ایران نهادهای مختلفی دیپلماسی اقتصادی را راهبری می‌کنند. ده‌ها نهاد و سازمان دولتی و غیردولتی در حوزه اقتصادی فعال هستند اما هنوز مشخص نیست که کدام‌یک از

آن‌ها می‌تواند متصدی حوزه دیپلماسی اقتصادی کشور باشد. وزارت امور اقتصاد و دارایی، بانک مرکزی، وزارت صنعت، معدن و تجارت، معاونت‌های بین‌الملل وزارتخانه‌ها، وزارت جهاد کشاورزی، اتاق بازرگانی، معاونت اقتصادی ریاست جمهوری و اخیراً معاونت اقتصادی وزارت امور خارجه نهادهایی هستند که دیپلماسی اقتصادی ایران را پیش می‌برند. از آنجاکه مرزبندی مسئولیت هر یک از نهادهای مزبور تعریف نشده، زمینه ابهام در دیپلماسی اقتصادی ایجاد می‌شود که نتیجه محتوم آن از بین رفتن فرصت‌هاست.

در شرایط حاضر که جمهوری اسلامی با سخت‌ترین تحریم‌های بین‌المللی مواجه است همکاری بین ذی‌نفعان توسعه در ایران به‌ویژه مشارکت بازرگانی و وزارت خارجه بسیار حیاتی است. درحالی‌که در کشورهای پیشرفته مثل ایالات متحده مسئولیت کامل اقتصاد بین‌الملل را به وزارت امور خارجه سپرده شده، در ایران وزارت خارجه نقش کم‌رنگی در رهبری دیپلماسی اقتصادی دارد. البته مقصود از نهادسازی این نیست که یک نهاد به‌تنهایی متولی امر دیپلماسی اقتصادی باشد، بلکه منظور جلوگیری از موازی‌کاری و ایجاد هماهنگی میان نهادهای متولی در این حوزه است.

۳-۳-۴. فقدان استراتژی در روابط تجاری با همسایگان

یکی از آسیب‌های جدی در دیپلماسی اقتصادی کشور، فقدان راهبرد اقتصادی مشخص در قبال کشورهای همسایه است. جمهوری اسلامی در مناسبات اقتصادی خود حتی با کشورهایایی که به لحاظ ایدئولوژیک با آن همسو هستند، راهبرد مشخصی تعریف نکرده است. وضعیت مناسبات تجاری با کشورهای محور مقاومت به‌خوبی گویای این وضعیت است. سهم مشارکت اقتصادی و تجارت ایران با سوریه در سال‌های اخیر ناچیز بوده است.

این موضوع در حالی رخ می‌دهد که ایران نقش انکارناپذیری در برقراری امنیت در سوریه و عراق ایفا کرد. این در حالی است که ظرفیت‌های اقتصادی و بازار سوریه هم‌اکنون در دست ترکیه، چین و حتی عربستان است که در مواردی حتی نقش ناامن‌کننده را در این کشور بازی کرده‌اند.

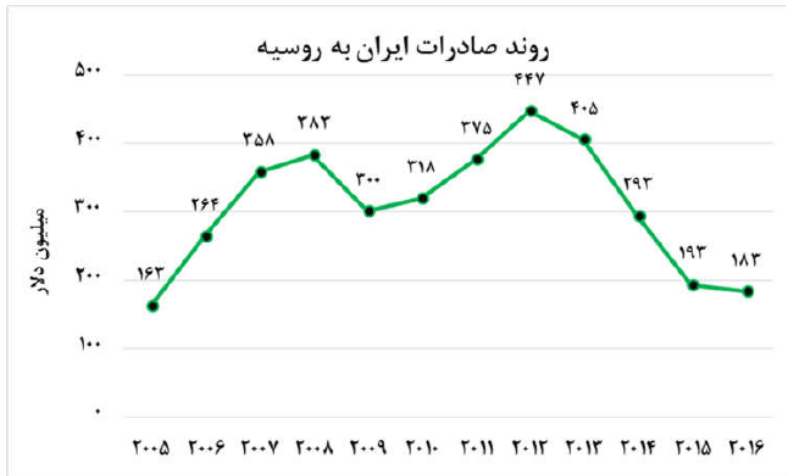
در سیاست‌گذاری کلان کشور این راهبرد وجود ندارد که چه کشورهایی را به‌عنوان شرکای راهبردی خود تعیین کنیم تا در بزنگاه‌های مختلف با چالش مواجه نشویم. راهبرد تجاری ایران در انتخاب شرکای تجاری در سال‌های اخیر بیش از هر چیز مبتنی بر ظرفیت آن‌ها در دور زدن تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور بوده است. این در حالی است که این کشورها خود رقیب ایران محسوب می‌شوند.

برای مثال کشورهایی مثل امارات، ترکیه و کره جنوبی در زمره مهم‌ترین شرکای تجاری ایران هستند. همچنین مراودات تجاری ایران با کشورهای مثل افغانستان و پاکستان که مرزهای زمینی مشترکی با آن‌ها دارد به‌طور عمده به‌صورت قاچاق است و راهبرد مشخصی تعریف نشده است. همین‌طور در تجارت با ترکیه ایران جایگاهی ندارد. به‌طور کلی در نهادهای سیاست‌گذاری کشور روابط پایدار اقتصادی با همسایگان و منطقه جایگاهی ندارد که بتوان از آن به‌عنوان ارتباطی ژئواکونومیک استفاده کرد.

مطابق با آمار بانک جهانی، میانگین واردات کالایی کشورهای منطقه در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ معادل ۷۹۰ میلیارد دلار بوده است که ایران با میانگین صادرات به ارزش ۱۸۴ میلیارد دلار تنها ۲۳ درصد از این بازار را به خود اختصاص داده است. در بین ۱۹ کشور منطقه تمرکز صادرات ایران به ترتیب بر سه کشور عراق، امارات و افغانستان بوده است که در مجموع حدود ۷۵ درصد صادرات ایران در منطقه به سه کشور مذکور صورت می‌پذیرد؛ بنابراین سهم صادرات ایران در ۱۶ کشور دیگر کمتر از یک درصد است.

این ارقام نشان می‌دهند که ایران علیرغم برخورداری از یک بازار بزرگ در پیرامون خود به‌خوبی از آن بهره‌برداری نکرده است اما شاید از طریق دیپلماسی اقتصادی و همچنین دیپلماسی تجاری مناسب بتواند سهم خود در بازار منطقه را افزایش دهد. روابط سیاسی مناسب بین ایران و روسیه در مسائل منطقه‌ای و همچنین تحریم روسیه از سوی غربی‌ها فرصت طلایی برای اقتصاد ایران بوده و هست که متأسفانه این فرصت مورد غفلت جدی واقع شده است. وجود دیپلماسی اقتصادی مناسب می‌توانست زمینه‌ساز بهره‌مندی از بازار بزرگ ۱۴۳ میلیون نفری روسیه باشد. صادرات ۴۴۷ میلیون دلاری ایران

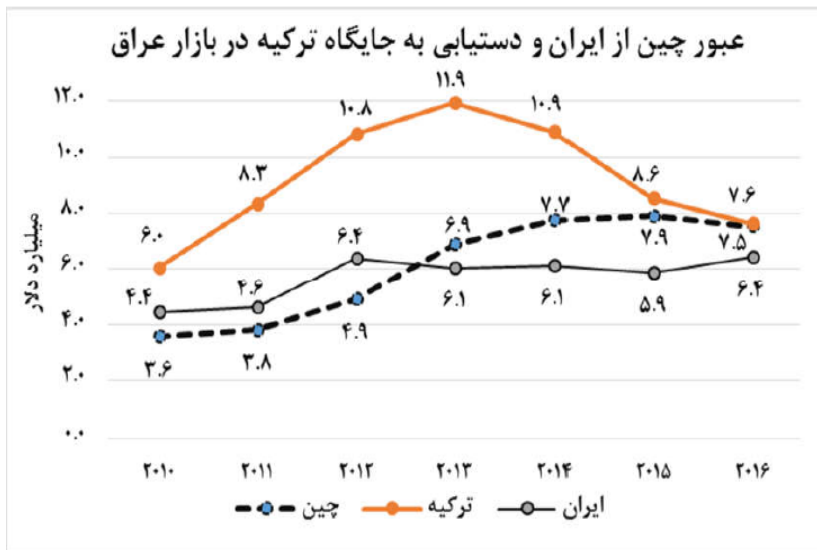
به روسیه در سال ۲۰۱۲ با کاهش حدود ۶۰ درصد به ۱۸۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۶ رسیده است (اتاق ایران آنالین، ۱۳۹۶).



نمودار شماره ۱: روند صادرات ایران به روسیه

ماخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران به نقل از (ثاقب، ۱۳۹۶: ۷)

یکی دیگر از فرصت‌های طلایی برای اقتصاد ایران طی چند سال گذشته، بازار عراق بوده است. درگیری عراق با داعش باعث شده است که صادرات ترکیه مطابق نمودار زیر با کاهش بیش از ۴ میلیارد دلاری از ۱۱.۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ به ۷.۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ برسد. از طرف دیگر ایران به دلیل روابط سیاسی خوب با عراق و کمک به آن کشور در مبارزه با داعش به نظر می‌رسد که جایگاه مناسبی در روابط اقتصادی خود با عراق ایجاد نماید. از طرفی سفر طیف گسترده‌ای از زائران ایرانی در قالب گردشگر مذهبی - زیارتی هر ساله درآمد مناسبی را نصیب مردم و دولت عراق می‌نمایند. با این حال به خوبی از فرصت بازار عراق برای صادرات محصولات ایرانی استفاده نشده است. این امکان برای ایران وجود داشت که با دیپلماسی اقتصادی بخشی از سهم ازدست‌رفته ترکیه در بازار عراق (۴ میلیارد دلار) را برای محصولات خود در اختیار بگیرد؛ اما تغییر محسوسی در صادرات ایران به عراق طی ۵ سال اخیر مشاهده نشده است (اتاق ایران آنالین، ۱۳۹۶).



نمودار شماره ۲: مقایسه حضور ایران با ترکیه و چین در بازار عراق

ماخذ: گمرک جمهوری اسلامی ایران و بانک جهانی. به نقل از (ثاقب، ۱۳۹۶: ۷)

همچنین در خصوص حضور در بازار سوریه هم ضعف دیپلماسی اقتصادی مشاهده می‌شود. در شرایطی که روابط سیاسی مستحکمی بین ایران و سوریه وجود دارد، کشور ترکیه بسیار بهتر از ایران از بازار کشور مذکور بهره برده است؛ به طوری که، ارزش صادرات ایران به سوریه در سال ۲۰۱۶ تنها ۱۰ درصد ارزش صادرات ترکیه به سوریه بوده است.

۴-۳-۴. ناسازگاری سیاست خارجی

امروزه برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشورها سطح معینی از سیاست خارجی سازگار و استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات بین‌المللی ضرورت دارد. شرایط تکنولوژیکی، مالی و پولی و تجارت بین‌المللی ایجاب می‌کند که ایران بتواند از ظرفیت‌ها و امکانات بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی و اجتماعی که لازمه این گونه توسعه است، سود ببرد. به دلایل مختلف از جمله مدیریت سیاست خارجی دولت‌های مختلف در کشور و تحریم‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است از ظرفیت‌های بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی و اجتماعی استفاده کند.

در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران در راستای دکترین تعامل سازنده، سیاست خارجی توسعه‌گرا را در اولویت‌های خود قرار داده است. باین‌حال باید توجه داشت سیاست خارجی توسعه‌گرا در صورتی موفق خواهد بود که جهت‌گیری و راهبرد متناسب و مناسب با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی داشته و درعین‌حال به ظرفیت‌ها، مقدورات و همچنین محدودیت‌های داخلی نیز توجه داشته باشد. برای مثال درحالی‌که جمهوری اسلامی از این ظرفیت و امکان برخوردار است که از فضای محیط پیرامونی به‌عنوان مقدمه‌ای جهت پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در سطح فرا منطقه‌ای بهره‌جو، سیاست خارجی کشور هنوز نتوانسته است جایگاه منطقه‌ای کشور را در پرتو ملاحظات اقتصادی تعریف کند (دانش نیا، ۱۳۹۱: ۷۳).

این در حالی است که توجه به مزیت‌های نسبی در حوزه‌های ژئوپلیتیک، فناوری و نیروی انسانی و مدیریت بهینه آن‌ها امری ضروری است. در حال حاضر ایران با توجه به ضعف‌های حاکم بر دیپلماسی اقتصادی، دچار یک تله استراتژیک شده است.

۴-۴. پیشران‌های آینده دیپلماسی اقتصادی ایران

در غیاب یک استراتژی جامع در حوزه دیپلماسی اقتصادی مناسب، چه چیزی توسعه دیپلماسی اقتصادی در ایران را شکل می‌دهد؟ در تلاش برای ارزیابی نقش دیپلماسی اقتصادی در توسعه آینده کشور، فهم پیشران‌های دیپلماسی اقتصادی امری ضروری است.

۴-۴-۱. تحریم‌های بین‌المللی

ایران طی چهار دهه گذشته تحت تحریم‌های مختلفی قرار گرفته است. موافقت‌نامه برجام در سال ۲۰۱۵ گامی جدی در راستای برداشته شدن این تحریم‌ها بود، اما خروج دولت ترامپ در ماه مه ۲۰۱۸ شدیدترین تحریم‌های خارجی را به ایران تحمیل کرد. علیرغم شرایط افول و بی‌ثباتی اقتصادی ایران پس از خروج آمریکا از موافقت‌نامه برجام، اقتصاد ایران در برابر فشارهای حداکثری توانسته است به یک ثباتی دست یابد. برای مثال علیرغم نرخ رشد تورم، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران رشد داشته است.

با مذاکرات احیای برجام در دولت ریاست جمهوری بایدن، واکنش جمهوری اسلامی به این توافقنامه می‌تواند مسیر دیپلماسی اقتصادی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. بازگشت ایران به این توافقنامه می‌تواند راه را برای دسترسی ایران به ذخایر ارزی خود که حدود ۱۰۰ میلیارد دلار است هموار می‌کند و بازسازی صادرات نفت خام ایران را تسهیل می‌کند. در واقع، بازگشت به سطح صادرات نفت خام و میعانات گازی که در سال ۲۰۱۶ پس از اجرای توافق هسته‌ای حاصل شد، درآمدهای ارزی دولت را به شدت افزایش می‌دهد. موضوعی که می‌تواند کسری بودجه جاری و پیامدهای مستقیم آن یعنی تورم بالا را کنترل کند. با این حال، لغو احتمالی تحریم‌ها باید با سیاست‌های اقتصادی خردمندانه همراه باشد تا به اقتصاد اجازه دهد تا به شکلی متعادل توسعه یابد. برخی از وجوه باید برای رفع کسری بودجه و برخی برای انجام سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی مورد نیاز استفاده شود.

بازگشت به برجام همچنین به دولت و شرکت‌های کشور دسترسی به سیستم مالی بین‌المللی می‌دهد و تقاضا برای بخش بانکداری داخلی را کاهش می‌دهد. در مجموع، در چنین سناریویی اقتصاد ایران می‌تواند به نرخ رشد پایدار ۵ تا ۷ درصد دست یابد. از سویی دیگر تداوم وضع موجود فشار خارجی را حفظ می‌کند و اقتصاد ایران را مجبور می‌کند راه‌های جدیدی برای خنثی کردن تأثیر منفی تحریم‌ها بیابد. تاکنون تمرکز بر جایگزینی واردات از طریق ظرفیت‌سازی داخلی از جمله گسترش ظرفیت‌های پالایشی و پتروشیمی، کاهش اتکا به منابع فناوری غربی با تمرکز ویژه بر تجارت با چین و روسیه و ارتقای تجارت با ایران بوده است. چنین سیاست‌هایی در سال‌های اخیر توانسته است اقتصاد را به یک ثبات نسبی برساند، اما این مسیر را نمی‌توان به راحتی ادامه داد، زیرا منابع مالی جایگزین (مانند فروش دارایی‌های دولتی) به مرور زمان کاهش می‌یابد.

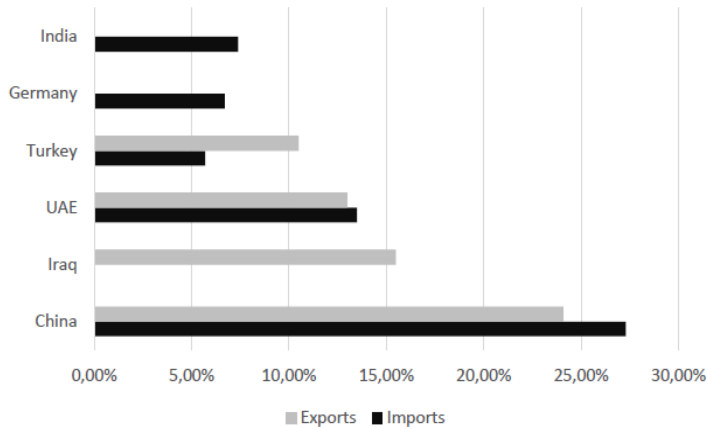
اصلاح الگوی یارانه‌ها و جذب سرمایه‌گذاری از طریق دیاسپورای ایرانی راه‌حل‌های قابل‌بحثی هستند که به اراده سیاسی نیاز دارد. علاوه بر این، ایران نیازمند یک گلوگاه کلیدی برای تسهیل امور معاملات و تجارت بین‌المللی است تا بتواند موانع تحریم را برطرف

کند (Nikoubazi, 2021). این مهم می‌تواند از طریق تراکنش‌های ارزهای دیجیتال یا از طریق همکاری نزدیک‌تر با سیستم‌های بانکی شرکای تجاری کلیدی مانند چین، ترکیه، عراق و روسیه اتفاق بیفتد.

۲-۴-۴. تغییر الگوهای تجارت

به لحاظ تاریخی، ستون اصلی صنعت ایران مبتنی بر فناوری و تجهیزات غربی بوده است. بدیهی است که تحریم‌های کنونی دسترسی کشور به چنین فناوری را محدود کرده است. در برابر چنین وضعیتی، جمهوری اسلامی تلاش کرده است ظرفیت‌های داخلی خود را بیش‌ازپیش شناسایی کند یا شرکای تجاری خود را تغییر دهد.

مقایسه حجم تجارت بین سال ۲۰۱۰، (یک سال قبل از اعمال تحریم‌های اساسی اوپاما) و سال ۲۰۱۹ تغییرات زیادی در این زمینه نشان می‌دهد. ارزش واقعی صادرات ایران از ۹۳.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۵۷.۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ کاهش یافت. در همین مدت، ارزش واقعی واردات ایران از ۷۱.۴ میلیارد دلار به ۴۱ میلیارد دلار آمریکا کاهش یافته است. روشن است که برخی از نیازهای ایران در داخل کشور تأمین می‌شود. علاوه‌براین، عمده کالاهای صادراتی در سال ۲۰۱۹ شامل نفت خام (۲۰/۶ درصد)، پلاستیک (۸/۶ درصد)، سوخت‌های معدنی (۷/۹ درصد) و گاز (۶/۴ درصد) بود. عمده کالاهای وارداتی وسایل نقلیه موتوری، تراکتور و کامیون‌های کاری (۶/۵ درصد)، برنج (۲/۴ درصد)، ماشین‌آلات ویژه صنعتی (۳/۴ درصد) و کالاهای دارویی (۳/۳ درصد) و ذرت (۳/۳ درصد) بودند. نمودار ذیل شرکای تجاری اصلی ایران در سال ۲۰۱۹ را نشان می‌دهد.



نمودار شماره ۴: شرکای اصلی تجارت ایران در سال ۲۰۱۹

مهم‌ترین واقعیتی که در آمارهای فوق برجسته می‌شود این است که نقش اتحادیه اروپا (اتحادیه اروپا) طی دهه گذشته کاهش یافته است. اتحادیه اروپا در مقایسه با اواخر سال ۲۰۰۰، زمانی که بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بود، اکنون نقشی حاشیه‌ای دارد و پائین تر از چین، عراق، امارات متحده عربی (امارات متحده عربی) و ترکیه قرار گرفته است. با این وجود، توجه به این نکته مهم است که میزان صادرات اروپا به ایران با این واقعیت که بخش عمده‌ای از طریق کشورهای ثالث مانند ترکیه و امارات می‌رود، مخدوش می‌شود (Khajehpour, 2020:22). در این بین، آغاز توافق‌نامه تجاری بین ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EAEU) در نوامبر ۲۰۱۹ به تدریج سطح تجارت متقابل ایران و روسیه را افزایش داده است. ۳۸۰ دسته کالا وجود دارد که می‌توانند با تعرفه‌های ترجیحی بین ایران و بلوک اوراسیا جریان داشته باشند. این توافق‌نامه احتمالاً تجارت ایران را از اروپا و به سمت اوراسیا سوق خواهد داد، زیرا بسیاری از صادرات اروپا به ایران با کالاهای روسی جایگزین می‌شود.

1. Source: Will US Iran tensions destabilize the Middle East and global oil markets? <https://ihsmarkit.com/research-analysis/will-us-iran-tensions-destabilize-middle-east-and-oilmarkets.html> - accessed 27 January 2020

این بدان معناست که منابع آینده فناوری و سرمایه‌گذاری در ایران عمدتاً شرکت‌های روسی، آسیایی و ترکی خواهند بود. در این بین، طرف اروپایی، دولت و جامعه تجاری ایران را ناامید کرده است زیرا موفق به عملیاتی کردن سازوکار ویژه تجارت و مبادله (INSTEX) در دوران تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا در دوران ترامپ نبودند. اگرچه تعدادی کانال مالی برای مدیریت جنبه‌های مالی تجارت با ایران ایجاد شده است تا حجم معاملات مالی فرامرزی را به حداقل برسانند، اما این کانال‌ها هزینه‌های سنگینی را به جامعه تجاری ایران تحمیل می‌کنند.

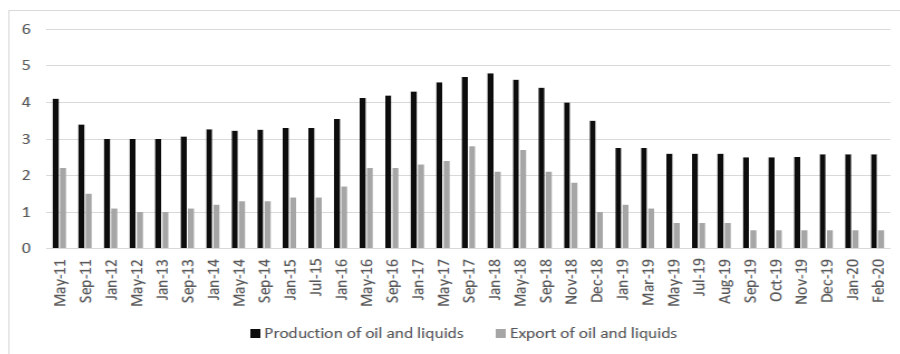
طبق اعلام سازمان ملل متحد، ایران در سال ۲۰۱۷ بیش از ۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی به خود اختصاص داده است، اما این رقم در سال ۲۰۱۸ به حدود ۳.۵ میلیارد دلار کاهش یافته و طبیعی است که از آن زمان به بعد این میزان کاهش یافته است (Khajehpour, 2020:27). این بدان معنی است که ایران برای تولید سرمایه‌گذاری مورد نیاز در اقتصاد خود باید به ذخایر ارزی قوی و ظرفیت‌های داخلی خود اعتماد کند. اینکه آیا دولت قادر خواهد بود به برنامه خود مبنی بر عدم استفاده از درآمد صادرات نفت و گاز برای تأمین بودجه دولت خود عمل کند، باید منتظر ماند. در صورت تحقق چنین برنامه‌ای، جمهوری اسلامی ایران ذخیره ارزی قوی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های آینده خواهد داشت.

۳-۴-۴. جذب سرمایه‌گذاری خارجی

در حال حاضر جامعه جهانی در نتیجه تحولاتی مثل تغییرات آب و هوایی و به تبع آن اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه کربن‌زدایی و پیشرفت سریع در فناوری‌های سبز، در آستانه گذار از انرژی‌های فسیلی است. گذار به انرژی‌های پاک و کم‌کربن، به علاوه موجب برهم زدن سیستم انرژی جهانی خواهد شد، بر کل اقتصاد جهان و پویایی سیاسی در داخل و بین کشورها تأثیر می‌گذارد. در چنین شرایطی اقتصاد کشورهایی مثل ایران که مبتنی بر درآمدهای نفتی است، در بلندمدت با چالش‌هایی روبرو خواهد شد.

همچنین برخی از تحولات، واقعیت‌های بخش نفت ایران را که مدت‌ها برجسته‌ترین بخش اقتصاد بوده است، تغییر می‌دهند. نخست، بخش انرژی توسط تحریم‌های خارجی

تضعیف شده و کشور مجبور شده است استراتژی‌های خود را دوباره تعریف کند. علاوه بر این، پایان تدریجی یارانه‌های انرژی، بهره‌وری انرژی را به موضوعی مهم تبدیل کرده و راه را برای استفاده از عوامل بهره‌وری در ایجاد ارزش در بخش هموار کرده است. بخش نفت هدف اصلی تحریم‌های آمریکا علیه ایران بوده است. ایالات متحده در چارچوب تحریم‌های همه‌جانبه و فشار حداکثری درصدد به صفر رساندن صادرات نفت ایران است. لغو تحریم‌های اقتصادی به دنبال اجرای برجام در ژانویه ۲۰۱۶، به ایران اجازه داد تا با موفقیت تولید نفت خام خود را بازسازی کرده و بخشی از سهم از دست‌رفته خود در بازار بین‌المللی نفت را باز پس بگیرد. با این حال، صادرات نفت در نتیجه اعمال مجدد تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸، ضربه سنگینی را متحمل شد. شکل شماره ۴ نشان می‌دهد که چگونه تولید نفت خام و میعانات در ژانویه ۲۰۱۸ با ۴.۸ میلیون بشکه در روز به اوج خود رسید. این سطح از تولید حتی بیشتر از دوران قبل از تحریم‌های ۲۰۱۱ بود. رشد اضافی، حاصل افزایش ظرفیت تولید میعانات گازی کشور بود که با توسعه میدان عظیم گاز پارس جنوبی در خلیج فارس تسهیل شد. همه این دستاوردها مجدداً تحت‌الشعاع تحریم‌های ایالات متحده قرار گرفتند. طبق اعلام سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک)، تولید نفت خام در ایران به کمتر از ۲.۱ میلیون بشکه در روز رسیده است که تولید کلی نفت خام و میعانات را ۲/۴ تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز می‌داند (OPEC Annual Statistical Bulletin, 2018).



نمودار شماره ۵: روند تولید و صادرات نفت

Sources: NIOC, OPEC, Industry sources

درحالی که در کوتاه مدت سقوط صادرات نفت خام کشور یک مسئله اساسی است، پیامد مخرب تر تحریم ها عدم سرمایه گذاری در فناوری ها و ظرفیت های جدید است. پس از برجام، وزارت نفت طرحی را برای جذب ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری جدید در این بخش تهیه کرد. با این حال، بیشتر اهداف آن در صورت تداوم تحریم های فعلی تحقق نخواهد یافت. واکنش ایران در چنین شرایطی اتکای به بازار سرمایه داخلی است که دارای کاستی های متعددی است، اگرچه برخی از پروژه های کوچک تر را می توان از طریق این روش اجرا کرد.

یک راه حل افزایش ظرفیت پالایش و تولید پتروشیمی به منظور ایجاد تنوع در صادرات نفتی بوده است. سرمایه گذاری های جدید بر گسترش ظرفیت ها و متنوع سازی ترکیب محصولات متمرکز است. دولت همچنین مجوزهای جدیدی را برای بهره برداری از پالایشگاه های کوچک صادر کرده است که می تواند در مناطقی که نزدیک به بازارهای خارج از کشور هستند مانند پاکستان و افغانستان ایجاد شود. تجهیزات و فناوری مورد نیاز چنین پالایشگاه های خرد را می توان از شرکت های روسی و چینی تهیه کرد.

در سال های اخیر مجتمع های پتروشیمی ایران نیز مورد توجه طرح های گسترده بازسازی و بهینه سازی قرار گرفته اند. این پالایشگاه ها بیشتر در جنوب و جنوب غربی واقع شده اند و در دو منطقه ویژه - منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر و منطقه ویژه اقتصادی پارس در عسلویه متمرکز شده اند. این برنامه های توسعه به سرمایه گذاری گسترده ای نیاز دارد و دستیابی به آنها تحت تحریم های فعلی دشوار است. با این وجود، دولت چاره ای جز دنبال کردن این سرمایه گذاری ها را نخواهد داشت.

بی اعتمادی ایران به غرب و تحولات بوجود آمده پس از جنگ اکراین، موجب نزدیکی ایران به بلوک چین و روسیه در حوزه های مختلف اقتصادی از جمله انرژی شده است. توافق ۴۰ میلیارد دلاری شرکت ملی نفت ایران و گازپروم روسیه در این راستا قابل تحلیل است. ایران ممکن است در آینده ای نزدیک درصدد وارد کردن چین به این حوزه و ایجاد کنسرسیوم قدرتمند در حوزه انرژی باشد.

۴-۴-۴. فرار مغزها

فرار سرمایه طی یک دهه گذشته اقتصاد ایران را مختل کرده است. عواملی مانند بی‌ثباتی نرخ ارز، بی‌ثباتی اقتصادی و فساد اقتصادی احتمالاً منجر به جریان منفی سرمایه در هر اقتصادی می‌شود. شکی نیست که برخی از فرار سرمایه‌ها از کشور ناشی از عدم اطمینان شرایط اقتصادی کشور، به‌ویژه از دست دادن ارزش پول ملی است. بسیاری از افراد به‌منظور حفظ ارزش دارایی‌های خود یا کسب معیشت بهتر، دارایی‌های خود را به خارج از کشور منتقل می‌کنند؛ اما بخش بزرگی از خروج سرمایه مربوط به فرار مغزها و گرایش روزافزون در میان طبقه متوسط شهری برای مهاجرت یا حداقل اقامت دوم در خارج از ایران به‌ویژه در کشورهای غربی است. آماری از تعداد خانواده‌های ایرانی که برای تضمین اعطای تابعیت و شهروندی در ترکیه نشان می‌دهد که ایرانی‌ها در کمتر از چهار سال اخیر در برآورد حداقلی ۴ میلیارد و ۶۲۰ میلیون دلار در املاک و شرکت‌های ترکیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند (روزنامه شرق، ۱۳۹۹).

داده‌های رسمی از ترکیه نشان می‌دهد که ایرانی‌ها در سال ۲۰۱۹ میلادی اقدام به خرید ۵ هزار و ۴۲۳ واحد مسکونی در ترکیه کرده‌اند که این آمار بیانگر افزایش ۵۰ درصدی خرید مسکن در ترکیه نسبت به سال ۲۰۱۸ و افزایش ۶۰۰ درصدی آن به نسبت سال ۲۰۱۷ بوده است (financialtribune, 2019).

جریان فرار مغزها از چند جهت دیگر نیز قابل توجه است. طبق اظهارات مقامات رسمی، سالانه ۱۵۰،۰۰۰ تا ۱۸۰،۰۰۰ متخصص ایران را ترک می‌کنند (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۸). خسارت اقتصادی این حجم از فرار مغزها ده‌ها میلیارد برای اقتصاد کشور است. بدون شک تداوم تراز منفی حساب سرمایه و فرار مغزها عملکرد اقتصادی ایران را بیشتر تضعیف می‌کند. دیپلماسی اقتصادی در چنین شرایطی می‌تواند با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، مانع از فرار سرمایه‌های کشور اعم از پول و منابع انسانی شود. جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری مؤثر خارجی می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای تسریع حرکت اقتصاد کشور به‌سوی توسعه و ایجاد اشتغال به کار گرفته شود.

۵. نتیجه گیری

در ایران دیپلماسی اقتصادی مفهومی جدید است که با ایجاد معاونت دیپلماسی اقتصادی در وزارت امور خارجه در سال‌های اخیر توجه بیشتری به آن شده است. ایران به‌عنوان کشوری که با پانزده کشور در خلیج فارس، آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه همسایه است و به دلیل موقعیت اقتصادی ژئوپلیتیک، در مرکز ابتکارات مختلف منطقه‌ای و سازمان‌های همکاری (مانند ECO) و اوپک از ظرفیت‌های بالایی در زمینه دیپلماسی اقتصادی برخوردار است. با وجود ظرفیت‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی، ضعف مدیریت و حکمرانی در حوزه دیپلماسی اقتصادی، مانع پیشبرد اهداف توسعه کشور شده است. ضعف نهادی، عدم به‌کارگیری نیروهای متخصص در حوزه دیپلماسی اقتصادی، فقدان استراتژی در روابط با شرکای تجاری، ساختار نیمه‌دولتی اقتصاد و عدم حمایت کافی از بخش خصوصی در ایران موجب شده که نهادهای بخش خصوصی نتوانند نقش چندانی در تدوین و پیشبرد دیپلماسی تجاری ایفا کنند. به نظر می‌رسد انجام اقداماتی نظیر تدوین استراتژی ملی یکپارچه توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش هماهنگی و کاهش موازی‌سازی میان دستگاه‌های دولتی متولی دیپلماسی تجاری، ارتقای سطح تعامل میان دولت و نهادهای بخش خصوصی، اصلاح و به‌روز کردن قوانین و مقررات تجاری و سرمایه‌گذاری، کاهش بوروکراسی اداری، به‌کارگیری مدیران توانمند و با برنامه، کمک به تقویت تولید صادرات محور و رقابتی، حمایت از بخش خصوصی از طریق سیاست‌های بانکی، ارزی، مالیاتی و...، کمک به بهبود وضعیت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ترانزیت کالا و خدمات و توانمندسازی شرکت‌های ایرانی و ارتقای سطح دانش آن‌ها از طریق آموزش‌های تخصصی و اطلاع‌رسانی تجاری بتواند به پیشبرد دیپلماسی تجاری در کشور کمک کند. با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان اذعان داشت، موفقیت دیپلماسی اقتصادی کشور منوط به اتخاذ راهبردی متناسب با الزامات ساختاری اقتصاد جهانی و درعین حال توجه به محدودیت‌ها و مقدرات داخلی است. در این راستا تدوین راهبرد کلی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی می‌تواند بسیاری از چالش‌های حاکم بر این حوزه را به حداقل برساند.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۸)، *مبانی نظری دیپلماسی نوین: هدایت دیپلماسی در عصر جهانی شدن. در دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. گردآوری: حسین پوراحمدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ثاقب، حسن (۱۳۹۶). «ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی - تجاری»، دبیرخانه کمیسیون های تخصصی اتاق ایران، شماره گزارش: ۰۶۹۶۱۰۵.
- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۱). «دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای ج.ا.ا. در اقتصاد جهانی». فصلنامه مطالعات راهبرد سیاستگذاری عمومی، دوره ۳ شماره ۹. صفحات: ۸۶-۶۷.
- صالحی، مختار (۱۳۹۲). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی دفاع مقدس. فصلنامه سیاست خارجی ۲۷ (۲) ۴۴۴-۴۱۱.

ب. منابع انگلیسی

- Bayne, N. (2017). Bilateral Economic Diplomacy: The United States. In *The New Economic Diplomacy: Decision Making and Negotiation in International Economic Relations* (pp. 177-194). Routledge.
- Bryant, W. E. (1975). Japanese private economic diplomacy an analysis of business-government linkages.
- Diplomacy, E. (2021). A Review, Strategy & Macroeconomic Policy eJournal. Social Science Research Network (SSRN). Accessed, 7.
- Financial Tribune (2018), "Iran's Human Capital Index Improves 19 Places". retrieved from: <https://financialtribune.com/articles/economy-domestic-economy/94315/irans-human-capital-index-improves-19-places>
- ----- (2019). "Iran to Expand Mineral Explorations". Retrieved from: <https://financialtribune.com/articles/domestic-economy/99067/iran-to-expand-mineral-explorations>
- ----- (2019). "Iranians Second Biggest Foreign Buyers of Real Estate in Turkey". Retrieved from: <https://financialtribune.com/articles/business-and-markets/101821/iranians-second-biggest-foreign-buyers-of-real-estate-in-turkey>.
- Human Development Report. (2022). "Human Development Index (HDI)" Retrieved from: <https://hdr.undp.org/data-center/human-development-index#/indicies/HDI>
- Khajehpour.B(2020). "Anatomy of the Iranian Economy". Retrieved from: <https://www.ui.se/globalassets/butiken/ui-paper/2020/ui-paper-no.-6-2020.pdf>

- McCarthy, N. (2019). The Strategic Importance of The Strait Of Hormuz. Retrieved from: <https://www.statista.com/chart/18109/seaborne-oil-transiting-possible-chokepoints/#:~:text=The%20Strait%20of%20Hormuz%20is,lane%20each%20day%20in%202018.>
- Nikoubazi, M. (2021). "Three scenarios for Iran's economic development". Retrieved from: <https://www.mei.edu/publications/three-scenarios-irans-economic-development>
- OECD (Organisation for Economic Co-operation and Development). Overview of methodologies, futures thinking in brief, future schooling. [September 4, 2019]. n.d.a. <https://www.oecd.org/site/schoolingfortomorrowknowledgebase/futuresthinking/overviewofmethodologies.htm>. [Reference list]
- OPEC Annual Statistical Bulletin 2018, retrieved from: https://www.opec.org/opec_web/static_files_project/media/downloads/publications/ASB%202018.pdf
- Pak, A., & Farajzadeh, M. (2007). Iran's integrated coastal management plan: Persian Gulf, Oman Sea, and southern Caspian Sea coastlines. *Ocean & Coastal Management*, 50(9), 754-773
- Van Bergeijk, P. A. (1994). Economic diplomacy, trade and commercial policy. Books.
- Van Bergeijk, P. A., & Moons, S. (2009). Economic diplomacy and economic security. *New Frontiers for Economic Diplomacy*, 37-54.
- US Department of States. (2022). Economic Diplomacy for America. Retrieved from: <https://2009.2017.state.gov/e/eb/economicdiplomacy/index.htm#:~:text=The%20State%20Department%20is%20placing,shore%20up%20our%20economic%20strength.>

ج. سایت‌ها

- اتاق ایران آن‌لاین (۱۳۹۶). ناکارآمدی دیپلماسی اقتصادی-تجاری، قابل دسترسی در: <http://otaghiranonline.ir/news/11820>
- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۸). «ایران رتبه دوم فرار مغزها در جهان/ مهاجرت سالانه ۱۸۰ هزار متخصص تحصیل کرده از کشور». ۲۲ مرداد ۱۳۹۸. قابل دسترسی در: <https://www.yjc.news/fa/news/7034820/>
- تجارت فردا (۱۳۹۱). «تصمیم‌های اشتباه به صنعت قطعه‌سازی ضربه زد»، قابل دسترسی در: <https://www.tejaratefarda.com/>
- روزنامه شرق (۱۳۹۹). «فرار ارزها به ترکیه»، ۲ شهریور ۱۳۹۹، قابل دسترسی در: <https://www.pishkhan.com/news/192490>

هم‌افزایی کاربردی میان دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری

امیرحسین شاددل^۱ و مهدی احمدیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

چکیده

مباحث مختلفی در حوزه شناسایی پیچیدگی و پویایی برخاسته از محیط داخلی و خارجی سازمان‌ها مطرح‌اند که به نیازمندی دانشی مدیران برای تصمیم‌گیری در آن محیط‌ها می‌پردازند. دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری نمونه‌هایی از این موارد هستند. در این مقاله، با انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گروه‌کانونی به بررسی دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری برای تبیین هم‌افزایی کاربردی میان آن‌ها پرداخته شده است. نتیجه این نوشتار، ارتباط میان دانش آینده‌پژوهی، دانش مدیریت دانش و دانش مدیریت نوآوری با نقش زیرساختی مدیریت دانش را نشان می‌دهد. علاوه بر این، مدیریت دانش نقش پشتیبان را برای آینده‌پژوهی و همچنین مدیریت نوآوری ایفا کرده و به فرایندهای تصویرپردازی از آینده و نوآوری سود می‌رساند. آینده‌پژوهی به واسطه تصویرپردازی از آینده و خلق گزینه‌های نو برای راهبری سازمان و مجموعه انسانی، به نوآوری‌ها جهت می‌دهد و نیازهای دانشی نوینی را فراروی دانشوران می‌گشاید. مدیریت نوآوری نیز با تلاش برای ارائه ایده‌های نو برای محصولات و خدمات و طرح‌های جدید و کاربردی، به پویایی و شایستگی سازمان در فعالیتهای دانشی و مدیریت دانش و آینده‌پژوهی می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، مدیریت دانش، مدیریت نوآوری، هم‌افزایی، پویایی.

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

رایانامه: a.h.shaddel@ut.ac.ir

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.

مقدمه

آینده‌پژوهی شامل ابزارها و روش‌هایی است که با استفاده از آن‌ها به تجزیه و تحلیل منابع، الگوها، عوامل تغییر یا ثبات پرداخته می‌شود و در نهایت آینده‌های بالقوه تصویرسازی شده و در صورت نیاز برنامه‌های مورد نیاز تهیه خواهد شد. مدیریت دانش به صورت کلی، شامل فرایندهای خلق، کسب، بکارگیری و تسهیم دانش است. مدیریت نوآوری به عنوان فرایندی پویا، فراگیر، یکپارچه، قابل مدیریت برای ایجاد یا توسعه محصول/خدمت تعریف می‌شود.

تمرکز آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری، بر تجزیه و تحلیل و ایجاد ارزش افزوده بر «دانش» است. دانش به عاملان آن کمک می‌کند تا آرمان‌ها و اهداف عینی را به یک روش آگاهانه‌تر و بالقوه تعریف کنند. سامانه‌های مختلف اطلاعاتی که با استفاده از دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری خدمات مختلفی را ارائه می‌کنند، در همین راستا در سازمان‌ها طراحی و مستقر می‌شوند یا توسط انسان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ این سامانه‌ها دارای سازوکارهای شناختی، پالایشی و ساختاری هستند که باعث می‌شوند اطلاعات مرتبط از غیرمرتبط تفکیک و ارتباط اطلاعات جدید با اطلاعات قدیمی برقرار شود و هر یک می‌توانند در نقش واسط برای دیگری هم عمل کنند.

این مقاله، با هدف بررسی و تحلیل ارتباط میان آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری به انجام رسیده است نه مقایسه آن‌ها با یکدیگر و برگرفته از یک پروژه پژوهشی می‌باشد و می‌تواند موجب هم‌سویی راهبردهای صحیح با راهبردهای کلی سازمان در هر یک از حیطه‌های اجرا شود تا از این طریق، هم‌افزایی میان آن‌ها شکل گیرد... بنابراین، این پژوهش درصدد بررسی «هم‌افزایی کاربردی میان دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری است».

۱. مبانی نظری: آینده پژوهی

آینده‌پژوهی به عنوان یک دانش فرایندی نظام‌مند، صرفاً به پیش‌بینی آینده نمی‌پردازد، بلکه دستاوردهای بزرگی مانند ایجاد طرز تفکر و خلق ایده درخصوص آینده‌های متفاوت و بدیل را به ارمغان می‌آورد.

موضوعات آینده‌پژوهی دربردارنده گونه‌های «ممکن»^۱، «محتمل»^۲ و «مطلوب»^۳ برای دگرگونی از حال به آینده است (ناظمی و قدیری، ۱۳۸۵). مارتین آینده‌پژوهی را فرایندی نظام‌مند با نگاه به آینده بلندمدت در حوزه‌های علمی، فناوری، اقتصادی و اجتماعی که هدف آن تعیین زمینه‌های تحقیقات راهبردی و پیدایش فناوری‌های نوظهور با بیشترین فواید اجتماعی و اقتصادی است، تعریف کرده است (جلایان، ۱۳۹۱).

آینده‌پژوهی، دانشی است که نیاز به رویکرد نظام‌مند و مشارکتی برای توسعه راهبردها و سیاست‌های کارا برای دوره‌های میان مدت و بلندمدت دارد. درواقع آینده‌پژوهی به عنوان ابزار برنامه‌ریزی در بخش علوم و فناوری در نظر گرفته می‌شود. جامع‌نگری در آینده‌پژوهی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (فونسکا، ۲۰۰۸).

در فرایند آینده‌پژوهی بر اساس رفتارهای گذشته و موجود و تجزیه و تحلیل عوامل مختلف و تأثیرگذار و با تکیه بر روش‌های علمی، به پیش‌بینی و شبیه‌سازی آینده پرداخته شده و همچنین برنامه‌ریزی برای مدیریت بر آینده صورت می‌پذیرد. در آینده‌پژوهی فرصت‌ها و تهدیدات آینده و موقعیت‌های مختلف و همچنین مناسبت‌ها و شرایط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها قابل پیش‌بینی می‌شود، از دانش آینده‌پژوهی به عنوان مهندسی آینده و مدیریت هوشمندانه بر آینده نیز یاد می‌شود. آینده‌پژوهی هنر شکل دادن به آینده مطلوب و تسلط نسبی بر آن است.

-
1. Possible
 2. Probable
 3. Preferable
 4. Fonseca

آینده‌پژوهی علاوه بر نگاه توصیف محورانه خود در تمامی مراحل و فرایندها، در انتها به گونه‌ای پیشگیرانه به تجویز مواردی از اقدام‌های عملیاتی دست می‌زند که به آن حالتی تجویزی می‌بخشد (عباسی، ۱۳۹۰). گوده آینده‌پژوه فرانسوی اعتقاد دارد که میزان موفقیت یک پروژه آینده‌پژوهی یا تفکر آینده‌اندیشانه را می‌توان از راه کیفیت انعکاس در گروه و مناسب‌سازی تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری پروژه اندازه‌گیری کرد.

۲. مدیریت دانش

دراکر (۱۹۹۹) معتقد است دانش، اطلاعاتی است که فرد یا چیزی را تغییر می‌دهد. به عبارت دیگر، دانش ترکیبی سازمان‌یافته از اطلاعات در یک بافت معنادار است که با مجموعه‌ای از قواعد، رویه‌ها و عملیات آموخته شده از طریق تجزیه و تمرین درونی‌سازی شده است؛ یعنی در ذهن فرد یا در نظام سازمان به شکلی هدفمند ذخیره شده است. به بیان دیگر، دانش در مفهوم خاص خود یعنی آگاهی نسبت به یک مفهوم یا پدیده یا شیء در یک چارچوب شناختی خاص و سازماندهی شده که کار تصمیم‌گیری را تسهیل کند (فتاحی، ۱۳۸۴). از این‌رو، دانش می‌تواند در خدمت هدف‌های متنوعی از جمله آینده‌پژوهی، نوآوری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سرگرمی، آموزش و غیره باشد.

برخی از اندیشمندان، مدیریت دانش را ایجاد فرایندهای لازم برای شناسایی و جذب دانش‌های مورد نیاز سازمان از محیط درون و بیرون از سازمان تعریف کرده‌اند. آینده جهان را فناوری‌ها و دانش‌های جدید رقم خواهند زد. یکی از ابزارهای اصلی برای برنامه‌ریزی و حرکت به سمت آینده، استفاده مناسب و هدفمند از فناوری و دانش موجود، جدید و در حال ظهور است. بدون مدیریت مناسب دانش و فناوری نمی‌توان به آینده مطلوب دست یافت.

در اواسط دهه ۱۹۹۰، یادگیری و شناخت سازمانی، هوش سازمانی و سامانه‌های اطلاعاتی سازمان به اندازه کافی بر مخاطبان خود اثرگذار بوده‌اند. مفهوم مدیریت دانش گهگاه با بانک اطلاعاتی، شبکه اطلاعاتی داخلی و سامانه مدیریت اسناد و مدارک،

یادگیری و استراتژی تجاری و مدیریت فرایندهای توسعه تولید همراه بوده است. مدیریت دانش ترکیبی از چندین عنصر است. بنابراین، نمی‌تواند تنها یک تعریف متمایز داشته باشد. آرمان مدیریت دانش ایجاد جامعه‌ای است که در آن زبان مشترک و تخصص کافی وجود داشته باشد (صیف و همکاران، ۱۳۸۵).

به طور کلی، سامانه‌های مدیریت دانش به افراد کمک می‌کنند تا در فرایندهای ادراک، ارزیابی و سازماندهی کار مشارکت داشته باشند. از جمله این افراد عبارتند از: کارکنان جدید سازمان، مدیران، تحلیلگران سامانه، مشتریان و تهیه‌کنندگان مواد اولیه که در فرایندهای کاری کل سازمان مشارکت می‌کنند. به همین خاطر، سامانه مدیریت دانش دارای الزامات مختلفی مانند تأکید بر روی مفاهیم، استفاده مجدد از دانش موجود، مدیریت مستمر دانایی، حمایت از دیدگاه‌های مختلف، یکپارچه‌سازی دانش با اطلاعات و حمایت از آگاهی افراد است.

۳. مدیریت نوآوری

نوآوری به عنوان فرایندی پویا، فراگیر، یکپارچه، قابل مدیریت، انباشتی و محصول جدید تجاری شده دیده می‌شود (تید و همکاران، ۲۰۰۵). نوآوری دارای طیف گسترده‌ای از معانی شامل تغییر، اختراع، تقلید، انتشار و غیره است. فاصله‌های زمانی زیادی بین مراحل مختلف توالی رویدادهای چرخه نوآوری، یعنی: علم، اختراع، نوآوری و بازار وجود دارد. دستکاری و تغییر این حیطه‌های زمانی، سلاح رقابتی مهم و اثرگذاری است.

نوآوری‌ها را می‌توان به دو دسته بنیادی یا انقلابی و تدریجی یا تکاملی تقسیم‌بندی کرد. نوآوری‌های چشمگیر بنیادی معمولاً برپایه یک اختراع استوار می‌باشند. آن‌ها صنایع را تغییر می‌دهند یا صنایع جدیدی می‌سازند. آن‌ها تقریباً نادرند و به خصوص بیرون از مرزها و محدوده‌های شرکت آغاز می‌شوند و وقتی که درون مرزهای یک شرکت طراحی و ایجاد می‌شوند، معرف چیزی‌اند که نه تنها برای سازمان جدید است بلکه از روش‌های موجود

کاملاً متفاوت می‌باشد. مانند اختراع ترانزیستور که در آزمایشگاه‌های بل صورت گرفت و یا تولید دستگاه زیراکس.

نوع دیگر نوآوری، نوآوری تدریجی یا تکاملی است. این دسته از نوآوری‌ها کوچک‌اند اما نقش مهمی در بهبود یک کالا، فرایند یا خدمت دارند. آن‌ها تقریباً رایج‌اند و درون شرکت‌ها یا یک صنعت خلق می‌شوند. آن‌ها به شرکت‌ها کمک می‌کنند تا جایگاه رقابتی خود را در بازار حفظ کنند. فلسفه کایزن ژاپنی، یعنی فرایند بهبود مستمر، از جمله این نوآوری‌ها است. تولید کامپیوتر شخصی قابل حمل در سال ۱۹۸۱، یک نوآوری تدریجی بود، زیرا کامپیوتر شخصی پیش از این وجود داشت.

ظهور نوآوری در حوزه دانش نه تنها سازمان را قادر می‌سازد که مزیت رقابتی به دست آورد، بلکه ابزار سودمندی را برای ارتقا عملکرد سازمان‌ها ارائه می‌کند. نوآوری شامل اجرای موفق ایده‌های خلاقانه در سازمان است و در نتیجه با یادگیری سازمانی ارتباط نزدیکی دارد. به عبارتی، نوآوری به قابلیت و توانایی سازمان‌ها برای یادگیری از طریق دانش جدید توسعه یافته وابسته است (آلگره و چیوا، ۲۰۰۸).

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش‌ها یا بنیادی هستند یا کاربردی که نوع آن‌ها بر اساس هدف مشخص می‌شود. مقاله حاضر را از نظر هدف می‌توان بنیادی و از نظر نوع کیفی با رویکرد استقرایی دانست. یافته‌های حاصل از این تحقیق، می‌توانند ضمن توضیح دادن و تبیین کردن، چارچوب عملیاتی کردن را هم ارائه داده و کاربردپذیر باشند. این روش از نظر پارادایمی و نظری بر اصول پارادایم تفسیرگرایی استوار است. پارادایم تفسیرگرایی فرض می‌گیرد که انسان‌ها عامل‌های هدفمندی هستند که نقش فعالی در تفسیر کردن و پاسخگویی به مسأله ایفا می‌کنند (ارشدی و همکاران، ۲۰۱۶).

در فرایند انجام این مقاله از طریق انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گروه کانونی، افراد با بیان و شیوه‌های مخصوص خود دیدگاه‌هایشان را مطرح کردند. در این پژوهش، برای نه نفر از خبرگان، موقعیتی آزاد فراهم شد تا بتوانند نظرات خود را بدون اجبار ارائه دهند. استفاده از گروه کانونی به جای پرسشنامه، به ماهیت میان‌رشته‌ای پژوهش مربوط می‌شود. خبرگانی که از نظرات آنان استفاده می‌شود، باید بتوانند از حیثه موضوع پیام در برخی از موقعیت‌ها خارج شوند و درباره مطالب بدون ارتباط با موضوع مورد بحث صحبت کنند که در این پژوهش این امر محقق شد.

برای محاسبه پایایی پژوهش، از پایایی بازآزمون و روش توافق درون موضوعی ارزیاب استفاده شده است. همچنین برای افزایش اثرگذاری داده‌ها از روش کنترل اعضا بهره گرفته شد که از جمله روش‌ها و معیارهای اعتبارسنجی پژوهش‌های کیفی است. طی فرایند انجام پژوهش، یافته‌ها در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت تا از سوی آنان کنترل و ارزیابی شود.

خبرگان مشارکت‌کننده در این پژوهش، هدف‌مند و با روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. مجموعه این افراد دارای ویژگی‌های مختلفی مانند دارا بودن سوابق علمی-پژوهشی و تجربی در حوزه‌های آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری می‌باشند و دارای طرح‌های پژوهشی در حوزه‌های مرتبط یا نزدیک به عنوان تحقیق هستند.

۵. یافته‌های پژوهش

این بخش، حاصل پیمودن گام‌های فرایند تحقیق است که مفاهیم استخراج شده در مراحل قبل را در دسته‌بندی‌های مشخصی ارائه می‌دهد.

۱-۵. ارتباط آینده‌پژوهی و مدیریت دانش

اندیشمندان مختلفی مانند واعظی و همکاران (۱۳۹۶)، صانعی و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۶) و رستگار و فرخی زاده (۱۳۹۹)، در پژوهش‌های خود به ارتباط میان دانش آینده‌پژوهی و

مدیریت دانش پرداخته‌اند. این افراد، مدیریت دانش را ایجاد فرایندهای لازم برای شناسایی و جذب دانش‌های مورد نیاز سازمان از محیط درون و بیرون از سازمان تعریف کرده‌اند و اشاره داشته‌اند که آینده جهان را فناوری‌ها و دانش‌های جدید رقم خواهد زد. به همین خاطر، یکی از ابزارهای اصلی برای برنامه‌ریزی و حرکت به سمت آینده مطلوب، استفاده مناسب و هدفمند از فناوری و دانش موجود، جدید و در حال ظهور است. بدون مدیریت مناسب دانش و فناوری نمی‌توان به آینده مطلوب دست یافت. به این خاطر، مدیریت دانش یکی از قابلیت‌هایی است که می‌توان از آن در حوزه آینده‌پژوهی بهره برد.

مدیریت دانش امکانی است که در آینده‌پژوهی می‌توان به کار گرفت ولی ذکر دو نکته حائز اهمیت است: اول این که مدیریت دانش در فرایندهای خود اصراری به آینده‌پژوهی ندارد و تأکید آن بر روی داشتن راهبرد برای مدیریت دانش است و دوم این که، در آینده‌پژوهی، دانش و فناوری یکی از ارکان اصلی شکل‌دهنده آینده بوده و مدیریت مناسب و هدفمند آن‌ها کاملاً مورد تأکید دانش آینده‌پژوهی است (ملکی‌فر، ۱۳۸۵).

آینده‌پژوهی نقش غیرقابل انکاری در مدیریت دانش بر عهده دارد. برای ایجاد یک دانش واقعی، کافی نیست که یک نفر بر اساس دانش خود بیندیشد و عمل کند. همه دانش‌ها، ذاتاً اجتماعی و فرهنگی هستند و دانش سازمان تنها می‌تواند از طریق تغییرات فعالیت‌های سازمانی و بهبود عملکرد نیروی انسانی و اثربخشی سازمان در نظر گرفته شود. خلق دانش، دلالت ضمنی به تحول اجتماعی دارد. نسل جدید مدیریت دانش باید از طریق یادگیری سازمان به خلق دانش و فرایندهای نوآورانه در ساختارهای سازمان پردازد.

هر دو مفهوم آینده‌پژوهی و مدیریت دانش درباره شناسایی پیچیدگی و پویایی برخاسته از محیط داخلی و خارجی سازمان‌ها اشاره دارند و به نیازمندی دانشی مدیران برای تصمیم‌گیری در چنین محیط‌هایی می‌پردازند. با نگاه مختصری به نقش آینده در هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، می‌توان به اهمیت آینده‌پژوهی در مدیریت دانش

پی برد.

جدول ۱، حاصل انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گروه کانونی برای مقایسه دانش مدیریت دانش و دانش آینده‌پژوهی در زمینه هدف، منبع اصلی داده، رویکرد تحلیل، برون‌داد، فعالان و بهره‌برداران است. نکته حائز اهمیت این است که برای بررسی هم‌افزایی کاربردی میان دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری مولفه‌های مناسب برای تقسیم‌بندی، سازوکارهای معمول سازمانی مانند روش‌ها و مولفه‌های تصمیم‌گیری، ذی‌نفعان سازمانی و غیره هستند که پس از مصاحبه با خبرگان مختلف، مولفه‌های «هدف»، «منبع اصلی داده»، «رویکرد تحلیل»، «برون‌داد»، «فعالان» و «بهره‌برداران» برای این منظور انتخاب شدند.

جدول ۱: مقایسه مدیریت دانش و آینده‌پژوهی

مولفه	مدیریت دانش	آینده‌پژوهی
هدف	بکارگیری دانش و بهره‌مندی از خرد سازمانی و ارتقا آن	تلفیق دانش برای تصویرسازی از آینده در راستای ارائه تجویز آینده‌گرا
منبع اصلی داده	درون سازمانی	برون سازمانی
رویکرد تحلیل	تمرکز بر اسناد	تمرکز بر خبرگی
برون‌داد	دانش سازمانی و نقشه آن	تصاویر بدیل از آینده سازمان و محیط آن
فعالان	عموم اعضای سازمان	عموم اعضای سازمان و خبرگان برون سازمانی
بهره‌برداران	عموم اعضا با تأکید بر کارشناسان ستادی و صف سازمان	عموم اعضا با تأکید بر تصمیم‌سازان و مدیران

۲-۵. ارتباط مدیریت دانش و مدیریت نوآوری

در پژوهش‌های مختلفی به ارتباط میان دانش مدیریت دانش و مدیریت نوآوری پرداخته شده است. مکی‌زاده و فرزین‌یزدی (۱۳۹۳) بیان داشته‌اند که تمامی ابعاد مدیریت دانش به جز «خلق و کسب دانش» بر نوآوری اثرگذار هستند. در چند سال اخیر مفاهیم نوآوری و مدیریت دانش به دلیل آن که هرکدام با ایجاد مزیت رقابتی، حیات سازمان را به دنبال خواهند داشت، مورد توجه قرار گرفته‌اند، درحالی که مدیریت دانش به دنبال

دریافت، ذخیره‌سازی، بهره‌برداری و تسهیم دانش در درون سازمان است، نوآوری به بهبود انعطاف‌پذیری و انطباق با تغییرات می‌پردازد.

در عصری که ساختار فکری آن مملو از عمق بخشیدن به اطلاعات و توجه به نیروی انسانی خلاق و دانش‌گرا به جای نیروی انسانی عملکردی است، دانش به عنوان اساس و مهم‌ترین عامل رقابت مطرح شده است و در کنار دانش، نوآوری نیز به عنوان مهمترین عامل جهت بقای شرکت‌ها و سازمان‌ها در دنیای رقابتی در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه مرز میان کشورهای مختلف در استفاده و بهره‌برداری بهتر از دانش است (محمدی استانی و همکاران، ۱۳۹۰).

ظهور نوآوری دانش نه تنها سازمان را قادر می‌سازد که مزیت رقابتی به دست آورد، بلکه ابزار سودمندی را برای ارتقا عملکرد سازمان‌ها ارائه می‌کند نوآوری به قابلیت و توانایی سازمان‌ها برای یادگیری از طریق دانش جدید توسعه یافته وابسته است (آلگرو و چپوا، ۲۰۰۸).

پژوهشگران توجه خود را بر این که چه عواملی توسعه نوآوری سازمانی را میسر می‌سازند، معطوف ساخته و یادگیری سازمانی را به عنوان اهرم کلیدی در ایجاد نوآوری، رشد اقتصادی و بقای سازمان مورد تأکید قرار داده‌اند (آراگون، ۲۰۰۷). اگرچه این موضوع از حیث مفهومی بدیهی است ولی به کارگیری و گسترش یادگیری سازمانی به گونه‌ای که بتواند نقش حمایتی برای نوآوری سازمانی را ایفا کند، دشوار است.

دانش و مدیریت دانش کارکردهای بیشماری در حوزه خلاقیت و نوآوری دارند. در مدیریت دانش تبدیل دانش شخصی به دانش جمعی اهمیت دارد تا به طور گسترده‌ای در سرتاسر سازمان به کار رود. در کاربرد دانش دو نکته قابل توجه است: ۱. تسهیم‌سازی دانش و ۲. نوآوری. بر این اساس مدیریت دانش دو جز دارد: مدیریت دانش و توانایی برای خلق دانش جدید با توجه به تغییرات سریع محیط. جزء دوم مدیریت دانش بیشتر مورد توجه سازمان‌هاست. زیرا منجر به تسهیل و افزایش خلاقیت و نوآوری می‌شود؛ که برای سازمان مزیت رقابتی پایدار به ارمغان می‌آورد. بنابراین، هدف مدیریت دانش خلاقیت است (نیازآذری و همکاران، ۱۳۸۹).

مطالعات تجربی اندکی به طور خاص پیش زمینه‌ها و پیامدهای مدیریت دانش مؤثر را بررسی کرده‌اند. درحالی که برخی مطالعات، مدیریت دانش را به عنوان پیش زمینه نوآوری در نظر گرفته‌اند، تعداد اندکی از آن‌ها به صراحت رابطه میان این دو را مورد بررسی قرار داده‌اند. پیرو مطالعات دروچ (۲۰۰۵) و یوسفی و همکاران (۱۳۹۱) می‌توان بیان داشت که فرایندهای مدیریت دانش تأثیر مثبت بر نوآوری دارد. دروچ (۲۰۰۳) نشان داد که اثر غیرمستقیم کسب دانش بر نوآوری بیشتر از اثر مثبت آن می‌باشد. جدول ۲، حاصل انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گروه کانونی برای مقایسه دانش مدیریت دانش و دانش مدیریت نوآوری در زمینه هدف، منبع اصلی داده، رویکرد تحلیل، برون‌داد، فعالان و بهره‌برداران است.

جدول ۲: مقایسه مدیریت دانش و مدیریت نوآوری

مؤلفه	مدیریت دانش	مدیریت نوآوری
هدف	بکارگیری دانش و بهره‌مندی از خرد سازمانی و ارتقا آن	سازگاری با محیط
منبع اصلی داده	درون سازمانی	برون سازمانی
رویکرد تحلیل	تمرکز بر اسناد	تمرکز بر خبرگی و تفکر انتقادی
برون‌داد	دانش سازمانی و نقشه آن	محصول/ خدمت جدید یا ارتقایافته
فعالان	عموم اعضای سازمان	کارشناسان اثرگذار/ فعال در ایجاد یا اصلاح محصول/ خدمت
بهره‌برداران	عموم اعضا با تأکید بر کارشناسان ستادی و صف سازمان	تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان

۳-۵. ارتباط آینده‌پژوهی و مدیریت نوآوری

درخصوص ارتباط میان دانش آینده‌پژوهی و دانش مدیریت نوآوری، پژوهشی که به صورت مستقیم به بررسی ارتباط میان آن‌ها پردازد، انجام نشده است و برای تبیین ارتباط این دو دانش، ضرورت مراجعه به حوزه‌های دانشی نزدیک و بررسی آن‌ها وجود دارد.

الزامات مهم در دنیای متغیر و پرشتاب امروزی و رویدادهای غیرمنتظره‌ای که به ظهور می‌پیوندند باعث شده تا مباحث پیش‌بینی و آینده‌پژوهی اهمیت بیشتری پیدا کنند. نوآوری نیز به عنوان یک عامل مهم و تعیین کننده در معادلات و مناسبات اقتصادی، سیاسی، نظامی و حتی فرهنگی و اجتماعی محسوب شده و در معیاری برای سنجش قدرت یک مجموعه نیز به کار می‌رود و در حوزه سازمانی و بنگاه‌ها نیز بر تمامی فعالیت‌های زنجیره ارزش تاثیر گذار است.

«آینده‌پژوهی فناوری» که حاصل آگاهی از آینده و همچنین توجه به نوآوری به عنوان یکی از دارایی‌های ارزشمند سازمان است، محل تلاقی آینده‌پژوهی و مدیریت نوآوری بوده است. آینده‌پژوهی فناوری، یکی از شاخه‌های اصلی و کاربردی دانش آینده‌پژوهی نیز محسوب می‌شود که به پیش‌بینی و شناخت وضعیت فناوری در آینده و تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات فناوری‌ها می‌پردازد.

مدیریت نوآوری در حوزه آینده‌پژوهی به پیش‌بینی رویدادهای آینده و شناخت سیر تغییرات کمک قابل ملاحظه‌ای می‌کند زیرا خلاقیت در ذات آینده‌پژوهی است؛ زمانی که آینده‌پژوه در تلاش است که سناریوهای آینده را مورد واکاوی قرار دهد، به نوعی دست به خلاقیت می‌زند. در آینده‌پژوهی بدون خلاقیت و نوآوری و داشتن ذهن باز ترسیم آینده‌های ممکن امکان‌پذیر نیست.

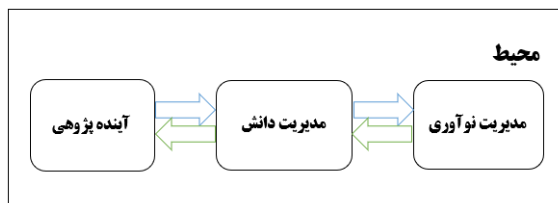
مدیریت نوآوری و آینده‌پژوهی به خاطر قرابتی که از منظر رویکردی با یکدیگر دارند، مکمل هم هستند. هر دو در ارتباط محیط با فرد و سازمان معنا و اهمیت پیدا می‌کنند؛ اگر محیط ساده و منظم باشد نیاز کمتری به آینده‌پژوهی و نوآوری احساس می‌شود و هر اندازه که میزان پیچیدگی محیط بیشتر شود و محیط آشوبناک شود میزان نیاز به استفاده از دانش آینده‌پژوهی و دانش مدیریت نوآوری بیشتر احساس می‌شود. جدول ۳، حاصل انجام مطالعات کتابخانه‌ای و گروه کانونی برای مقایسه دانش مدیریت نوآوری و دانش آینده‌پژوهی در زمینه هدف، منبع اصلی داده، رویکرد تحلیل، برون‌داد، فعالان و بهره‌برداران است.

جدول ۳: مقایسه آینده‌پژوهی و مدیریت نوآوری

مولفه	مدیریت نوآوری	آینده‌پژوهی
هدف	سازگاری با محیط	تلفیق دانش برای تصویرسازی از آینده در راستای ارائه تجویز آینده‌گرا
منبع اصلی داده	برون سازمانی	برون سازمانی
رویکرد تحلیل	تمرکز بر خبرگی و تفکر انتقادی	تمرکز بر خبرگی
برونداد	محصول/ خدمت جدید یا ارتقایافته	تصاویر بدیل از آینده سازمان و محیط آن
فعالان	کارشناسان اثرگذار/ فعال در ایجاد یا اصلاح محصول/ خدمت	عموم اعضای سازمان و خبرگان برون سازمانی
بهره‌برداران	تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان	عموم اعضا با تأکید بر تصمیم‌سازان و مدیران

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

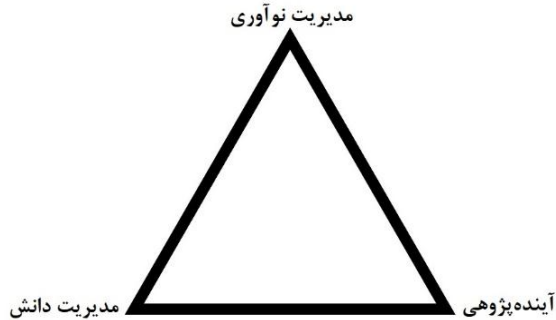
دانش آینده‌پژوهی و مدیریت نوآوری با یکدیگر دارای ارتباط هستند، متغیر میانجی در این ارتباط را دانش مدیریت دانش برعهده دارد (نمودار ۱). دانش مدیریت دانش نقش پشتیبان را برای دانش مدیریت نوآوری ایفا کرده و برونداد آن در حوزه مدیریت نوآوری مورد استفاده قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، خروجی دانش مدیریت دانش، ورودی دانش مدیریت نوآوری است و خروجی دانش آینده‌پژوهی می‌تواند در نقش ورودی، در دانش مدیریت دانش مورد استفاده قرار گیرد (نمودار ۱).



نمودار ۱. ارتباط آینده‌پژوهی و مدیریت نوآوری با نقش میانجی مدیریت دانش

از دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری می‌توان به عنوان مولفه‌های هدایت‌کننده محیط پیچیده نام برد. به عبارت دیگر ارتباط میان آن‌ها را می‌توان چندسویه

دانست ولی باید توجه داشت که نکته حائز اهمیت، محور این ارتباطات بوده که ارتباط میان آینده‌پژوهی و مدیریت دانش است؛ در واقع دو نقطه قاعده این مثلث مهم است که دانش آینده‌پژوهی و دانش مدیریت دانش قرار داشته باشد و سایر ابعاد حول این محور تعریف، تحلیل و بررسی شوند (نمودار ۲).

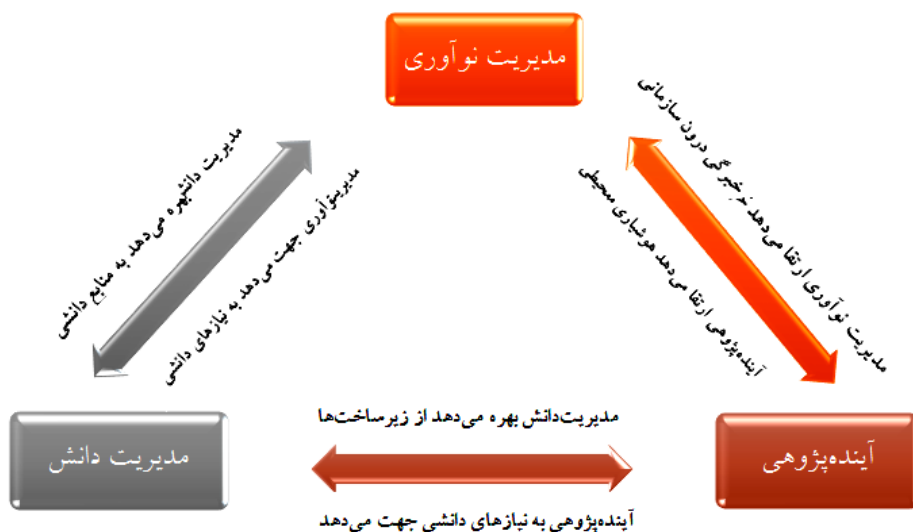


نمودار ۲: ارتباط چندسویه میان آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری

صاحب‌نظران مختلف اعتقاد دارند که از یک طرف مدیریت دانش از طریق هوش سازمانی بر آینده‌پژوهی و از طرف دیگر از طریق یادگیری سازمانی بر مدیریت نوآوری اثرگذار است. نتایج پژوهش طاهرنژاد و همکاران (۱۳۹۹) بیان می‌دارد که مدیریت دانش از طریق نقش میانجی هوش سازمانی بر آینده‌پژوهی اثرگذار است. تبیین ارتباط میان مدیریت نوآوری، مدیریت دانش و آینده‌پژوهی بدین شکل قابل بررسی خواهد بود که دانش آینده‌پژوهی را می‌توان مبدع، مولد و خط مقدم این زنجیره به هم پیوسته دانست که با استفاده از آن افراد و سازمان‌ها قادر به نوآوری خواهند بود.

دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری، از حیث دسته‌بندی علوم رشته‌ای، در دسته «میان رشته‌ای» و از حیث قلمرو موضوعی، در حوزه «علم و فناوری» جای می‌گیرند. از منظر رویکرد، بر خلق فرصت‌های جدید و استفاده بهینه از فرصت‌های موجود تمرکز دارند و ماهیت روش‌شناسی آن‌ها به گونه‌ای است که به چشم‌اندازسازی کاربران و ذینفعان آن‌ها کمک شایانی می‌کند. «آینده‌پژوهی» به «مدیریت دانش» و «مدیریت

دانش» به «مدیریت نوآوری» جهت می‌دهد و «مدیریت نوآوری» برای «مدیریت دانش» و «مدیریت دانش» برای «آینده‌پژوهی» شواهد و بهره لازم را فراهم می‌آورد و از این طریق هم‌افزایی کاربردی میان آن‌ها حاصل می‌شود و مجموع اثر آن‌ها از بکارگیری یک یک این حوزه‌های دانشی بیشتر خواهد شد (نمودار ۳).



نمودار ۳. نمودار ایده‌ها در هم‌افزایی کاربردی آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری

بر اساس بررسی‌های انجام شده در فرایند انجام این پژوهش، برای توسعه تحقیقات در آینده، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- با استفاده از فنون مختلف روش‌شناسی تحقیقاتی پیرامون بررسی و تحلیل ارتباط میان مولفه‌ها و زیرمولفه‌های آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری انجام شود.
- آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری، دانش‌های میان‌رشته‌ای هستند که با پویاشدن و و پیچیده‌ترشدن محیط، اهمیت آنان از این جهت که به امر

تصمیم‌گیری کمک می‌کنند، بیشتر خواهد شد. به همین خاطر، پیشنهاد می‌شود در تحقیق مستقلی ارتباط دانش تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری با این حوزه‌های دانشی تحلیل و بررسی شود.

- از روش‌ها و فنون آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری برای طراحی و ساخت سامانه‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد. این سامانه‌ها غالباً کاربردهای نزدیک به یکدیگر دارند. پیشنهاد می‌شود با استفاده از یافته‌های این پژوهش، مفاهیم پشتیبان این سامانه‌ها بررسی و طراحی آن‌ها بازمهندسی شده و مرز میان دانش آینده‌پژوهی، مدیریت دانش و مدیریت نوآوری در حیطه عمل و کاربرد نیز مشخص و شفاف شود.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- جلالیان، نجمه (۱۳۹۱). سازمان‌های آینده و شناسایی روش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فناوری.
- رستگار، عباسعلی و فرخی‌زاده، فرشید (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل رابطه آینده‌پژوهی و مدیریت دانش در یک مرکز آموزش نظامی. آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، ۱(۳)، ص ۷-۳۰.
- صناعی، فریناز و شیخ‌الاسلامی کندلوسی، نادر (۱۳۹۶). دستاوردهای آینده‌پژوهی در مدیریت دانش. پویش در آموزش علوم انسانی، ۳(۸)، ص ۶۲-۷۸.
- صیغف، محمدحسین و عالی‌نژاد، حمید و صالحی، مسلم (۱۳۸۵). سیستم‌ها و آینده‌مدیریت دانش، مجله تدبیر، شماره ۱۷۱، ص ۱۶-۲۱.
- عباسی، عطاءالله (۱۳۹۰). مفاهیم آینده‌پژوهی و تأثیرات آن بر سیاست‌گذاری. نشریه سیاست علم و فناوری، شماره ۲ و ۳.
- فتاحی، رحمت‌الله (۱۳۸۴). از اطلاعات به دانش: رویکردی نو به کارکردهای کتابخانه‌ها در عصر فناوری نوین، در مجموعه مقالات همایش‌های انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، به کوشش محسن حاجی‌زین‌العابدینی. تهران: انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ص ۵۸-۳۹.
- محمدی‌استانی، مرتضی و شعبانی، احمد و رجایی‌پور، سعید (۱۳۹۰). امکان‌سنجی و پیاده‌سازی مدیریت دانش در کتابخانه‌های دانشگاهی شهر اصفهان بر پایه مدل بک‌وویتز و ویلیامز. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱(۱)، ص ۲۳-۴۴.
- مکی‌زاده، فاطمه و فرزین‌یزدی، محبوبه (۱۳۹۴). شناسایی ابعاد سیستم مدیریت دانش در کتابخانه‌های عمومی و تحلیل تأثیر آن بر توسعه نوآوری (مطالعه موردی: استان یزد). تحقیقات اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی، ۲۱(۳)، ص ۴۲۵-۴۴۷.
- ناظمی‌اشنی، امیر و قدیری، روح‌اله (۱۳۸۵). آینده‌نگاری از مفهوم تا اجرا، تهران: مرکز صنایع نوین.
- واعظی، سیدکمال و قمیان، محمد مهدی و وقفی، سیدحسام (۱۳۹۶). آینده‌پژوهی در علوم انسانی با رویکرد مدیریت دانش؛ ملاحظات، دستاوردها و اثرات. مدیریت سازمان‌های دولتی، ۵(۳)، ص ۳۳-۴۸.

ب. منابع انگلیسی

- Alegre, J., & Chiva, R. (2008). Assessing the impact of organizational learning capability on product innovation performance: An empirical test. *Technovation*, 28(6), 315-326.
- Aragón-Correa, J. A., Garcia-Morales, V. J., & Córdón-Pozo, E. (2007). Leadership and organizational learning's role on innovation and performance: Lessons from Spain. *Industrial marketing management*, 36(3), 349-359.
- Arshadi, V. Salimifar, M. Najimeidani, A. Mahram, B. (2016). Collective Ordering Within the Family; Central to The Influence of Economic Performance on Islamic Teachings. *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*. Vol 8, No 1, Pp 45-70. (In Persian)
- Darroch, J. (2003). Developing a measure of knowledge management behaviors and practices. *Journal of knowledge management*, 7(5), 41-54.
- Darroch, J. (2005). Knowledge management, innovation and firm performance. *Journal of knowledge management*, 9(3), 101-115.
- Fahey, L., Prusak, L. (1998). The Eleven Deadliest Sins of Knowledge Management. *California Management Review*, 40(3), pp. 265-276.
- Fonseca R. (2008). Unido Technology Foresight program, Technology Foresight Training Program Seminar on FOREN; A practical Guide to Regional Foresight.
- Tidd, J., Bessant, J. & Pavitt, K., (2005). *Managing Innovation: Integrating Technological, Market and Orga-nizational Change*. 3rd edition ed. John Wiley.

آینده‌پژوهی رویکردهای ایالات متحده و چین در حوزه راهبردی ایندو

پاسیفیک و راهکارهای تحصیل منافع ملی جمهوری اسلامی ایران

مهرداد عله پور^۱ و دکتر محسن نوروزی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

چکیده

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا ضمن تحلیل تهدیدات ناشی از کنشگری ایالات متحده و چین در حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک، آینده تأثیرات رقابت رخ نموده بر منافع ایران با کمک روش سناریونویسی توصیف و تحلیل گردد. پژوهش پیش‌رو از نوع کاربردی و با توجه به اینکه در خلال آن برای پاسخ به پرسش اصلی تحقیق یعنی چگونگی تأثیر آینده تهدیدات رویکردهای چین و آمریکا در حوزه ایندو پاسیفیک بر منافع ایران، به توسعه یکی از انواع روش‌های کیفی نگارش سناریو موسوم به GBN می‌پردازد، از نوع توسعه‌ای است. علاوه بر این، پژوهش پیش‌رو از نوع اکتشافی و توصیفی خواهد بود. همچنین کوشش شده است تا از طریق مصاحبه با خبرگان و گروه‌های کانونی، عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر بر روابط مورد اشاره استخراج شود. با توجه به عدم قطعیت‌های کلیدی استخراج‌شده از پرسش‌نامه‌های توزیعی در میان ۲۵ نفر از خبرگان امنیتی، علمی و دیپلماسی، چهار سناریوی: (۱) بدترین: تضمین امنیت انرژی چین؛ (۲) بهترین: وقوع جنگ اقتصادی و تجاری میان چین و ایالات متحده؛ (۳) تداوم روندهای کنونی: عدم وقوع جنگ تجاری و اقتصادی میان چین و ایالات متحده؛ (۴) ناتوانی چین در تضمین امنیت انرژی را تدوین نموده که به تناسب سناریوها و به تفصیل علاوه بر پیش‌نشانگرهای وقوع سناریوها، توصیه‌های راهبردی، سیاست‌ها و راه‌کارهایی برای مدیریت هر یک ارائه و پیشنهاد گردد.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، ایندو پاسیفیک، سناریونویسی، رویکرد راهبردی، منافع ملی.

۱. دانش‌آموخته ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) (mehrddalipour1992@mail.com)

۲. دکتری آینده‌پژوهی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

۱. مقدمه

بسیاری از اندیشمندان امر، روابط ایالات متحده و جمهوری خلق چین را مهم‌ترین روابط دوجانبه از منظر تأثیرات و پیامدهای آن بر آینده سیاست و نظام بین‌الملل و تلقی می‌کنند. تلقی مزبور تا حدود زیادی صحیح می‌نماید؛ زیرا روابط پدیدار شده از یک‌سو در فضای پساجنگ سرد که دوران گذار را تجربه می‌کند رخ نموده است و از سوی دیگر مسائل هم‌گرایانه و واگرایانه متعددی در روابط جاری دو کشور وجود دارد که به نحوی بالقوه می‌تواند فرآیندهای کلان بین‌المللی را متأثر از خود ساخته و بر موقعیت قدرت‌های برتر جهانی و آزادی عمل این دسته از کنشگران تأثیرات مهمی برجای گذارد و دو کشور را به سمت یک نظام جهانی، با ماهیت مدل دو - چندقطبی سوق دهد. از این‌رو، پایش تحولات روابط این دو کنشگر برتر می‌تواند در فهم روندهای کنونی و حتی آتی سیاست بین‌الملل مؤثر واقع شود. نکته قابل توجهی که باید به آن توجه داشت آن است که چون در نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ و سیاست آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند، از این‌رو شناخت این سیاست‌ها و رفتارها برای نظام جمهوری اسلامی ایران در راستای اتخاذ راهبردهای مطلوب و بهینه در عرصه سیاست خارجی بسیار مهم می‌باشد. متأثر از مطالبی که ذکرشان رفت، مسئله پژوهش پیش‌رو، بررسی آینده سیاست‌های ایالات متحده و جمهوری خلق چین در آوردگاه راهبردی ایندو پاسیفیک است تا از طریق تحلیل رفتارهای بازیگران موردنظر، بررسی پیش‌ران‌ها، عوامل کلیدی تغییر و شگفتی‌سازهای مؤثر بر آینده روابط دو کشور در حوزه منطقه ایندو پاسیفیک، راهکارهای تحصیل منافع جمهوری اسلامی ایران با استفاده از روش سناریونویسی تبیین و احصا گردد.

۲. روش‌شناسی تحقیق

ابتداً در خصوص پیشینه موضوع مورد تدقیق اجمالاً می‌توان چنین اظهار داشت که با بررسی ادبیات موجود پیرامون مقوله رقابت راهبردی چین و ایالات متحده در حوزه

راهبردی ایندو پاسیفیک در میان آثار فارسی و انگلیسی، با وجود کثرت منابع در تجزیه و تحلیل وقایع، هیچ‌یک از آثار مورد اشاره با رویکردی آینده‌پژوهانه نوع رقابت رخ نموده و تأثیرات آن را بر منافع جمهوری اسلامی ایران مورد تدقیق قرار نداده‌اند و اینکه در میان نویسندگان داخلی و خارجی تاکنون رویه غالب در تحلیل وقایع فی‌مابین بیشتر معطوف به روندهای ظهور و صعود جمهوری خلق چین بوده است. بنابراین می‌توان چنین اظهار داشت که راهبردهای موازنه‌جویانه پکن در مقابل واشنگتن در آوردگاه راهبردی ایندو پاسیفیک چنان‌که شایسته و بایسته است مورد بررسی قرار نگرفته است که همین امر به نوبه خود مبین نوآوری و تازه بودن موضوع مورد مذاقه است.

— «ریچارد جواد حیدریان»^۱ (۲۰۲۰) در کتاب خود با عنوان «هند - اقیانوسیه: ترامپ، چین و کشمکش جدید برای حکمرانی جهانی»^۲ به تشریح و تبیین مقولاتی همچون: دکترین ترامپ، هنر مداخله هوشمند، نظم نوین چینی، ابتکار کمربند - راه به‌عنوان پیشگام جدید جهانی شدن، جنگ سرد جدید، جهان پسا آمریکایی، قدرت‌های متوسط و ائتلاف بازدارندگی و هژمون نوپای چین مبادرت ورزیده است.

— «رکابیان و عله پور» (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان «آوردگاه ایندو پاسیفیک و رویارویی پکن - واشنگتن در عصر پسا جنگ سرد (۲۰۱۹ - ۲۰۱۰)» کوشیده‌اند تا به این پرسش پاسخ گویند که رویکرد راهبردی چین به تحرکات ایالات متحده در حوزه ایندو پاسیفیک بر چه مبنایی استوار است؟ ایشان در مقام پاسخ چنین اظهار داشته‌اند که متأثر از شرایط ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک، پکن کوشیده است تا در پرتو روابط و تعاملات نوین مسالمت‌آمیز، رویکرد توازن گرایانه‌ای را در سطوح داخلی و خارجی ردگیری نموده و متعاقباً به زمینه‌سازی و ایجاد سیستم چندجانبه متعادل مبادرت ورزد.

1. Richard Javad Heydarian

2. India-Oceania: Trump, China & the new challenge to world governance

– «اختلال چین و ایالات متحده؛ قدرت و سیاست در ایندو پاسیفیک پس از کووید ۱۹»^۱ عنوان مقاله‌ای است که به قلم «تیتلی باسو»^۲ (۲۰۲۰) به رشته تحریر درآمده است. نویسنده در اثر خود چنین اظهار داشته است که در جهان پسا کرونا قدرت‌های بزرگ با رویکردی رقابتی، پروژه‌های نظم سازی که قبلاً بر روی آن سرمایه‌گذاری کرده بودند را دنبال خواهند کرد. درعین حال رقابت میان واشنگتن و پکن نیز در حوزه ایندو پاسیفیک ادامه خواهد یافت.

– «اندرو اسکوبل»^۳ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «چگونگی رقابت ایالات متحده و چین در ایندو پاسیفیک و مباحث مرتبط با آن»^۴ معتقد است که رقابت واشنگتن و پکن در اوایل قرن بیستم، نه از پیش تعیین شده بود و نه انحرافی. با این وجود، اختلافات ناپایدار ایالات متحده و چین در طی سال‌های پس از جنگ سرد بیش از هر عامل دیگری متأثر از تلاشی شدن ائتلاف‌های طرفدار همکاری در دو کشور بوده است.

– «کای هی و مینگجیانگ لی»^۵ (۲۰۲۰) در اثر خود با عنوان «درک پویایی ایندو پاسیفیک: رقابت راهبردی ایالات متحده و چین، بازیگران منطقه‌ای و مسائل فراتر از آن»^۶ پرسش‌هایی را به این ترتیب مطرح کرده‌اند که آیا ایندو پاسیفیک به عرصه نبرد چین و ایالات متحده بدل خواهد شد؟ چین چگونه با راهبرد ایالات متحده در منطقه کنار خواهد آمد؟ واکنش کنشگران منطقه‌ای به رقابت واشنگتن و پکن چگونه خواهد بود؟ پیامدهای راهبردی تحولات رخ نموده در این حوزه راهبردی برای تحول نظم منطقه‌ای چیست؟

1. "Sino – US Disorder: Power & Policy in Post – COVID Indo Pacific", Journal of Asian Economic Integration, Vol. 2, No. 2, (August, 2020), pp. 159 – 179.

2. Titli Basu

3. Andrew Scobell

4. "Constructing a US – China Rivalry in the Indo Pacific & Beyond", Journal of Contemporary China, Vol. 30, (May, 2020), pp. 69 – 84.

5. Kai He & Mingjiang Li

6. "Understanding the dynamics of the Indo Pacific: US – China Strategic Competition, Regional actors & beyond", International Affairs, Vol. 96, No. 1, (November, 2020), pp. 1 – 7.

— «وی ژینگ هو»^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «راهبردهای ایالات متحده و چین در ایندو پاسیفیک»^۲ چنین اظهار داشته است که چین مهم‌ترین رقیب بالقوه و حتی بالفعل ایالات متحده در قرن ۲۱ می‌باشد و اینکه منطقه ایندو پاسیفیک یک منطقه کلیدی است که در آن رقابت راهبردی ایالات متحده و چین برگزار می‌شود.

— «وی ژینگ هو و وی ژانگ منگ»^۳ (۲۰۲۰) در مقاله خود با عنوان «راهبردهای ایندو پاسیفیکی ایالات متحده و پاسخ چین»^۴ چنین اظهار داشته‌اند که راهبرد جدید امنیت ملی ایالات متحده به‌وضوح چین را به‌عنوان یک رقیب راهبردی تعریف می‌کند که در آینده‌ای نزدیک قادر است قدرت، نفوذ و منافع آمریکا را به چالش بکشد. در همین راستا و اشنگتن به‌عنوان بخشی از یک رویکرد راهبردی در برابر چین، خواستار «اتحاد جدید دموکراسی‌ها» علیه چین در جامعه بین‌الملل شده است. از نظر نویسندگان پاسخ چین به تحرکات ایالات متحده سازنده، صلح‌آمیز و بدون تقابل و چالش با آمریکا خواهد بود.

پژوهش پیش‌رو به لحاظ روش؛ توصیفی (پدیدار شناختی) تحلیلی و از نظر نوع؛ موردی - زمینه‌ای می‌باشد. لازم به ذکر است که اثر حاضر در دو مرحله انجام شده است؛ بدین ترتیب که در مرحله نخست داده‌ها به‌صورت کیفی گردآوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند و سپس از تحلیل آمار توصیفی برای نمایش اطلاعات بهره‌جویی شده است؛ بنابراین، داده‌های جمع‌آوری شده عمدتاً کیفی و رویکرد غالب این پژوهش نیز کیفی بوده است. شایان ذکر است که با توجه به آنکه برخی از داده‌ها و یافته‌ها با کمک آمار توصیفی به نمایش درآمده است، از این‌رو رویکرد پژوهش آمیخته می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات از جامعه اسنادی نیز به شکل کتابخانه‌ای و در جامعه خبرگان به روش میدانی می‌باشد؛ بدیهی است که ابزارها در روش کتابخانه‌ای به شکل فیش‌برداری و در روش

1. Weixing Hu

2. "The United States, China & the Indo Pacific Strategy", the China Review, Vol. 20, No. 3, (August 2020), pp. 127 – 142.

3. Weixing Hu & Weizhan Meng

4. "The Us Indo Pacific Strategy & China's Response", the China Review, Vol. 20, No. No. 3, (August 2020), pp. 143 – 176.

میدانی به شکل مصاحبه، پنل خبرگان، پرسشنامه و... بوده است. ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که در اثر پیش‌رو از روش سناریونویسی کیفی (GBN)^۱ برای استفاده از داده‌های مستخرج مورداستفاده قرار گرفته است. روش مزبور از جمله روش‌ها و ابزارهایی می‌باشد که ضمن ارائه توصیف‌ها و تصاویری از آینده‌های بدیل، با استفاده هم‌زمان از سایر ابزارهای آینده‌پژوهی نظیر گفت‌وگوهای راهبردی، میزگرد خبرگی، دلفی، پویش و پایش محیطی و تحلیل روندها، یکی از روندهای جامع در روش‌های آینده‌پژوهی به شمار می‌رود. به منظور منطبق دهی به سناریوهای پژوهش بر اساس الگوی شبکه جهانی کسب‌وکار یا همان GBN، ۹ گام یا مرحله بدین قرار طی شده است: (۱) شناسایی بازیگران یا تصمیم اصلی پژوهش؛ (۲) شناسایی عوامل یا نیروهای کلیدی در محیط تصمیم؛ (۳) شناسایی پیشران‌های محیطی؛ (۴) طبقه‌بندی روندهای عوامل کلیدی بر مبنای اهمیت و عدم قطعیت؛ (۵) منطبق دهی به سناریوها؛ (۶) پُربار کردن سناریوها؛ (۷) معانی ضمنی یا نگارش سناریوها؛ (۸) انتخاب شاخص‌ها و علائم راهنما؛ (۹) بازنگری و بازخورد گیری از سناریوها.

البته باید توجه داشت که به منظور تأمین روایی و پایایی ابزارهای سنجش (پرسش‌نامه) و سناریوهای پژوهش، اقداماتی بدین شرح صورت پذیرفته است: در گام نخست کوشش شد تا به منظور بررسی پایایی هر دسته از پرسشنامه‌های طراحی شده، آلفای کرونباخ هر یک احصا گردد. در همین خصوص، پس از بررسی پایایی زیر آزمون، بر اساس واریانس کلی هر آزمون و واریانس کل پرسش‌نامه، آلفای کرونباخ مربوط به کل پرسش‌نامه برآورد شد که نتایج محاسبه آلفای کرونباخ کل پرسش‌نامه، نشان از پایایی مطلوب کل پرسش‌نامه داشت. همچنین باهدف روایی و پایایی پرسش‌های مصاحبه، تدابیر ذیل اندیشیده شد:

الف) در مرحله نخست، سؤالات مصاحبه از طریق مرور ادبیات تدوین شد؛

ب) در مرحله دوم، سؤالات به نظرسنجی صاحب‌نظران و اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط با حوزه امنیت و سیاست گذاشته شد؛

پ) در مرحله سوم، پرسش‌ها، مورد بررسی و پالایش اساتید ذی‌ربط قرار گرفت. همچنین برای روایی و پایایی پاسخ‌های مصاحبه نیز تمهیدات زیر در نظر گرفته شده است:

الف) در مرحله نخست، پرسش‌ها به پست الکترونیکی مصاحبه‌شوندگان جهت بررسی اولیه و احراز آمادگی لازم ارسال شد؛

ب) در مرحله دوم، مصاحبه با صاحب‌نظران به شکل چهره به چهره صورت گرفت؛
پ) در مرحله سوم، پس از پیاده‌سازی کتبی و ویرایش پاسخ‌ها، مطالب مجدداً برای مصاحبه‌شوندگان به صورت مکتوب و بافاصله زمانی مشخص ارسال شد؛

ت) در مرحله چهارم، در مصاحبه مجدد با مصاحبه‌شوندگان، تأییدیه نهایی در خصوص متون ارسالی، دریافت شد؛

ث) سرانجام گزیده‌ای از بخش‌های مصاحبه‌های انجام‌شده به شکل پرسش‌نامه در اختیار جامعه آماری قرار گرفت و نتایج آن متعاقباً احصا شد.

به‌منظور تأمین روایی داستان‌های سناریو نیز کوشش شد تا پس از طی مراحل پژوهش، سناریوهای طراحی شده از طریق روش‌های از پیش تعیین‌مانند پانل‌های خبرگی و تونل باد در اختیار و معرض گروه‌های کانونی قرار داده شود. پس از برگزاری جلسات خبرگی، داستان‌هایی که بر اساس روندها، رویدادها، عدم قطعیت‌های کلیدی و عوامل کلیدی مؤثر، متغیرها و داده‌های مستخرج از مرور ادبیات، مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها، طراحی شده بودند، مورد تأیید خبرگان امر واقع شدند.

۳. حوزه ایندو پاسیفیک عرصه رقابت تمام‌عیار چین و آمریکا در فضای

پساجنگ سرد

در خلال «جنگ سرد»^۱ منافع ابرقدرت‌ها به‌نوبه خود تعیین‌کننده سرنوشت بسیاری از وقایع جهان بود؛ این در حالی است که در فضای پساجنگ سرد، نظام بین‌الملل دستخوش

دگردیسی‌های ژرف بنیادینی شده است که امکان رشد هرچه بیشتر قدرت‌های منطقه‌ای را فراهم آورده است. در پرتو تحولات رخ نموده، مناطق و قدرت‌های منطقه‌ای از فرصت بیشتری برای تحرک و خودنمایی بهره‌مند شده‌اند و در برخی از مناطق تغییرات قدرت منجر به جابه‌جایی قطب‌های قدرت جهانی شده است (Mousavi Shafaei & Naghdi, 2016: 149). به بیانی بهتر می‌توان چنین ابراز داشت که نظام دوقطبی که شکل مشخص آن غالب بودن دو بازیگر مهم آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود از میان رفت و متعاقب آن چرخشی تاریخی در مناسبات سیاست جهانی رقم خورده است. اگرچه آثار، پیامدها و افق آینده چرخش مذکور تاکنون پُر ابهام می‌نماید اما تردیدی نیست که سده جاری تمایزات بنیادین ژرفی با گذشته خواهد داشت (سلیمان پور، ۱۳۹۳: ۶۴).

جدای از مباحث گوناگونی که در رابطه با سرشت نظام بین‌الملل در فضای پساجنگ سرد پدیدار شده است؛ از معتقدان به ساختار تک‌قطبی با هژمونی ایالات متحده تا طرفداران ایده نظم چندقطبی و یا هواداران رویکرد یک - چندقطبی، آنچه در خصوص آن اتفاق نظر وجود دارد، ورود و قدرت‌گیری روزافزون مجموعه‌ای نوین از بازیگران در نظام بین‌الملل می‌باشد که قادر گشته‌اند ضمن پیشینه‌سازی مؤلفه‌های قدرت ساز خود، در عرصه سیاست بین‌الملل به عرض‌اندام پردازند. در همین رابطه جمهوری خلق چین از جمله کنشگران نوینی می‌باشد که روند قدرت‌گیری و «خیزش»^۱ آن با در پیش گرفتن سیاست‌های واقع‌گرایانه در عرصه‌های داخلی و خارجی از سال‌های پیش از پایان جنگ سرد آغاز شده است (عزیزی، ۱۳۹۳: ۸۸). خیزش پکن و افزایش دامنه نفوذ و تأثیرگذاری، همراه با تلاش آرام برای ایجاد دگردیسی‌های سامانمند، روزبه‌روز ایده انتقال مرکز ثقل قدرت از آتلانتیک به حوزه راهبردی «ایندو پاسیفیک»^۲ را بیشتر برجسته کرده است؛ تا جایی که می‌توان این وضعیت را یک «معجزه»^۳ و از جمهوری خلق چین به‌عنوان کشور «آینده»^۴ یاد کرد (رفعی و بختیاری جامی، ۱۳۹۲: ۸۲).

-
1. Rise
 2. Indo Pacific
 3. Miracle
 4. Future

جمع موارد فوق سبب شد تا «باراک اوباما»^۱ رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، با تأسی از نظریه «جرج کنان»^۲ مبنی بر «سیاست مهار»،^۳ تمرکز و توجهش را به حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک معطوف دارد. در راستای طرح و پیاده‌سازی سیاست مهار، اوباما در سال ۱۳۸۹/۲۰۱۱، برخلاف همتایان پیشین خود در «کاخ سفید»^۴ دکترین جدیدی را تبیین نمود که در نتیجه آن ایالات متحده پس از خروج نیروهای نظامی خود از عراق، تمرکز خود را از غرب آسیا به آسیای جنوب شرقی معطوف داشت و بالطبع در پرتو راهبرد مهار، جمهوری خلق چین اهمیت وافری پیدا کرد. در همین رابطه، اوباما در سال ۱۳۸۹/۲۰۱۱ در استرالیا خبر از «چرخشی راهبردی»^۵ داد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). مفهوم چرخش راهبردی برگرفته از کتاب «آلفرد مکیندر»^۶ است که در زمان‌های گوناگون روسیه و سپس چین را دو قدرت محوری تلقی می‌کرد که بزرگ‌ترین تهدیدات را به کشورهای آنگلو ساکسون و پس از جنگ دوم جهانی به ایالات متحده ارائه نموده‌اند. از مفهوم چرخش راهبردی بسیاری در محافل فکری تحت عنوان دکترین جدید ایالات متحده نام برده‌اند که علی‌الظاهر پس از یک دهه حضور نظامی در حوزه خلیج فارس، واشنگتن عمده تمرکز خود را بر آسیای شرقی معطوف خواهد کرد (دهشیری و بهرامی، ۱۳۹۴: ۶۰). نکته قابل تأملی که در این بین خودنمایی می‌کند آن است که پس از آنکه اوباما جای خود را به «دونالد ترامپ»^۷ در کاخ سفید داد، سیاست مهار جمهوری خلق چین نه تنها تضعیف نشد، بلکه کمافی سابق و به آنجا گوناگون ردگیری شد (Mac Adams, 2016).

البته این نوع از موضوع گیری توسط مقامات آمریکایی در زمان «جو بایدن»^۸ رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده نیز به وضوح قابل مشاهده است. در همین رابطه بایدن

-
1. Barak Obama
 2. George Kenan
 3. Policy of containment
 4. White House
 5. Strategic rotation
 6. Alfred Makinder
 7. Donald Trump
 8. Joe Biden

در روزهای ابتدایی که سکان کاخ سفید را در اختیار گرفت در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «سی.بی.اس»^۱ چنین اظهار داشت که: «لازم نیست مناقشه‌ای بین ما (واشنگتن و پکن) باشد، با این وجود رقابتی جدی در پیش است. روش من با روش ترامپ فرق دارد». به بیانی بهتر می‌توان چنین اظهار داشت که بررسی مواضع دولت بایدن حاکی از آن است که تفاوت چندانی میان دولت تحت رهبری وی و دولت‌های پیشین مستقر در کاخ سفید در قبال چین وجود ندارد؛ بدین ترتیب که دولت جدید نیز کمافی‌سابق، چین را تهدیدی ژرف برای آمریکا تلقی نموده است. البته تنها تفاوت دولت بایدن نسبت به دولت ترامپ آن است که وی کوشیده است تا با ترکیبی از دیپلماسی، مقررات بین‌المللی و اقدامات هماهنگ با متحدان خود، اهداف از پیش طراحی شده را در قبال چین عملیاتی کند. بنابراین، به نظر چین می‌رسد که در کلان موضوع تغییری راهبردی در رویکردهای دو کشور ایجاد نخواهد شد، با این حال ممکن است که با توجه به گرایش‌های فکری و عقیدتی دولت تحت رهبری بایدن، به لحاظ تاکتیکی تغییرات ژرفی در روش‌های مدیریت تهدید چین از سوی دستگاه دیپلماسی تحت هدایت بایدن صورت پذیرد.

در نگاهی کلی عمده راهبردهای ایالات متحده در قبال چین طی سالیان اخیر در خلال اسناد امنیت ملی این کشور قابل ملاحظه و مشاهده است؛ در همین رابطه چین در «سند راهبردی امنیت ملی آمریکا»^۲ ۳۳ بار؛ در «خلاصه راهبرد دفاع ملی آمریکا»^۳ شش بار و همچنین در «بازبینی وضعیت هسته‌ای آمریکا»^۴ ۴۱ بار مخاطب قرار داده شده است و از آن آن به‌عنوان «رقیب»^۵ و «تهدید»^۶ یاد شده است (Golshan, 2018). معنای ساده‌اقدامات ایالات متحده آن است که در خصوص نوع رویارویی و یا تقابل با پکن، ایالات متحده متأثر

1. CBS

2. (National Security Strategy Of The United States Of America, 2017: 12, 18, 35).

3. (Summary Of The 2018 National Defense Strategy, 2018: 3, 4).

4. Review of the US nuclear situation

5. Rival

6. Threat

از توصیه‌های راهبردی افرادی همچون «مرشایمر»^۱ که قائل به «موازنه از نزدیک»^۲ به جای «موازنه از راه دور»^۳ برای کنترل جمهوری خلق چین است (Mearsheimer & Walt, 2016: 70) دو اصل تقویت حضور اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک را در منطقه ایندو پاسیفیک از یک سو و حمایت از متحدان منطقه‌ای خود در برابر پکن از سوی دیگر مورد توجه قرار داده است. در همین راستا واشنگتن با دست گذاشتن بر اختلافات سنتی میان کشورهای منطقه و در مرحله بعد با حضور کشتی‌ها و زیردریایی‌های خود و پرواز هواپیمای نظامی در نزدیکی جزایر مورد اختلاف جمهوری خلق چین با همسایگان این کشور و همچنین استقرار سامانه موشکی «تاد»^۴ به بهانه دفاع در برابر توانایی‌های موشکی کره شمالی (ولی در واقع باهدف بازدارندگی در برابر جمهوری خلق چین) در صدد دستیابی به اهداف اعلامی و اعلانی خود برآمده است (باقری دولت‌آبادی و درج، ۱۳۹۷: ۱۵۴).

اما در خصوص رویکردهای متوازن کننده پکن در مقابل تحرکات ایالات متحده در آوردگاه ایندو پاسیفیک می‌توان چنین اظهار داشت که راهبرد کلان چین همانند هر دولت دیگری متأثر از تجارب تاریخی، منافع سیاسی و محیط راهبردی آن کشور است (رکابیان و عله پور، ۱۳۹۹: ۱۲۳). چینی‌ها راهبرد کلان خود را بر مبنای سه محور مرتبط باهم یعنی: (۱) حفظ نظم داخلی و افزایش قابلیت دولت در مواجهه با کشمکش‌های داخلی؛ (۲) دفاع در برابر تهدیدات خارجی علیه حاکمیت ملی و سرزمینی؛ (۳) کسب و تداوم تأثیرگذاری ژئوپلیتیک به عنوان یک قدرت بزرگ شکل داده‌اند (خضری، ۱۳۹۰: ۶۸۳ - ۶۸۲). در همین خصوص نخبگان سیاسی چینی در راستای اتخاذ رویکرد توازن‌گرایانه در مقابل ایالات متحده در آوردگاه راهبردی ایندو پاسیفیک، دو حوزه داخلی و خارجی را مورد توجه قرار داده‌اند:

-
1. John Mearsheimer
 2. Balance from near
 3. Balance from away
 4. TAD

از جمله مهم‌ترین حوزه‌های رویکرد متوازن کننده داخلی چین که مورد توجه خاص نخبگان این کشور می‌باشد، «بحران تایوان»^۱ است که از زمان پیروزی انقلاب چین تاکنون یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در شرق آسیا بوده و تأثیرات مهمی بر روابط دو کشور جمهوری خلق چین و ایالات متحده داشته است (ارغوانی پیر سلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۳: ۱۶۷). پکن در پرتو بحران تایوان در صدد دیکته کردن سیاست‌های خود به همسایگان به‌عنوان سیاست‌های قابل قبول برآمده است تا از این رهگذر فشارهایی را بر واشنگتن برای خروج از شرق آسیا وارد کند (Brzezinski & Mearsheimer, 2005: 146). پس از بحران سیاسی - امنیتی تایوان، مقوله اقتصاد دومین مبحث در حوزه داخلی است که جمهوری خلق چین به‌عنوان رویکردی توازن بخش به آن می‌نگرد (Buzan, 2014: 235). به بیانی دیگر، طی سالیان اخیر افزایش توانمندی‌های اقتصادی از جمله عواملی می‌باشد که مقامات پکن از آن به‌عنوان ابزاری کارآمد در راستای مقابله با سیادت جویی ایالات متحده از آن بهره‌گیری حداکثری را به عمل آورده‌اند. علاوه بر موارد مذکور یکی دیگر از حوزه‌های چالش‌برانگیز در روابط جمهوری خلق چین و ایالات متحده حوزه نظامی می‌باشد که به‌نوبه خود سبب شده است تا پکن در سال‌های اخیر فرایند توسعه را از حوزه اقتصاد به سایر حوزه‌ها انتقال دهد (Chase et al, 2015: 23). اما در حوزه خارجی و در سایه رشد اقتصادی شگرف حاصل شده طی چند دهه اخیر، تلاش چین برای ایجاد رویکرد توازن‌گرایانه در برابر ایالات متحده در چند حوزه خاص، نمود بیشتری داشته است؛ تا جایی که از مهم‌ترین این حوزه‌ها می‌توان به گریدور «کمر بند - راه»^۲ تأسیس نهادهای مالی بین‌المللی (بانک توسعه

1. Taiwan Crisis

۲. ابتکار کمر بند اقتصادی جاده ابریشم جدید یا همان کمر بند - راه (Belt - Road Initiative) در سال ۲۰۱۳ توسط «شی جین پینگ» رئیس‌جمهور جمهوری خلق چین پیشنهاد شد و اکنون به‌عنوان نماد سیاست خارجی وی شناخته می‌شود. این طرح ۶۵ تا ۷۰ کشور را درگیر خود کرده و هدف آن متصل کردن دو سوی توسعه‌یافته اوراسیا (چین از یک طرف و اروپا از طرف دیگر) و کمک به توسعه سریع‌تر کشورهای مابین این دو سوی اعلام شده است. دولت جمهوری خلق چین از این طرح به‌عنوان مدل جدید از همکاری بین‌المللی و حکمرانی جهانی بر پایه منشور ملل متحد و اصول همزیستی مسالمت‌آمیز یاد می‌کند (خداقلی پور، ۱۳۹۶: ۲۶).

زیرساخت آسیایی)،^۱ توجه خاص به منطقه‌گرایی، گسترش روابط با فدراسیون روسیه و ایجاد ائتلاف‌های جمعی نوین همانند گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای اشاره کرد.

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش که شامل فرآیند تدوین، تنظیم، شالوده‌ریزی و بیان مفهوم یا معنی انبوهی از داده‌های جمع‌آوری شده می‌باشد، فرآیندی درهم، مبهم، وقت‌گیر، مُبتکرانه و فریننده است که به صورت مستقیم یا به روش خطی انجام نمی‌گیرد و طریقه آن چندان روشن و آشکار نیست. به بیانی بهتر، تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق کیفی، تلاشی است در راه ابراز نظر کلی در خصوص روابط بین طبقه‌هایی از داده‌ها که بنای یک تئوری را شالوده‌ریزی می‌کند. متأثر از مواردی که ذکرشان رفت، در اثر حاضر، از روش سناریونویسی کیفی (GBN) برای استفاده از داده‌های مستخرج، بهره‌گیری شده است. روش مزبور از جمله روش‌ها و ابزارهایی می‌باشد که ضمن ارائه توصیف‌ها و تصاویری از آینده‌های بدیل، با استفاده هم‌زمان از سایر ابزارهای آینده‌پژوهی نظیر گفت‌وگوهای راهبردی، میزگرد خبرگی، دلفی، پویش و پایش محیطی و تحلیل روندها، یکی از روندهای جامع در روش‌های آینده‌پژوهی به شمار می‌رود. متأثر از این امر، در خلال اثر پیش رو کوشش شده است تا با بهره‌جویی از روش سناریو پردازی، تصاویری روشن از آینده‌های ممکن و محتمل از تهدیدات امنیتی رقابت واشنگتن و پکن در حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک ترسیم شود و متعاقباً ضمن استخراج روندها، رویدادها، عدم قطعیت‌های کلیدی و عوامل کلیدی مؤثر، متغیرها و داده‌های مستخرج از مرور ادبیات، مصاحبه‌ها و پرسشنامه‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و آن را در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران تعمیم دهیم.

۱. ایده این بانک (Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB) متعلق به جمهوری خلق چین است. تفاهم‌نامه تأسیس بانک مزبور در سال ۲۰۱۴ در پکن به امضا رسیده است. این بانک با هدف ترویج توسعه اقتصادی پایدار، ایجاد ثروت و بهبود روابط زیرساختی در آسیا رسماً از تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ با سرمایه ۱۰۰ میلیارد دلاری آغاز به کار کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز با در اختیار داشتن ۱/۶۳ سهام و ۲/۲۳ درصد حق رأی از شهریور ۱۳۹۵ به عضویت این بانک درآمد است.

۱. گام نخست، شامل شناسایی موضوع یا تصمیم اصلی است. در همین رابطه، موضوع پژوهش پیش روی «تبیین رویکردهای واشنگتن و پکن در حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک و تأثیرات آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران» می‌باشد.

۲. گام دوم شناسایی و مطالعه نیروهای کلیدی مؤثر در بروز تهدیدات و فرصت‌های برآمده از تقابل و یا تعامل ایالات متحده و چین در منطقه ایندو پاسیفیک بر منافع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. گزاره‌های مستخرج در این مرحله با الگوی «STEEP»^۱ مرتب شده‌اند.

۳. گام سوم مربوط به شناسایی نیروهای پیشران می‌باشد. به منظور شناسایی نیروهای پیشران در کلان محیط، ابتدا با استناد بر ادبیات تحقیق و یافته‌های مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته فهرستی از پیشران‌ها احصا و سپس در معرض قضاوت گروه‌های کانونی و خبرگان امر قرار گرفت.

- پیگیری موازنه سازمان‌محور یا نهادگرایی منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری شانگهای، آسه آن، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق راه ابریشم به جهت تحدید راهبرد چرخش به آسیای واشنگتن؛
- اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای؛
- تلاش برای نوسازی، توسعه و گسترش توان نظامی به جهت تضمین تأمین امنیت انرژی، تجارت تسلیحات و مقابله با بحران‌های احتمالی پیش‌رو؛
- تأکید بر قدرت نهادی و بسط سنت‌های چینی از طریق دیپلماسی هوشمند (المپیک پکن و نمایشگاه اکسپوی چین)؛
- کاهش امنیت نسبی حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک، از طریق ایجاد جو نظامی و تقویت تجارت اسلحه در منطقه (شبه جزیره کره)، تأکید بر دکترین کنترل چین و حضور نظامی بیشتر در منطقه با ادعای حمایت از تایوان؛
- تمرکز بر مناطق چالش‌زا به‌عنوان اهرم‌های فشار بر پکن (تایوان، جدایی‌طلبان سین‌کیانگ و دریای چین جنوبی)؛
- اتخاذ راهبرد دوجانبه و چندجانبه در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی؛

- توجه به عامل فرهنگ به‌عنوان ستون سیاست و اقتصاد؛
- عامل جمعیت به‌مثابه نیروی محرک قدرت پایدار؛
- مگا پروژه کمر بند - راه؛
- ترویج یوان و رنمینبی به‌عنوان ارز مبادله‌ای در تجارت با کشورهای هم‌پیمان؛
- ردگیری مؤلفه‌های دیپلماسی اقتصادی؛
- اتخاذ راهبرد جنگ اقتصادی (تحریم و تعرفه بر کالاهای وارداتی چینی)؛
- تهدید امنیت انرژی پکن به‌عنوان پاشنه آشیل چین؛
- عوامل قانونی و حقوقی؛
- حقوق دریاها.

۴. به‌منظور شناسایی، استخراج و تعیین وزن عدم قطعیت‌ها، در گام چهارم فهرستی از پیشران‌ها و عوامل کلیدی در معرض قضاوت خبرگان قرار گرفتند که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۱: عدم قطعیت های مؤثر بر روابط واشنگتن و پکن

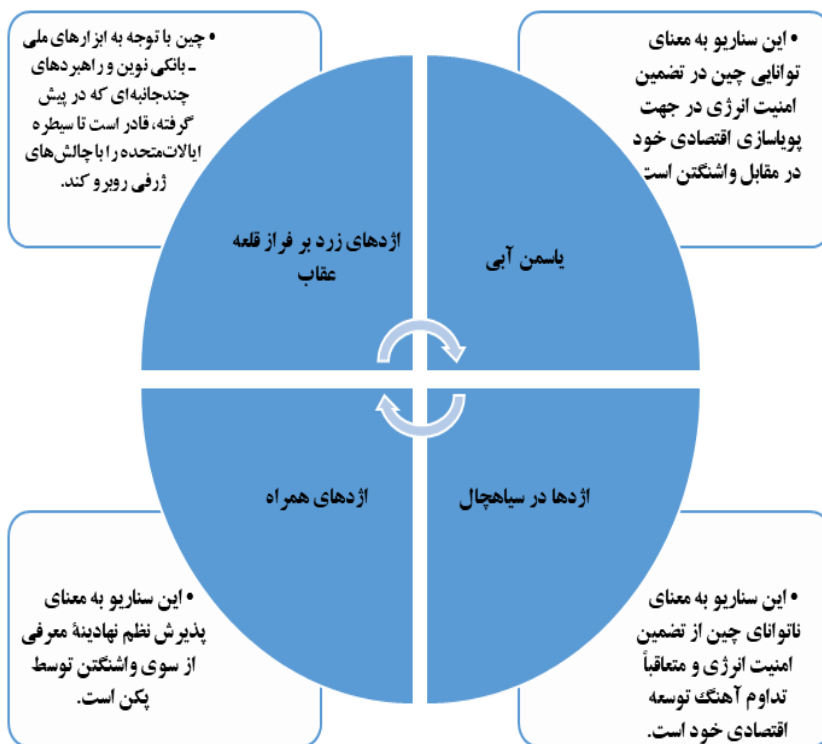
R	عدم قطعیت‌های مؤثر بر روابط واشنگتن و پکن در منطقه ایندو پاسیفیک بر اساس «اهمیت» و «عدم قطعیت»
۱	بهره‌گیری چین از ظرفیت‌ها و ابتکارهای نوینی همچون: «CIPS»، مگا پروژه کمر بند - راه، بانک توسعه زیرساخت آسیایی، راهبردی چرخه دوگانه و... به جهت مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و تحدید راهبرد چرخش به آسیای واشنگتن؛
۲	تبدیل شدن عامل انرژی به‌عنوان ابزاری برای تحدید قدرت رویه‌تراید چین از سوی ایالات متحده؛
۳	سرایت منازعات سیاسی - اقتصادی واشنگتن و پکن از منطقه ایندو پاسیفیک به سایر مناطق راهبردی از جمله غرب آسیا؛
۴	استفاده ابزاری واشنگتن از بحران شبه‌جزیره کره، موضوع تایوان، تبت، جزایر دریای چین جنوبی و جدایی طلبان سین کیانگ، به‌عنوان اهرم‌های فشارقوی علیه چین؛
۵	تلاش پکن در جهت برقراری امنیت منطقه‌ای از طریق اتخاذ راهبردهای دوجانبه و چندجانبه باهدف تضمین امنیت انرژی و دستیابی به اهدافی همچون ساخت چین ۲۰۲۵ و ۲۰۳۵؛
۶	تلاش ایالات متحده در جهت کنترل اقدامات منطقه‌ای چین با همکاری متحدان متعهد منطقه‌ای خود از طریق دکترین کنترل چین؛
۷	تأکید و تمرکز بیشتر دو کشور بر راهبردهای دوجانبه و چندجانبه در روابط منطقه‌ای و بین‌المللی باهدف بسترسازی و تعمیق منزلت منطقه‌ای و جهانی خود؛
۸	افزایش اهمیت تضمین امنیت انرژی به‌منظور دستیابی به ثبات اقتصادی و متعاقباً تداوم رشد اقتصادی.

۵. در پرتو گام پنجم که مربوط به تعیین عدم قطعیت‌های کلیدی است، بر اساس گام چهارم، عدم قطعیت‌های کلیدی، هم از حیث تأثیر و هم از حیث اهمیت تعیین شدند. به همین منظور و باهدف ترسیم چارچوب یا فضای سناریو، عدم قطعیت‌های مهم شناسایی شده، بر اساس دو معیار درجه اهمیت و درجه عدم قطعیت مورد ارزیابی خبرگان قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۲: عدم قطعیت‌های کلیدی

R	عدم قطعیت‌های کلیدی رتبه‌بندی شده بر اساس «اهمیت» و «عدم قطعیت»
۱	وقوع جنگ اقتصادی و تجاری میان جمهوری خلق چین و ایالات متحده
۲	تبدیل شدن عامل انرژی به‌عنوان ابزاری مؤثر در تعیین روابط پکن - واشنگتن

همان‌گونه که در جدول فوق نیز آمده است، بر اساس نظر خبرگان، از میان عدم قطعیت‌های شناسایی شده، دو عامل: وقوع جنگ اقتصادی و تجاری میان جمهوری خلق چین و ایالات متحده و تبدیل شدن عامل انرژی به‌عنوان ابزاری مؤثر در تعیین روابط پکن - واشنگتن، به‌عنوان عدم قطعیت‌های کلیدی انتخاب شدند. بنابراین، ماتریس سناریو، بر اساس عدم قطعیت‌های کلیدی که از پرسشنامه توزیع شده در میان خبرگان استخراج گردید نیز مطابق شکل زیر می‌باشد:



نمودار شماره ۱: سناریوها

۶. در خلال گام ششم که مربوط به تحلیل روابط علی و ارزیابی میزان روایی سناریوهای نگارش شده است، کوشش شد تا باورپذیری سناریوها از این مرحله به بعد پیوسته با کمک خبرگانی که فردی و یا گروهی در جریان کار قرار داشتند مورد ارزیابی قرار گیرد. شایان ذکر است که در این مرحله انجام آزمون تونل باد و ارائه راهبردهای پژوهش با حضور خبرگان امر انجام پذیرفت. سناریوهای توسعه‌یافته در ادامه به تفصیل ارائه شده است.

۷. به منظور بررسی مضامین سناریوهای توسعه‌یافته، در این مرحله مواضع ابتدایی پژوهش از رهگذر طرح پرسش‌هایی از این دست آزموده شد: چه خواهیم کرد اگر این سناریو واقعیت پیدا کند؟ چه ضعف‌هایی آشکار شده است؟ و چه راه‌کارهایی برای مقابله با مسائل احتمالی باید اندیشیده شود؟ در همین راستا تلاش گردید تا با استفاده از

برنامه‌ریزی «فرض‌بنیاد» و روش «کوئست»^۱ راهکارهایی برای تدوین راهبرد و سیاست‌ها از خروجی پویش محیطی و سناریو با تکیه بر نظر خبرگان احصا گردد. شایان‌ذکر است که در این مرحله از پژوهش، سناریوها و داده‌های حاصل از دیده‌بانی، طی جلسات خبرگی، از سوی خبرگان هدف اخذ شد و متعاقباً جمع‌بندی نکته نظرات ارائه‌شده از سوی خبرگان امر باهدف ایجاد درک مشترک از تهدیدات سیاسی - امنیتی ناشی از رویکردهای ایالات متحده و چین در آوردگاه راهبردی ایندو پاسیفیک، و همچنین شناسایی و تعیین اولویت‌ها، امکانات و احتمالات آینده که برای کشور پیامد دارند، صورت پذیرفت. با عنایت به نشست‌های برگزارشده، دستورالعمل‌های احصا شده شامل: (۱) نائل آمدن به تحلیلی جامع از محیط خارجی تعیین تهدیدات امنیتی ناشی از رویکردهای احتمالی واشنگتن و پکن؛ (۲) تحلیل و ارزیابی ظرفیت کشور و گزینه‌های راهبردی برای رویارویی با تهدیدات پدیدار شده؛ و (۳) سیاست‌ها، راهکارها و توصیه‌های راهبردی می‌باشد. سرانجام به‌منظور صحت سنجی سناریوهای نگارش شده و همچنین ارزیابی روایی و منطق علی‌آنها، طی دو نوبت، یافته‌های پژوهش در اختیار خبرگان هدف قرار گرفت و از این رهگذر بررسی‌های نهایی صورت پذیرفت.

۸. در خلال گام هشتم تحت عنوان «انتخاب پیش‌نشانگرها»^۲ پس از خلق سناریوها، شاخص‌هایی که برنامه ریزان را در پایش جریان روندها و رویدادها و چگونگی تأثیرات احتمالی آنها بر منافع جمهوری اسلامی ایران کمک خواهند نمود، استخراج گردید. در همین راستا و در پرتو جلسات خبرگی، شاخص‌های مربوطه از بطن سناریوها و روندهای متمایز هر سناریو بیرون کشیده شد و سپس به قضاوت خبرگان سپرده و سرانجام در انتهای سناریو قید گردید.

۹. در گام پایانی که مربوط به ترسیم چشم‌اندازهای کلی پژوهش است، چشم‌انداز کلی در قالب مطلوبیت‌های موجود از رقابت دو کشور ایالات متحده و چین در منطقه ایندو

1. QUEST (The Quick Environmental Scanning Technoque)
2. Leading Indicators

— آینده‌پژوهی رویکردهای ایالات‌متحده و چین در حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک و راهکارهای تحصیل منافع ملی ج.ا.ایران / ۱۲۷

پاسیفیک به منظور بیشینه‌سازی منافع جمهوری اسلامی ایران احصا شده و در معرض قضاوت خبرگان قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول شماره ۳: مطلوبیت‌ها

R	عنوان مطلوبیت
۱	کاهش حضور و نفوذ ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا به سبب رقابت با پکن در حوزه ایندو پاسیفیک؛
۲	ارتقای وزن جمهوری اسلامی ایران در رویکرد بلوکی چین در عرصه امنیت انرژی؛
۳	توسعه روابط سیاسی - اقتصادی تهران - پکن؛
۴	افزایش حوزه کشتگری جمهوری اسلامی ایران در آوردگاه راهبردی غرب آسیا در برابر نیروهای نیابتی واشنگتن؛
۵	افزایش سطح حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک پکن از تهران در نهادهای منطقه‌ای و بین‌الملل و همچنین موافقت با عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای؛
۶	دستیابی جمهوری اسلامی ایران به رشد اقتصادی و خارج‌سازی خود از چرخه دلار «سوئیفت» از طریق تغییر تمایل پکن به سیاسی کردن ارز خود در قبال ایران «CIPS».

۵. سناریوهای پژوهش

پس از طی مراحل که ذکرشان رفت، مشروح سناریوهای پژوهش به شرح ذیل قابل ترتیب بندی است:

۵-۱. یاسمن آبی^۱ (بدترین سناریو)

شاخص‌های راهنمای این سناریو به‌قرار ذیل می‌باشند:

۵-۱-۱. پیش‌نشانگرهای سناریو

- افزایش تحرکات سیاسی - اقتصادی کشورهای حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی برای انزوای ایران؛
- همراهی و همکاری چین با ایالات‌متحده برای تحدید رابطه خود با تهران؛
- تداوم رشد اقتصادی چین در پرتو تضمین امنیت انرژی؛

۱. «Blue Jasmine»؛ این سناریو به معنای آن است که چین ضمن برخورداری از یک اقتصاد پویا، مدون و موفق، قادر است تا فارغ از بحران‌های منطقه‌ای و جهانی، شرایط لازم را برای توسعه اقتصاد سیاسی خود از طریق تضمین امنیت انرژی فراهم آورد.

- توجه و تمرکز بیشتر بر راه ابریشم دریایی و ابتکار کمربند - راه؛
- تلاش در جهت متنوع سازی منابع عرضه و مسیرهای انتقال انرژی؛
- کاهش پلکانی مراودات انرژی ایران و چین.

۵-۱-۲. خطوط اصلی سناریو

- چین مبادرت به متنوع سازی گزینه‌های انرژی خود نموده است و اینکه بیش از پیش از ظرفیت کشورهای حوزه خلیج فارس، خصوصاً عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و عراق که ذخایر عظیم نفت و گاز و فناوری‌های استحصال انرژی غربی را در اختیار دارند بهره‌جویی نموده است؛
- کنشگری منفی و غیر سازنده هویت‌های رقیب (ایالات متحده، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی) و درک سطحی از برقراری روابط راهبردی میان ایران و چین منجر به کاهش وزن انرژی تهران برای پکن شده است؛
- تحریم‌های مالی و بانکی مجموعه غرب و مشخصاً ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران منجر به تحدید توان تهران برای صادرات نفت به چین گردیده است؛
- با توجه به نیاز فزاینده چین به انرژی به منظور تداوم رشد اقتصادی خود و همچنین به سبب عدم تمایل پکن به رویارویی با واشنگتن (لااقل در کوتاه‌مدت)، چین از پیشنهاد ایالات متحده مبنی بر جایگزینی نفت از عربستان سعودی به جای ایران استقبال کرده است؛
- متأثر از نگرش بلوکی چین، ایران صرفاً مبدل به یک تأمین‌کننده جزئی انرژی چین شده است و در مقایسه با کشورهای عرضه کننده انرژی به چین، جایگاه به مراتب نازل تری را احراز نموده است؛
- نوع روابط ایالات متحده و چین حدود و ثغور همکاری‌های انرژی پکن و تهران را مشخص نموده است؛

- چین رژیم‌سازی بین‌المللی جدیدی را در چارچوب مگا پروژه کمر بند - راه در راستای نائل آمدن به اهداف دیپلماسی انرژی خود دنبال کرده است (ظرفیت‌سازی ابتکار کمر بند - راه برای معماری نوین حکمرانی جهانی)؛
- چین از طرح پلکانی واشنگتن مبنی بر کاهش واردات نفت از ایران تبعیت کرده است و اینکه واردات انرژی از ایران را به کمترین میزان ممکن کاهش داده است؛
- با رویکردی مرکانتیلیستی، افزایش تنوع منابع عرضه و مسیرهای انتقال انرژی مورد توجه مقامات پکن واقع شده است؛
- به دلیل ضعف در حفاظت از تانکرهای نفتی و ورود به جنگ در دریای چین جنوبی، پکن در تنگه مالاکا، راه ابریشم دریایی را باهدف اتصال دریایی چین جنوبی به دریای مدیترانه بیش‌ازپیش مورد توجه قرار داده است؛
- به‌طور کلی چین به سمت مسیرهای جایگزین از ایران سوق یافته است.

۳-۱-۵. توصیه‌های راهبردی برای تأمین و تضمین منافع جمهوری اسلامی ایران

- انجام دیدارهای راهبردی دوجانبه توسط مقامات عالی دو کشور در خصوص مقوله انرژی؛
- تنظیم مفاد برنامه‌های جامع با توجه به آینده منابع انرژی؛
- ایجاد پیوند راهبردی با پکن از طریق ایجاد دالان انرژی؛
- توجه به ظرفیت‌های بخش خصوصی و دولتی دو کشور به‌صورت توأمان؛
- ترغیب پکن به انتقال فناوری و انجام سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت.

۲-۵. اژدهای زرد بر فراز قلعه عقاب^۱ (بهترین سناریو)

شاخص‌های راهنمای این سناریو به‌قرار ذیل می‌باشند:

۱. چین به‌عنوان اژدهای زرد آسیایی با توجه به نهادهای مالی و بانکی و همچنین رشد اقتصادی که در پرتو راهبردهای نوین خود (چرخه دوگانه) تجربه می‌نماید، قادر است تا سلسله‌مراتب قدرت‌های جهانی را دستخوش تغییرات قابل‌توجهی نماید و ایالات‌متحده (عقاب) را از تک قطب برتر به یکی از قطب‌های جهانی بدل نماید.

۵-۲-۱. پیش‌نشانگرهای سناریو

- ابتکار کمربند - راه، راهبرد چرخه دوگانه، «CIPS» و ساخت چین ۲۰۲۵، به‌مثابه عمده‌ترین راهبردهای چین برای ایجاد توازن تجاری با ایالات متحده؛
- تحدید راهبرد چرخش به آسیای واشنگتن از سوی جمهوری خلق چین با از طریق سیاست‌های همچون: موازنه سازمان‌محور یا نهادگرایی منطقه‌ای در قالب سازمان همکاری شانگهای، آ.سه.آن، بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا و صندوق راه ابریشم؛
- تمرکز ایالات متحده بر مناطق چالش‌زایی همچون: تایوان، جدایی‌طلبان سین‌کیانگ و دریای چین جنوبی، به‌منظور تحت‌الشعاع قرار دادن خیزش اقتصادی چین؛
- توجه و تمرکز بیشتر پکن بر رویکرد چندجانبه‌گرایی منطقه‌ای؛
- ترویج یوان و رنمینبی به‌عنوان ارز مبادله‌ای در تجارت با کشورهای هدف به‌منظور تضعیف دلار؛
- تبدیل شدن چین به‌عنوان کنشگری بی‌رقیب در بازار اقتصادی ایران؛
- ارتقای جایگاه ایران در ابتکار کمربند - راه؛
- افزایش سطح همکاری‌های سیاسی - اقتصادی تهران - پکن.

۵-۲-۲. خطوط اصلی سناریو

- چین با استفاده از ارزش‌های محلی و مشخصاً یوان، درصدد کاهش تأثیر و تضعیف دلار در مبادلات بین‌المللی برآمده است (ارائه الگویی جدید از جهانی‌سازی و تثبیت الگوهای چینی تجارت و سرمایه‌گذاری)؛
- در راستای طراحی مالیه بین‌الملل به سمت جنوب، چین درصدد تغییر جهت ساختاری اقتصاد لیبرال حرکت کرده است؛
- ایالات متحده راهبرد ناامنی اقتصادی در منطقه‌ایندو پاسیفیک و انزوای بین‌المللی چین را ردگیری کرده است؛

- تحریم شرکت‌ها و بانک‌های چینی یکی از گزینه‌های واشنگتن در جنگ اقتصادی رخ نموده است؛
- چین به صورت موازی و هم‌زمان سعی کرده است تا بر اساس هرّم ترکیب منافع، ایده و قدرت، هم میزبان سرمایه‌گذاری‌های خارجی باشد و هم به انجام سرمایه‌گذاری در خارج مبادرت ورزد؛
- رشد اقتصادی چین موجب افزایش قدرت نسبی این کشور در حال صعود شده است و این کشور را در عرصه بین‌الملل در جایگاهی قرار داده است که بتواند اهداف اعلانی و اعلامی خود را جسورانه‌تر دنبال نماید؛ نتیجه چنین شرایطی آن است که به کارگیری ابزارهای قدرت (تحریم، تهدید و فشار) توسط ایالات‌متحده در مقابل چین دشوارتر و گران‌تر از سایر کشورها تمام شده است؛
- ایالات‌متحده کوشیده است تا از مقوله‌های حقوق بشر و قضیه تایوان و هنگ‌کنگ به عنوان کارت بازی خود برای فشار بر چین به منظور همراهی با خود بهره‌جویی نماید؛
- چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، کارت خود را رایگان در قضیه‌ای مثل تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران در اختیار واشنگتن قرار نخواهد داد (واشنگتن در همراه ساختن چین با خود در بحث تحریم‌های یک‌جانبه با محدودیت مواجه خواهد شد)؛
- چین در قالب مگا پروژه کمربند - راه در صدد ایجاد چالش برای الگوی توسعه اقتصادی غربی برآمده است و متعاقباً اقدام به طراحی نظم نوینی در عرصه تجارت بین‌الملل کرده است؛
- چین در راهبرد موازنه سازی اقتصادی کوشیده است تا برای هزینه‌مند کردن سیاست چرخش به شرق ایالات‌متحده، از ایران به عنوان کشور مخالف سیاست‌های یک‌جانبه واشنگتن در منطقه غرب آسیا بهره‌برداری نماید؛

- با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های ضدامریکایی‌اش، چین در پرتو جنگ تجاری پدیدار شده میزان تجارت خود با تهران را افزایش داده است.

۳-۲-۵. توصیه‌های راهبردی برای تأمین و تضمین منافع جمهوری اسلامی ایران

- عملیاتی کردن برنامه همکاری جامع ۲۵ ساله؛
- ایجاد درهم تنیدگی اقتصادی و تجاری با چین با هدف مقابله با فشارهای مجموعه غرب؛
- لزوم بازتعریف جایگاه ایران در نقشه کریدورهای ابتکار کمربند - راه؛
- ترسیم جایگاه چین در راهبرد و اصول کلی سیاست خارجی کشور؛
- پیگیری گفت‌وگوهای راهبردی، تجاری و اقتصادی دوجانبه در سطوح عالی؛
- رصد اقدامات کنشگران رقیب جمهوری اسلامی ایران؛
- تنظیم مفاد برنامه با توجه به آینده حضور امنیتی چین در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل؛
- تعریف چین به‌عنوان طرف سوم همکاری ایران؛
- لایه‌ای کردن تعاملات فی‌مابین؛
- گسترش و تعمیق سطح همکاری‌های دوجانبه در حوزه مالی و بانکی؛
- تبیین و نظام‌مندسازی اسناد بالادستی به‌مثابه چراغ راه همکاری‌های انرژی و لزوم عطف به آن.

۳-۵. ازدها در سیاه‌چال^۱

شاخص‌های راهنمای این سناریو به‌قرار ذیل می‌باشند:

۱. «Dragons in the Dungeons»: این سناریو به معنای ناتوانی پکن در تضمین امنیت انرژی خود است. به بیانی بهتر، با توجه به راهبردهایی که واشنگتن در راستای تحدید حوزه کنشگری پکن طراحی نموده است، جمهوری خلق چین در راستای تضمین امنیت انرژی خود با چالش‌های ژرفی مواجه است. نتیجه عینی چنین شرایطی آن است که اقتصاد ملی چین تا حدود زیادی تضعیف می‌گردد.

۵-۳-۱. پیش‌نشانگرهای سناریو

- افزایش میزان و سطح رقابت جمهوری خلق چین و ایالات متحده در راستای تصاحب منابع و بازارهای انرژی (تضمین امنیت انرژی)؛
- استفاده ابرازی واشنگتن از گزاره انرژی در جهت کنترل قدرت رو به تزاید چین؛
- تبدیل شدن حوزه راهبردی ایندو پاسیفیک به آوردگاهی جهت تقابل و درگیری‌های انرژی چین و ایالات متحده؛
- تلاش در جهت جریان یابی انرژی به سمت چین از طریق ایجاد جو نظامی در منطقه ایندو پاسیفیک از سوی واشنگتن؛
- مبذول داشتن توجه و تمرکز ویژه از سوی ایالات متحده نسبت به مناطق چالش‌زای چین؛
- استفاده حداکثری واشنگتن از ظرفیت متحدان متعهد در جهت تحدید امنیت انرژی پکن.

۵-۳-۲. خطوط اصلی سناریو

- از جمله مهم‌ترین و حساس‌ترین موضوعاتی که روابط چین و ایالات متحده را متأثر از خود خواهند کرد قضایای تایوان، جدایی‌طلبان سین‌کیانگ و مباحث مرتبط با دریای چین جنوبی می‌باشند؛
- منابع انرژی و مباحث مرتبط با آن مبدل به نقطه ثقل کنش‌های ایالات متحده و چین در حوزه ایندو پاسیفیک خواهد شد؛
- ایالات متحده خواهد کوشید تا از طریق قطع شاه‌راه‌های ارتباطی چین (تنگه تایوان و تنگه مالاکا)، راه‌های تأمین انرژی پکن را با مشکل مواجه نماید؛
- واشنگتن کشورهای حاضر در حوزه خلیج فارس را از کمک‌رسانی انرژی به چین بر حذر خواهد داشت؛

- در راستای مقابله با سیاست‌های ایالات متحده، چین خواهد کوشید تا از ظرفیت کشورهای دارای منابع انرژیکی همچون فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش بهره‌برداری نماید.

۳-۳-۵. توصیه‌های راهبردی برای تأمین و تضمین منافع جمهوری اسلامی ایران

- استفاده حداکثری از شرایط پدیدار شده به منظور افزایش صادرات انرژی خود به چین؛
- انعقاد قراردادهای بلندمدتی که منافع دو طرف (چینی و ایرانی) را به صورت مساوی در نظر گرفت باشد؛
- استفاده از کارت چین در مجامع بین‌المللی و به طور خاص شورای امنیت سازمان ملل متحده در مقابل عرضه انرژی به چین؛
- کوشش در جهت همراه ساختن چین با خود در جبهه مخالفان ایالات متحده؛
- فراهم‌سازی شرایط برای انتقال فناوری چینی در حوزه اکتشاف و استحصال نفت؛
- استفاده از عامل انرژی برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود برای چین؛
- تدوین و تنظیم مدل دوماحوری حضور شرکت‌های خصوصی چین و ایران در سطح منطقه (تأمین مالی از جانب پکن و تأمین امنیت آنان از سوی تهران با همکاری دولت‌های مرکزی)؛
- در اختیار گیری مدیریت و انحصار امنیت دریانوردی خلیج فارس و دریای چین جنوبی توسط چین و تهران؛
- مشارکت چین در امنیت دریانوردی خلیج فارس (به رهبری ایران)؛
- مشارکت ایران در تأمین امنیت دریانوردی در دریای چین جنوبی (به رهبری چین)؛
- مشروعیت‌زدایی از حضور فرا منطقه‌ای ایالات متحده در حوزه دریایی دو کشور؛
- برگزاری مانورهای مشترک دریایی در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای چین جنوبی؛

- از سرگیری مجدد مذاکرات با «سینوپیک» در راستای توسعه میدان نفتی یادآوران؛
- احیای قرارداد توسعه میدان آزادگان و شرکت ملی نفت چین.

۴-۵. اژدهای همراه^۱

شاخص‌های راهنمای این سناریو به‌قرار ذیل می‌باشند:

۴-۵-۱. پیش‌نشانگرهای سناریو

- تبعیت چین از سیاست یکی به نعل و یکی به میخ در قبال جمهوری اسلامی ایران؛
- تأثیرپذیری روابط جمهوری خلق چین و جمهوری اسلامی ایران از نوع و سطح مراودات سیاسی - اقتصادی پکن و کشورهای غربی؛
- شکل‌گیری نگرش چین نسبت به ایران بر اساس محاسبات اقتصادی و ایجاد توازن ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی غیر چالش‌گرانه در برابر ایالات متحده؛
- استنفاف چین از همراهی حداکثری اقتصادی با ایران؛
- همکاری حداکثری پکن با سیاست‌های اعلامی، اعلانی و اعمالی واشنگتن علیه ایران باهدف کسب رضایت ایالات متحده و نشان دادن خود به‌عنوان قدرت سهامدار مسئول؛
- عدم تمایل جمهوری خلق چین به سیاسی کردن ارز ملی خود در مراودات اقتصادی با ایران؛
- گرایش چین به سمت قدرت‌های غربی و دوری از برقراری و درهم‌تنیدگی روابط راهبردی با ایران.

۱. این سناریو به معنای پذیرش نظم نهادینه معرفی شده از سوی ایالات متحده توسط جمهوری خلق چین است.

۵-۴-۲. خطوط اصلی سناریو

- چین درصدد رویارویی مستقیم و همه‌جانبه با ایالات متحده بر نمی‌آید؛ پکن بر اساس راه‌سومی که تاکنون برای واشنگتن سابقه نداشته است در کنار ایالات متحده خواهد ایستاد و بر اساس سنت‌های لیبرال به کنشگری خواهد پرداخت؛
- تمایل چین بر این اساس ترتیب بندی خواهد شد که خود را به‌عنوان سهام‌داری مسئول در نظام بین‌الملل به همه بشناساند تا حساسیت‌های جهانی را نسبت به خیزشش تقلیل دهد؛
- وابستگی متقابل اقتصادی چین و ایالات متحده موجب خواهد شد تا هر دو کشور از تصمیمات رادیکالی که منافعشان را با خطر مواجه نماید، خودداری کنند؛
- با علم به در هم تنیدگی اقتصادی واشنگتن و کشورهای اروپایی، راهبرد کلان چین در قبال ایالات متحده به‌عنوان متحد اروپا، مبتنی بر موازنه نرم و پرهیز از تقابل مستقیم خواهد بود؛
- با توجه به همگرایی پدیدار شده میان واشنگتن و پکن، متحدان ایالات متحده نه تنها منافع کلان خود را در جهت حفظ و بسط روابط با چین تعریف خواهند کرد، بلکه از تقابل با چین پرهیز خواهند کرد؛
- همراهی اقتصادی چین با ایالات متحده این فرصت را در اختیار پکن قرار خواهد داد که بدون آنکه مقابل واشنگتن بایستد و هزینه‌های سنگین ناشی از رویارویی با واشنگتن را متحمل شود، منافع کلان خود را دنبال نماید.

۵-۴-۳. توصیه‌های راهبردی برای تأمین و تضمین منافع جمهوری اسلامی ایران

- قرار دادن خود در مدار چین به‌منظور هزینه‌مند کردن اقدام احتمالی پکن برای کنار گذاشتن تهران؛
- ارتباط‌گیری و بسط روابط راهبردی با رقبای بالقوه و بالفعل چین (هندوستان)؛
- ایجاد شبکه‌ای از پیوندهای راهبردی با هم‌پیمانان منطقه‌ای چین و مشخصاً پاکستان در بندر گوادر؛

- ارتقای نقش و جایگاه منطقه‌ای خود؛
- پویاسازی اقتصادی و استفاده حداکثری از ظرفیت‌های داخلی به‌منظور کاهش ضعف‌های راهبردی و کاهش نیاز به چین؛
- متنوع سازی شرکای راهبردی (فدراسیون روسیه)؛
- ایجاد بلوک منطقه‌ای اقتصادی با همراهی کشورهای سوریه، عراق و لبنان به‌منظور گسترش دامنه کنشگری مثبت در سطح منطقه غرب آسیا.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- ارغوانی پیر سلامی، فریبرز؛ اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۳). «نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه آمریکا و چین (۲۰۱۰-۱۹۹۱)»، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۲، شماره ۸۸.
- باقری دولت‌آبادی، علی و درج، حمید (۱۳۹۷). «سیاست دونالد ترامپ و مسئله هسته‌ای کره شمالی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره ۲.
- خدا قلی پور، علیرضا (۱۳۹۶). «ابتکار کمر بند - راه چین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۱، شماره ۱.
- خضری، رؤیا (۱۳۹۰). «استراتژی آمریکا و چین در منطقه آسیا - پاسیفیک: همکاری و تعارض»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۳.
- دهشیری، محمدرضا و زهرا، بهرامی (۱۳۹۴). «نگاه استراتژیک چین به بریکس»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۱، شماره ۸۹.
- رفیع، حسین و بختیاری جامی، محسن (۱۳۹۲). «استراتژی آمریکا در تقابل بانفوذ اقتصادی و سیاسی - امنیتی چین در آسیای مرکزی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۳.
- رکابیان، رشید و عله پور، مهرداد (۱۳۹۹). «آوردگاه ایندو پاسیفیک و رویارویی پکن و واشنگتن در عصر پسا جنگ سرد (۲۰۱۹ - ۲۰۱۰)»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۲.
- سلیمان پور، هادی (۱۳۹۳). «آمریکا و چین و چشم‌انداز نظام بین‌الملل»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۳.
- طباطبایی، سید علی (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی رویکرد راهبردی چین، روسیه، آمریکا، هند، پاکستان و ایران به سازمان همکاری شانگهای»، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶.

ب. منابع انگلیسی

- Andrew, Scobell (2020). "Constructing a US – China Rivalry in the Indo Pacific & Beyond", **Journal of Contemporary China**, Vol. 30, pp. 69 – 84.
- Brzezinski, Zbigniew & Mearsheimer, John J. (2005). "Clash of the Titans", **Foreign Policy**, Jan/Feb, Issue 146.
- Buzan, Barry (2014). **"Brilliant but Now Wrong: A Sociological & Historical Sociological Assessment of Gilpin's War & Change in World Politics"**, Cambridge University Press. By -economist-Adam-smith-more-than-200-years-ago.

- Chase, Michael S et al (2015). "**China's Incomplete Military Transformation: Assessing the Weaknesses of the People's Liberation Army (PLA)**". Rand Corporation.
- Golshan, Tara. (2018). "**Trump is calling backsides on exiting the Trans-Pacific Partnership trade deal**", Vox Sentences, 12 April 2018, available at: <https://www.vox.com/policy-and-politics/2018/4/12/17230058/trump-trans-pacific-partnership-trade-deal-renegotiate>
- Kai, He & Mingjiang, Li (2020). "Understanding the dynamics of the Indo Pacific: US – China Strategic Competition, Regional actors & beyond", **International Affairs**, Vol. 96, No. 1, pp. 1 – 7.
- Kuosa, T., (2011), "**Practicing strategic foresight in government: the cases of Finland, Singapore and the European Union**, S. Rajaratnam School of International Studies", first edition, Singapore, 116 p.
- Mc Adams, D (2016). "The Mind of Donald Trump", **the Atlantic Journal**.
- Mearsheimer, John.J & Stephen M. Walt. (2016). "The Case for Offshore Balancing: A Superior U.S Grand Strategy", **Foreign Affairs**, July/August 2016 Issue, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/unitedstates/2016.../case-offshore-balancing>
- National Security Strategy Of The United States Of America, 2017: 12, 18, 35.
- Sahu, Arun K (2014), "Two to Tango: The U.S. & China in the Asia – Pacific", **Strategic Analysis**, Vol. 38, No. 4.
- Summary Of The 2018 National Defense Strategy, 2018: 3, 4.
- Titli, Basu (2020). "Sino – US Disorder: Power & Policy in Post – COVID Indo Pacific", **Journal of Asian Economic Integration**, Vol. 2, No. 2, pp. 159 – 179.
- Weixing, Hu & Weizhan, Meng (2020). "The Us Indo Pacific Strategy & China's Response", **the China Review**, Vol. 20, No. 3, pp. 143 – 176.
- Weixing, Hu (2020). "The United States, China & the Indo Pacific Strategy", **the China Review**, Vol. 20, No. 3, pp. 127 – 142.

بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آینده‌پژوهی مرسوم

محمد آقائی^۱ و مجید محمدلو^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۴

چکیده

آینده‌پژوهی مرسوم غربی به عنوان دانشی انسانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌های هنجاری خاص خود شکل گرفته است؛ بنابراین از منظر ارزشی خاص و برآمده از مبانی بنیادین مختص خود، نسبت به آینده موضع می‌گیرد و چهارچوب، روش‌ها و اهداف خود را بر اساس آن مبانی شکل می‌دهد. مبانی آینده‌پژوهی مرسوم اقتضانات، اهداف و جهت‌دهی‌های مختص خود را برای آینده‌پژوهی به ارمغان آورده است. نتیجه حضور این مبانی در آینده‌پژوهی مرسوم سبب این گشته است که در این علم ربوبیت الهی و مشیت و اراده مطلق او در آینده انسانی نادیده گرفته شود و موضوع این دانش تنها به خوانشی بشری از عالم ماده و قوانین مکانیک‌وار آن منحصر گردد. بر این اساس بنیادهای معرفتی دانش آینده‌پژوهی، بر اساس مبانی و تعالیم بشری پی‌ریزی شده و تعالیم الهی به کناره رفته است. آینده‌پژوهی مرسوم باید دخالت قیود و عوامل ماورائی در امر آینده را نادیده گرفته و پایه‌ها، مبانی، اهداف و روش‌های خود را بر اساس تجربه و درک مادی و این جهانی و بشری پی‌ریزی کند و پدیده‌ها، وقایع و رویدادها را صرفاً بر اساس طبایع آن و مبتنی بر قوانین و روش‌های علمی تبیین کند و نقش مولفه‌های الهی و خدا محور در تبیین پدیده‌ها را نادیده گیرد. در این میان آینده‌ی مطلوب، آینده‌ای سرشار از سود، لذت و رفاه مادی بوده و یکی از رسالت‌ها و اهداف آینده‌پژوهی ارائه راهکارها و احتمالات تحقق چنین آینده‌ای با خوانش انسانی، نه مبتنی بر اراده و برنامه الهی است.

کلیدواژه‌ها: آینده‌پژوهی، دانش ارزشی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.

۲. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، m.mohhammadlu73@gmail.com.

مقدمه

آینده‌پژوهی^۱ عنوان دانش نوظهوری است که به طور روشمند به کشف آینده و شکل بخشیدن به آینده مطلوب می‌پردازد. وندل بل^۲ در تعریف آینده‌پژوهی می‌گوید: «آینده‌پژوهی در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا بر پایه ارزش‌های جامعه آینده‌های مرجح را انتخاب کرده و برای پی‌ریزی ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کند» (وندل بل، ۲۰۰۸: ۷۳). سهیل عنایت‌الله^۳، آینده‌پژوه شهیر جهان اسلام آینده‌پژوهی را «مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح و دیدگاه‌ها و جهان بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده» می‌داند (عنایت‌الله، ۲۰۰۷: ۶).

همانطور که پیداست نکته کلیدی در تعاریف فوق ابتناء آینده‌پژوهی بر ارزش‌ها، گفتمان‌ها و باورهای هر جامعه می‌باشد. تاریخ شکل‌گیری آینده‌پژوهی نیز (بمنابه دانشی روشمند) خود گواه بر این مدعاست که آینده‌پژوهی مبتنی بر یکسری مبانی، نوعی نگاه هنجاری به آینده داشته و دانشی است که از مبانی فلسفی خاص خود برخوردار بوده و در بستر تمدنی خاص و ناظر بر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مختص خود شکل گرفته است و اهداف گوناگونی را دنبال می‌کند و به جهت برخورداری از روش، ماهیت آن قابل آموزش دادن و یاد گرفتن است.

در سال ۱۹۲۹ شورای پژوهشی ریاست جمهوری در ایالات متحده تشکیل شد تا به بررسی روندهای اجتماعی بپردازد که نتیجه آن تهیه و انتشار گزارشی با عنوان «روندهای اجتماعی اخیر در ایالات متحده» در سال ۱۹۳۳ بود. بار دیگر در سال ۱۹۳۷ گزارشی با عنوان «روندهای فناورانه و سیاست ملی، مروری بر پیامدهای اجتماعی اختراعات جدید» توسط شورای منابع ملی ایالات متحده منتشر شد.

واکنش‌ها به رکود بزرگ بین دو جنگ جهانی نیز به شکلی ابتدایی باعث بروز مؤلفه‌هایی شد که امروزه بخشی از آینده‌پژوهی مدرن به شمار می‌آیند: مولفه‌هایی همانند

-
1. Futures Studies
 2. Wendell Bell
 3. Sohail Inayatullah

تحلیل و تفسیر گذشته، نزدیک و حال، پیش‌بینی تحولات آتی، ارائه توصیفی از اقدام‌های بدیل و آینده‌های متفاوتی که هر یک به دنبال دارند، ارزیابی آینده‌های بدیل باهدف شناخت مطلوب‌ترین آینده ... (قاسمی‌زاده تمر، ۱۳۹۹: ۲-۵).

برخی نیز بر این باورند که با شروع جنگ سرد بود که مسئله توجه به آینده شکل جدیدتر بخود گرفته و دانش آینده‌پژوهی در زمانی اوج گرفت که در موسسه رند^۱ وابسته به بخش دفاعی و موسسه تحقیقات پیشرفته دفاعی ایالات متحده، پژوهش‌هایی معطوف به آینده فناوری شکل گرفت. هدف از تشکیل این موسسه جلوگیری از غفلت‌زدگی‌های فناورانه در رقابت‌های علمی - تکنولوژی با شوروی بود (حیدری، ۱۳۹۳: ۵). بعدها این دانش به سرعت در مراکز علمی جهان و از جمله کشورهای اسلامی و کشور خودمان نیز گسترش پیدا کرد. بنابراین این دانش ناظر بر مسائلی است که زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و ارزشی خاصی آن مسائل را بوجود آورده و آینده‌پژوهی و مبانی و روش‌های آن در جوامع مذکور با هدف ارائه نسخه‌ها و راه‌حل‌هایی ناظر بر این مسائل بوجود آمده است. بنابراین این دانش کلیت و جهانشمولی نداشته و قواعد و روش‌های آن ناظر بر مسائل جامعه هدف خود می‌باشد. کما اینکه در سایر حوزه‌های دانش علوم انسانی نیز چنین است و هر دانشی نسخه‌ای پیشنهادی برای تنظیم، مدیریت و حل مسائل نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی جامعه خود می‌باشد و بهره‌گیری از آن علوم در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت با فرهنگ خواستگاه آن علم علاوه بر ناکارآمدی، موجب التقاط و نابسامانی می‌شود اگر هم کارآمدی خود را نشان دهد به مرور در فرهنگ میزبان تاثیر گذاشته و زمینه‌ها و لوازم فرهنگی خود را بر آن تحمیل خواهد کرد که در دراز مدت منجر به استحاله فرهنگی خواهد شد.

«نظریه علمی در بستر آماده معرفتی خود هنگامی شکل می‌گیرد که مسئله مربوط به آن نیز در چهره فرهنگی و اجتماعی خود ظاهر شده باشد. مسئله علمی پدیده‌ای است که در شرایط مختلف تاریخی، تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی، پدید می‌آید. هر فرهنگی

1. American Research and Development Corporation (RAND)

به تناسب لایه‌های مختلف خود، با مسائلی مواجه می‌شود. مسئله، پدیده‌های است که در اثر ناسازگاری در درون یک مجموعه فرهنگی به وجود می‌آید و به همین دلیل امری نسبی و تاریخی است. مثلاً یک پدیده اجتماعی که در درون یک نظام فرهنگی به گونهای سازگار و ساخت‌یافته حضور دارد، امری طبیعی می‌باشد و لکن همان پدیده در یک نظام فرهنگی دیگر ممکن است به صورت یک مسئله اجتماعی درآید» (پارسائیان، ۱۳۹۲: ۲۰).

با توجه به مطالب فوق حال از آنجایی که آینده‌پژوهی، دانشی هنجاری بوده و نشان دهنده تصویری است که هر فرهنگ و جامعه‌ای مبتنی بر مبانی و عقاید خود از آینده مطلوبش دارد، بنابراین اطلاع از همسویی یا تقابل مبانی دانش آینده‌پژوهی به عنوان دانش و میراثی غربی با مبانی دینی و فرهنگ ایرانی اهمیت پیدا می‌کند؛ لذا سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شود که اصول کلی، مبانی فلسفی و ارزشی که آینده‌پژوهی غربی بر آن ابتناء دارد کدام هستند؟ آیا مبانی و بستر فرهنگی - ارزشی که در آن آینده‌پژوهی غربی رشد و نمو پیدا کرده است با مبانی اسلامی هم‌خوانی دارد؟

بنابراین با اتکا بر روش توصیف و تحلیل مبانی و مولفه‌های جهان‌بینی نظام فلسفی غرب و هم‌چنین با اتکا به تحلیل مضمون اصول موضوعه و مهم‌ترین فرض‌های آینده‌پژوهی رایج به دنبال پاسخ به پرسش‌های مذکور هستیم تا کیفیت ظهور و بروز این مبانی فلسفی در پیدایش اصول موضوعه مطروحه از جانب آینده‌پژوهان و تکوین دانش آینده‌پژوهی مشخص و تبیین گردد.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کوشش این نوشتار بر این است که با تبیین مولفه‌های نظام فلسفی عالم غرب و مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی تمدن غرب و کیفیت سریان و جریان مبانی مذکور در شکل‌دهی علوم و دانش غربی، نشان دهد که علم نه تنها از عالم بیگانه نیست بلکه از خاستگاه و بستر تمدنی و فرهنگی خاص خود نیز بیگانه نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر هر ظرف تمدنی و فرهنگی مسائل خاص خود را ایجاد می‌کند و این مسائل پاسخ مقتضی

خود را می‌طلبد؛ بر همین اساس بکاربست یک دانش در حوزه تمدنی و فرهنگی دیگری لزوماً پاسخگو و راه‌گشای بهینه‌ای در حل مسائل و معضلات آن حوزه تمدنی نخواهد بود؛ زیرا این مبانی نظری و فلسفی یک حوزه فرهنگی است که سنخ مسائل و راهکار آن را مشخص می‌کند. بر همین اساس با برشماری برخی از مبانی بنیادین نظام فلسفی غرب، چگونگی حضور این مبانی در حوزه دانش آینده‌پژوهی مرسوم و جهت‌دهی آن نشان داده خواهد شد.

به جهت پیشینه، نویسنده در یافتن اثر پژوهشی که با چنین رویکردی به تحلیل و بررسی مبانی دانش آینده‌پژوهی پردازد، موفق نبود و برخی از آثار پژوهشی که در حوزه مبانی آینده‌پژوهی به تفریر درآمده بودند در نسبتی بیگانه با موضوع این نوشتار، به مبانی و چرایی پژوهش در امر آینده‌مبندی بر مفاهیمی مانند کشش فطری انسان نسبت به درک آینده و تبیین مبانی آکادمیک آینده‌پژوهی (مبانی و مفاهیم آینده‌پژوهی - امیرهوشنگ حیدری، تبیین)، بررسی چگونگی حرکت به سمت تاسیس دانش آینده‌پژوهی اسلامی مبتنی بر رویکردهای متداول اسلامی‌سازی علوم غربی در راستای برون‌رفت از علم سکولار غرب (آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن - صمد عالی‌نژاد) پرداخته‌اند.

۲. مبانی فلسفی دانش آینده‌پژوهی

مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی حاکم بر آینده‌پژوهی مرسوم عبارت‌اند از:

۲-۱. اندیشه دئیسم^۱

اندیشه مذهبی غرب در دوره قرون وسطی و پیش از عصر نوزایی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی (کتاب مقدس) بود و مطابق این اندیشه خداوند علاوه بر خالقیت جهان، ربوبیت و تدبیر آن را هم در دست داشت. اما در دوره رنسانس این اندیشه به تدریج به کناره رفت و

تفکر دئیسم (الهیات طبیعی) حاکم شد (باربور، ۱۳۷۹: ۲۵). با رواج این واژه در الهیات مسیحی، دئیست‌ها به کسانی خطاب می‌شدند که به خالقیت خداوند به‌عنوان آفریننده جهان و قوانین آن و آخرت معتقد بوده اما منکر عیسی^(علیه‌السلام) و تعالیم او بودند اما در تطوراتی که بعداً این واژه پیدا کرد در قرن نوزده و بیست مبنای الهیاتی تلقی می‌شد که منکر حضور خداوند و فاعلیت او در جهان بعد خلقت بود (کاپلستون، ۱۳۷۰، ۱۷۹/۵) چنین تفکری منجر به محوریت و حاکمیت خرد انسان بنیان شد و با نفی ارتباط ربوبی خداوند در عالم بعد از خلقت و انکار دخالت وحی الهی در هدایت بشری، زمینه‌های جدایی انسان از تعالیم الهی و پی‌ریزی تمدن انسانی را فراهم ساخت (باربور، ۱۳۷۹، ۷۶). مبنای هستی‌شناختی دیگری که از دل دئیسم بیرون می‌آید اصل ناتورالیسم^۱ است که به‌عنوان یک سیستم فلسفی هستی (جهان انسانی) را عاری از نیروهای ماورایی، متافیزیکی یا الهی معرفی می‌کند (Skrine 1971: 3& Furst). مطابق اندیشه الهیات طبیعی خداوند در عالم هستی فاعلیت و ربوبیت ندارد و هستی با قوانینی که خداوند در نهاد آن قرار داده است به حرکت خود ادامه می‌دهد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۰).

بنابراین امور عالم و از جمله جوامع انسانی مبتنی بر این قوانین طبیعی جریان داشته و کشف این قوانین بی‌نیازی از ماوراء و تعالیم و ارزش‌های غیرمادی الهی را بدنبال خواهد داشت. نتیجه این دو مبنای سلباً انکار نقش و قطع دست خداوند از عالم هستی و ثبوتاً حاکمیت علم بشری بجای تعالیم و حیانی - الهی خواهد بود. به بیان دیگر علم جدید در جایگاه دین تمدن حاضر قرار می‌گیرد. تاثیر سوء دیگر این مبانی تغییرات بنیادین در حوزه معرفت‌شناسی و تقلیل منابع معرفت به تجربه است. مطابق دیدگاه دئیسم از آنجایی که نقش و تاثیر عالم ماوراء در جهان مادی انکار می‌شود؛ بنابراین قلمرو معرفت انسانی نیز تنها در این حوزه تعریف شده و فراتر از جهان مادی نمی‌تواند متعلق معرفت انسانی قرار بگیرد. معرفت تجربی و مادی تنها صورت معتبر معرفت و ادراک بوده و هر دیدگاه غیرتجربی ماورای عالم ماده با علم (Science) بیگانه بوده و به حوزه اساطیر و خرافات مربوط می‌شود.

چنین دیدگاه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی خاص خود را به دنبال می‌آورد و تجربه تنها روش معتبر کسب معرفت می‌شود و روش‌های دیگری همانند تعقل فلسفی، وحی و اشراق روش‌های غیرعلمی و نامعتبر تلقی می‌گردد چراکه داده محور نبوده و مواد معرفت در دسترس انسان قرار ندارد که بتواند با تجزیه و تحلیل آنها معرفت راستین را کسب کند.

۲-۱-۱. تأثیر مبنای دئیسم در دانش آینده‌پژوهی

پژوهش‌هایی درباره آینده‌پژوهی احصا گردیده که سعی در بیان اصول موضوعه^۱ و پیش‌فرض‌های آن داشته‌اند.^۲ اصل مشترک حاکم بر این اصول موضوعه، تلقی مادی و بشری از آینده و قطع ارتباط آینده بشر و هستی از حیطة دخالت و تاثیر و تأثر عالم ماوراء در جهان مادی است. به‌عنوان مثال از جمله فروزی که وندل بل برای آینده‌پژوهی بیان می‌کند این است که «آینده کاملاً از پیش تعیین شده نیست» و «هیچ دانشی از آینده وجود ندارد». واضح است که این فروض تصور جهانی با اراده آزاد انسانی اما تحت تدبیر موجودی مافوق که علم به جمیع ساحات آن دارد را نفی می‌کند (احمدیان، ذوالفقارزاده: ۱۳۹۸، ۳۷-۳۸).

از آنجایی که مطابق مبنای دئیستی معیار و الگوی علمی بودن، پرداختن به عالم طبیعت و تبیین و شناسایی قوانین ثابت آن است (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۱۸)؛ لذا آینده‌پژوهی نیز اگر بخواهد از وزان علمی برخوردار گردد باید پایبند به این اصل بوده و قلمرو خود را تنها در بررسی عالم مادی انسانی تعریف کرده و پا را فراتر از آن نگذارد. بنابراین در آینده‌پژوهی علمی، دیگر خبری از مولفه‌های ماوراء عالم انسانی مانند ربوبیت الهی در جهان انسانی و آینده

۱. «اصل موضوع قضیه‌ای است کلی و غیر بدیهی که ذاتاً بی‌نیاز از اثبات نیست، اما در دانشی خاص بدون استدلال پذیرفته می‌شود و استنتاج احکام دیگر بر پایه آن صورت می‌گیرد. چنین قضیه‌ای در علمی که آن را اصل می‌گیرد، قابل اثبات نیست، زیرا اثبات آن مبتنی بر مقدماتی بیرون از حوزه آن علم است، و اگر فرض شود که چنین مقدماتی در آن علم وجود دارد، همانها را باید اصل تلقی کرد. بدین‌گونه هر نظام علمی یا مجموعه استنتاجی دارای قضایایی ویژه خود است که در آن نظام از درستی آنها نمی‌توان بحث کرد، یعنی نمی‌توان آنها را به قضایای دیگری از همان مجموعه حواله داد. بنابراین، کسی که به آن نظام علمی می‌پردازد، ناگزیر است که آن قضایای بنیادی را بی‌مناقشه به عنوان اصل موضوع بپذیرد» (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸، ۹/۳۶۴).

۲. ر.ک: احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸: ۲۷-۸۶.

آن، مبحث غیب، امدادها و نصرت‌های الهی، فاعلیت خداوند در سرنوشت جوامع و بطور کلی برنامه خداوند در باب آینده جهان، نیست؛ زیرا تفکر دئیستی اجازه حضور خداوند در جهان انسانی و نقش آفرینی او را سلب کرده است. بالتبع در سایه این تفکر روش‌شناسی و معیارهای روش علمی نیز دچار تحول بنیادین گشته و روشی علمی تلقی خواهد شد که موضوع شناسایی و منبع معرفت خود را در عالم ماده و طبیعت دنبال کند و دیگر وحی، شهود و تعقل فلسفی جایگاهی در حوزه دانش آینده‌پژوهی علمی و رسمی نخواهد داشت؛ درحالی‌که بر اساس تعلیمات مسلم قرآنی قسم اعظمی از علم انبیاء الهی و برخی احکام آنها در باب آینده منشائی الهی داشته و مبتنی بر وحی بوده است.^۱

۲-۲. اندیشه اومانیزم^۲

امروزه این امر در نزد اندیشمندان مسلم است که فهم بنیادهای جهان کنونی بدون ارجاع به ماهیت اومانیزم ممکن نیست. سده‌های پانزدهم و شانزدهم اروپا موطن حوادثی شد که مجموعه فعالیت‌های بشری را در راستایی سوق داد که از جهات بسیاری با سمت و سوی فعالیت‌های امروزی ما هم راستا بود. بی‌باکی در روحیه انتقادی، اعتلای مقام انسانی و از هم پاشیدگی یگانگی تفکر مسیحی مجموع رخدادهایی بودند که راه مدرنیته را نمودار می‌ساختند. بنابراین در دل این انقلاب فرهنگی، که تصور انسان از خود و جهان را زیر و رو گرداند، بود که صحبت از «اومانیزم» به میان آمد. بنابراین در قرن نوزدهم اومانیزم جنبشی زیبایی‌شناختی، فلسفی، مذهبی و مدنی بود که از سده پانزدهم در ایتالیا پدید آمده و در قرون بعد در سراسر اروپا گسترش یافته بود. هدف این جنبش فرهنگی در قرن ۱۵، آن بود که با توجه به متون فرهنگ باستانی یونان و روم نیروهای درونی انسان را شکوفا ساخته، دانش و زندگی اخلاقی و دینی انسان‌ها را از قیومت کلیسا آزاد نماید. در حقیقت اومانیزم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و بر ارج‌مندی انسان و

۱. سوره یوسف: ۲۲، ۶۸ - سوره کهف: ۶۵ - سوره انبیاء: ۷۴، ۷۹ - سوره نمل: ۱۵، ۴۰.

محوریت او تاکید کرده و او را میزان همه چیز می‌شناسد و سرشت انسانی و حدود و
علائق طبیعت آدمی را موضوع قرار می‌دهد (ماری، ۲۰۰۱: ۱۶ و ۱۵).

«اساساً نهضت انسان‌گرایی در سده‌های چهاردهم و پانزدهم در این راستا بود که آدمی
به خویشتن برسد و خویشتن را محور همه کارها قرار بدهد. در این نگرش چیزی با انسان
بیگانه نبود، هر آنچه آدمی می‌تواند به آن برسد و هر آنچه که درخور آدمی است، آدمی
باید از آن بهره ببرد. همان‌طور که علم متاعی انسانی است و باید از آن بهره برد لذت‌های
دنیوی نیز باید جدی گرفته شود. اصولاً ادبی بودن نهضت اومانیسم نیز از این جهت بوده
است که اومانیست‌ها به موجب ادبیات کامجویانه‌ای که در گذشته خود می‌دیدند به ادبیات
رومی و یونانی برگشتند» (سروش، ۱۳۸۴).

اما اومانیسم در معنای عام و فراتر از یک جنبش فرهنگی، «یک شیوه فکری و حالتی
روحي که شخصیت انسان و شکوفایی کامل وی را بر همه چیز مقدم می‌شمارد، و عمل
موافق با این حالت و شیوه فکر» بیان شده است (Luik, 1998, 528). این معنای از اومانیسم
یکی از مبانی و زیرساخت‌های دنیای جدید غرب تلقی می‌شود و در بسیاری از مکاتب
بعد از قرن نوزدهم ظهور و نمود داشته است. هدف اصلی این تفکر جدایی علم از دین،
بی‌اعتباری تفکر دینی و زمینی کردن آن است. لذا قلمرو انسان تک‌ساحتی و محدود به
عالم طبیعت گشته و هر مفهوم و اندیشه ماورائی انکار خواهد شد (عبدلی، شاکری، ۱۳۹۸: ۳۱۱).

مهم‌ترین موضوع اومانیسم خود انسان است (بروان، ۱۹۶۹: ۲۳۰) عبارت کالین براون ماهیت
اومانیسم و نسبت آن با تفکر دینی را به وضوح روشن می‌سازد: «انسان‌گرایی خود، نوعی
دین است، زیرا نوعی اعتقادنامه دارد. با این همه، دینی است بدون خدا، اگر هم خدایی
وجود داشته باشد، شناختنی نیست، و نباید او را به حساب آورد. انسان باید فقط برای
انسان زندگی کند، زیرا انسان، چه بخواهد و چه نخواهد، در دنیا فروافکنده شده و باید
خود را حفظ کند. انسان به معنای واقعی، خودش خالق خودش است؛ باید معیارهای
خودش را به وجود آورد؛ باید هدف‌های خودش را تعیین نماید، و باید خودش، راه را به
سوی آنها بگشاید» (بروان، ۱۹۶۹: ۲۳۳). از لوازم این تفکر در حوزه معرفت، اصل

راسیونالیسم^۱ می‌باشد. مقصود از آن این است که تنها اموری برای بشر پذیرفتنی و منبع معرفت می‌تواند باشد که عقل و خرد انسانی بتواند آن را بپذیرد و الا هرآنچه که از چنین ویژگی برخوردار نباشد ولو وحیانی باشد پذیرفتنی نیست (عالی نژاد، ۱۳۹۵: ۶۸).

۲-۲-۱ تاثیر مبنای اومانیسم در دانش آینده‌پژوهی

بر اساس این اندیشه، تمامی حوزه‌های مربوط به انسان اعم از علم، اخلاق، سیاست ... بدون توجه به آموزه‌های الهی و وحیانی و حتی در تضاد با آن و مبتنی بر اندیشه‌های بشری شکل می‌گیرد و جدایی دین از عرصه حیات به تفکری بنیادی تبدیل می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۰). بر این اساس بنیادهای معرفتی هر دانشی، از جمله دانش آینده‌پژوهی، بر اساس مبنای بشری پی‌ریزی شده و علم ارزش ذاتی خود را از دست داده و امری فرع بر انسان و امیال او خواهد بود. لذا نفی احکام و تعالیم الهی از ساحت انسانی و محوریت دادن به تفکر بشری نتیجه‌ای متفاوت در تولید و تطور علوم را رقم خواهد زد. در این جنبه از اومانیسم همه چیز انسان است و اوست که در مقام فعال ما یشاء به عنوان کنشگری تام و مستقل در جهان نقش ایفا می‌کند.

در جنبه دیگر اومانیسم، همه چیز برای انسان و امیال اوست؛ علاوه بر اینکه منشأ دانش و علم خود انسان است، این دانش ابزاری برای انسان در جهت برآوردن مطلق امیال او و تصرف افسارگسیخته در طبیعت است.

آینده‌پژوهی تولید شده در موطن اومانیسم، علاوه بر ابتناء بر آموزه‌های بشری به تفسیر، تحلیل و ساخت آینده‌ای خواهد پرداخت که انسان محور بوده و مطلوب و آرمان بشر بی‌خدا را دنبال خواهد کرد؛ حال آنکه اگر دخالت خداوند و تعالیم او در جهان انسانی مورد پذیرش باشد در تحلیل و تفسیر آینده، دیگر امیال و خواست بشر اصل نبوده بلکه برنامه و خواست الهی است که اصل همه امور واقع شده و بشر نیز در این چهارچوب و به عنوان جزئی از آن در باب آینده مطلوب خداوند تفکر و اقدام خواهد کرد.

مروری کوتاه بر اصول موضوعه آینده‌پژوهی و تحلیل محتوای آن‌ها نشان می‌دهد که اولاً این دانش تنها برای برآوردن امیال و نیازهای انسان بی‌خدا، آن هم با محوریت انسان غربی (اروپایی) است؛ بطوری که برخی از آینده‌پژوهان به صراحت بیان می‌کنند که این نوع خاص از آینده‌پژوهی (غربی) تنها جهان‌بینی تمدن غربی را جهان‌بینی برتر دانسته و ارزش‌های مرتبط با آن را دارای ارزش توجه و اقدام در فراهم‌آوری آن می‌داند. آینده‌پژوهی مرسوم واقعیت را برساخت تصویر ذهنی انسان سفید پوست معرفی کرده و اساساً آینده‌ای برای قاطبه مردم جهان قائل نیست. این دیدگاه اشاره به این دارد که فرض‌های آینده‌پژوهی برخاسته از جهان‌بینی غربی بود و نوعی انسان‌محوری اروپایی در آن حاکم است (احمدیان، ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸: ۴۱).

از طرف دیگر برخی از اصول موضوعه، مانند اصل اتصال با تصمیم^۱، دلالت بر این دارند که رخدادهای جهان اجتماعی انسان، تنها به وسیله تصمیمات انسانی به هم متصل می‌شوند بی‌آنکه موجودی غیر از انسان در آن موثر باشد. به بیان دیگر هستی انسانی عبارت است از کنش او در ساحتی جبری و غیراختیاری به نام تغییر (زمان). لذا این انسان (با خوانش اروپایی) و کنش اوست که محور مطالعه آینده‌پژوهی است.

۲-۳. اندیشه لیبرالیسم^۲

لیبرالیسم یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های تمدنی غرب است که از درون نگرش اومانستی به انسان زاده شده است و بستر مناسبی را برای شکل‌گیری و گسترش علوم انسانی فراهم ساخته است. مطابق این مفهوم هیچ نوع الزام و ضرورتی در قلمرو خواست و اراده انسان مطرح نیست و برخلاف نگرش دینی و الهی به زندگی که باید‌ها و نبایدهایی با منشأ الهی یا ماورائی برای انسان وجود دارد از دیدگاه لیبرالیستی انسان تنها متکی به یافته‌های تجربی و

۱. در جهان اجتماعی هیچ رخدادی مستقیماً سبب رخداد دیگر نمی‌شود بلکه رخدادهای توسط تصمیمات انسانی به هم

متصل می‌یابند (لیست، ۲۰۰۵: ۱۰۳)

عقلانی خود بوده و از تمامی قیود غیر مادی آزاد است (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۷). این آزادی شامل آزادی از موانع و محدودیت‌های خارجی است که اعم از موانع ماورای طبیعی (وحی و تعالیم غیر مادی) یا موانع این جهانی (مانند دخالت دولت) می‌باشد (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۳).

۲-۳-۱. تاثیر مبنای لیبرالیسم در دانش آینده‌پژوهی

تجلی لیبرالیسم در علوم انسانی بدین گونه است که همانطور که انسان باید خود را از قیود محدودیت‌آفرین مادی و غیرمادی برهاند، در عرصه علم نیز باید دانش را از قیود غیر مادی رهاند و پایه‌ها، مبانی، اهداف و روش‌های آن را براساس تجربه و درک مادی و این جهانی و بشری پی‌ریزی کرد. بنابراین بطور کلی هر نوع تعلیم و گزاره غیر تجربی، از جمله تعالیم الهی، جایی در عرصه دانش ندارد و تنها تعالیم بشری، تجربی و مادی هستند که در این عرصه دارای اصالت بوده و علمی تلقی خواهند شد؛

۲-۴. اندیشه سکولاریسم^۱

در اندیشه سکولاریسم ارتباط با ماورای طبیعت و حیات پس از مرگ می‌گسلد و توجه‌ها منحصرًا معطوف به این جهان می‌باشد و مطابق زندگی و حیات این دنیایی برنامه بشر سامان داده می‌شود. بطور کلی برای سکولاریسم می‌توان سه معنا بیان کرد:

در معنای اول سکولاریسم عبارت از ترک زهد بود. راهبان مسیحی عصر میانه شرط سعادت اخروی را در ترک لذت‌های دنیوی می‌دانستند. سکولاریسم در این معنا کنار نهادن زهد و باور نداشتن به فلسفه زاهدانه بود (سروش، ۱۳۸۴).

معنای دوم و مشهور از سکولاریسم، سکولاریسم سیاسی است. تلقی رایج از سکولاریسم سیاسی جدایی نهاد دین از حکومت است؛ یعنی جامعه دینی و جامعه سیاسی از هم جدا بوده؛ به گونه‌ای که دولت حق هیچ‌گونه اعمال قدرت در امور دینی را نداشته و نهاد دین نیز اجازه مداخله در امور سیاسی را ندارد (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۵).

معنای سوم از سکولاریسم، سکولاریسم فلسفی است. بدین معنا که پدیده‌های جهان بر اساس مفاهیم و تعالیم دینی تبیین نشود. سکولاریسم فلسفی در این نگاه در جایی متولد می‌شود که در تبیین پدیدارهای انسانی و اجتماعی و طبیعی پای دین و خدا به میان کشیده نشود. اینکه گفته شود اگر مردم زکات ندهند خشکسالی می‌شود یا اگر روابط نامشروع زیاد شود وبا و طاعون شیوع پیدا می‌کند همه تبیین‌هایی دینی و غیر سکولار می‌باشد. اما در مقابل اینکه شیوع وبا، طاعون و دیگر بیماری‌ها گریبان‌گیر، اینگونه تبیین گردند که تمامی اینها علل طبیعی داشته و علم پزشکی می‌کوشد که همین علل را کشف نماید؛ چنین منظری در سکولاریسم آشکار در علم است (سروش، ۱۳۸۴). بنابراین مطابق معنای اصلی و سوم از سکولار علم جدید در کلیت خود سکولار بوده و تبیین‌های الهی در باب پدیده‌ها را به کنار می‌زند.

۲-۴-۱. تاثیر مبنای سکولاریسم در دانش آینده‌پژوهی

مطابق معنای سوم از سکولاریسم از آنجایی که آینده‌پژوه پدیده‌ها، وقایع و رویدادها را صرفاً بر اساس طبایع آن و مبتنی بر قوانین و روش‌های علمی تبیین می‌کند و مبتنی بر این تبیین دورنمایی از آینده‌های محتمل یا مطلوب را ارائه می‌دهد از این لحاظ قدم در وادی سکولاریسم به معنی طرد تبیین الهی و دینی می‌گذارد. در آینده‌پژوهی مرسوم اراده الهی، برنامه او و مشیت خداوند در باب آینده جایگاهی نداشته و تنها مبتنی بر وقایع و رویدادها هست که آینده‌ها تبیین می‌شود.

بررسی اصول موضوعه آینده‌پژوهی نشان از غلبه نگاه انسان‌محور به فرد، جامعه و تاریخ دارد. وندل بل خود در زمره آینده‌پژوهانی قرار دارد که به صراحت این دانش را سکولار می‌نامد (بل، ۱۳۹۲: ۴۵). در حالی که باور به ربوبیت خداوند در جهان هستی، ولایت او بر آفریدگان و نقش تعیین‌کننده خواست خداوند در شکل‌گیری آینده از جمله مهم‌ترین اصول و مبانی دینی و توحیدی است که از دایره فروض آینده‌پژوهی و کلیت علم جدید به دور افتاده است که خود این منشأ تعارض عمیق میان اصول موضوعه آینده‌پژوهی رایج با باورهای الهی و دینی است (احمدیان، ذورالفقارزاده، ۱۳۹۲: ۱۵).

۲-۵. سودگرایی^۱

اصل هنجاری و اخلاقی سودگرایی جزء اخلاق غایت‌گرایانه^۲ است. برعکس اخلاق وظیفه‌گرایانه^۳ در اخلاق غایت‌گرایانه برای بازشناسی خیر از شر و صحیح از غلط تنها لازم است به نتیجه کار توجه گردد (ایروانی، ۱۳۹۴: ۳۲۱). بنابراین اصل سودگرایی مبتنی بر این است که عمل و رفتار و رویه‌ای درست و شایسته است که در مقایسه با دیگر اعمال و رفتارهای جایگزین، به بیشترین میزان سود و لذت (خیر بشری) بینجامد. بنابراین مبتنی بر این تفکر در مقام تشخیص و تعیین درستی و نادرستی اعمال و افکار، باید نتایج و پیامدهای آن‌ها را ارزیابی کرده و با محاسبه نسبت سود و فایده‌ای که در مقایسه با سایر اعمال دارند به انتخاب و اجرای آن اقدام کرد (حسینی سورکی، ۱۳۹۰: ۸۹).

۲-۵-۱. تاثیر مبنای سودگرایی در دانش آینده‌پژوهی

اساساً، چنانچه شخص معتقد به لذت‌گرایی و سودگرایی در عرصه ارزش‌ها باشد و غایت زندگی را لذت و سود بداند بالطبع نظریات وی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و ... به همین جهت سوق پیدا می‌کند و دیگر کمال انسان و سعادت وی را در قرب الهی جستجو نخواهد کرد و این همان اتفاقی است که در عرصه علم غربی افتاده و آن را مبتنی بر این ارزش‌ها پدید آورده است. بنابراین تمامیت دانش غربی در بردارنده بسیاری از پیش‌فرض‌های معرفتی و ارزشی سودانگاران است که به آن جهت داده و هدف آن را نیل به نهایت سود و لذت مادی معین می‌کند. بنابراین آینده‌ی مطلوب در چنین جهان فکری و ارزشی آینده‌ای سرشار از سود، لذت و رفاه مادی بوده و یکی از رسالت‌ها و اهداف دانش آینده‌پژوهی ارائه راهکارها و احتمالات تحقق چنین آینده‌ای است.

فروضی مانند «ضرورت آینده‌پژوهی برای اقدامات بشری» و تعبیر «سودمندترین دانش‌ها برای بشر» دلالت بر حاکمیت اصل سودگرایی در آینده‌پژوهی دارد؛ اما وندل بل

-
1. Utilitarianism
 2. Teleological
 3. Deontological

فرض دیگری نیز برای آینده‌پژوهی مطرح می‌کند که از آنجایی که برخی آینده‌ها بهتر از دیگری هستند لذا بخشی از رسالت آینده‌پژوه مطالعه معیارهایی است که مردم در قضاوت و گزینش آینده‌های بدیل بکار می‌گیرند (بل، ۱۹۹۶: ۱۱-۱۵)؛ لذا همانطور که گذشت چون اساساً دانش غربی مبتنی بر جهان‌بینی غربی است، معیارهایی که آینده‌پژوه در ترجیح آینده‌های بدیل ارائه می‌دهد نیز بر همان جهان‌بینی و حول محور منفعت‌طلبی و سودگرایی مادی استوار خواهد بود. واضح است که اصل سودانگاری فی‌نفسه قبیح نبوده بلکه فایده‌انگاری و تتبع سود از لوازم عقلانی و عقلایی زندگی بشر به‌شمار می‌رود اما چون ابتناء سود بر نظام ارزشی، منجر به تغییر مفهوم و معنای آن در بین فرهنگ‌ها و ملل متعدد می‌شود؛ لذا این مسئله از خاصیتی نسبی‌گرایانه برخوردار می‌شود.

۲-۶. مبنای ساینتیسم^۱

یکی از مبانی معرفتی اصلی و مشخصه‌های اساسی دوره جدید و فرهنگ غربی علم-گرایی به معنای تجربی آن است. در قرون وسطی علم کلام و فلسفه بر علوم تجربی احاطه داشته و آن را به خدمت خود در آورده بود تا جایی که با تمسک به دیدگاه‌ها و ابزارهای فلسفی نتایج علمی - تجربی استنتاج می‌شد. اما در دوره جدید عکس این ماجرا اتفاق افتاد. دوره جدید با تاکید و تکیه بر تجربه آغاز شد ولی پس از چندی منبع شناخت و امکان معرفت فقط از راه تجربه امکان‌پذیر گردید و دیگر روش‌های عقلی و وحیانی نامعتبر و غیر علمی اعلام شد. بنابراین در دوره جدید سعی شد هستی و از جمله خود انسان، تنها از طریق علم تجربی شناسایی و تبیین شود و لذا بر این اساس بود که پدیده‌ی دین طبیعی - ابتناء دین بر علم - و فلسفه را نتیجه مقدمات علمی و فنی دانستن مطرح شد. دوره جدید پس از رنسانس با علم‌گرایی خاص خود پایان فلسفه را در مقام دانش مستقل اعلام و فلسفه علمی و جهان‌بینی علمی را ایجاد کرد و جایگاه آن تا مرتبه‌ای پیش رفت که در اندیشه جدید علم در مقام وسیله‌ای برای پاسخگویی به همه نیازهای مادی و معنوی

در نظر گرفته شد و در نتیجه علم هم دانش بود و هم دین. اما در قرن بیستم و با شروع جنگ‌های جهانی علم‌گرایی ضعفش را نشان داد و معلوم شد که علم به‌عنوان دین و خدای عصر جدید بیشتر از آنکه بتواند در خدمت سازندگی و آرامش برای بشر باشد می‌تواند برای انهدام تمدن و جامعه بشری استفاده شود (عالی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۶۹). حاکمیت علم جدید در جهان بینی غربی در دو بعد روش و منبع معرفت تجلی یافت. در بعد روش تنها خوانش رسمی از علم مقبول در جامعه دانشمندان ساینس بوده؛ یعنی آگاهی معرفت مبتنی بر تجربه. در جنبه منبع معرفت نیز، تنها منبع معرفت رسمی (صادق و مطابق با واقع) که می‌تواند حاکی از جهان خارج باشد معرفت مبتنی بر طبیعت و عالم ماده بود؛ لذا معرفت مبتنی بر جهان خارج از ماده (ماوراء) یا از جامعه علمی رخت بریست یا تنها در حیطه انسانیات و بمثابه مسئله فرهنگی، هنری، قومی ... مورد توجه قرار گرفت؛ اما دیگر علم به معنای واقعی نبود زیرا به دلیل عدم امکان تجربه قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارا نبود.

برخی از فروض آینده‌پژوهی نیز با همین مبنا تاسیس شد به طوری که این اصل موضوعه در آینده‌پژوهی شکل گرفت که «تنها یک علم طبیعت وجود دارد که عینی، اثبات‌گرا و جهان‌شمول است» (احمدیان، ذوالفقارزاده: ۱۳۹۸: ۴۱).

اگرچه اکنون نیز برخی از صورت‌های آینده‌اندیشی به رسمیت شناخته می‌شود که تصویرگری از آینده را تنها مبتنی بر ساینس نمی‌داند، اما در اینجا نیز با نوعی تجربه‌گرایی مواجه هستیم. زیرا تصویری که از آینده ارائه می‌شود، ولو آرمانی و تخیلی، مبتنی بر داده‌های تجربی بوده و نقطه عزیمت آن، مسائل و چالش‌های ملموس در جهان ماده است که در اثر تفاوت در دیدگاه آینده‌اندیش، ارزش‌های او، ابداع و خلاقیت او و ... به تصویرهای متعددی از آینده می‌انجامد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بررسی تعاریف موجود از دانش آینده‌پژوهی و ماهیت آن ما را به این نکته رهنمون ساخت که این دانش، دانشی هنجاری و مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی خاصی است که در بستر تاریخی تمدن غربی بوجود آمده و مبتنی بر طرز تفکر و تلقی خاصی از خدا، جهان، انسان و ارزش‌های اخلاقی است. جریان این مبانی و اصول در لایه‌های گوناگون تمدنی عالم غرب، زمینه‌ساز پیدایش مسائل و رخدادهایی شده است که به مرور زمان برای حل و فصل و مدیریت این مسائل حوزه‌های گوناگونی از علوم انسانی در غرب پدید آمده است. تکوین دانش آینده‌پژوهی نیز در این بستر و ناظر بر مدیریت و پیش‌بینی آینده جهان فناوری در رقابت‌های تکنولوژیکی قدرت‌های غرب و شرق عالم بود. بنابراین دانش آینده‌پژوهی هم از حیث مبادی و هم از حیث مسائل مبتلابه خود مکان‌مند بوده و اختصاص به جغرافیای تمدنی غرب دارد و در وهله اول نسبتی با دنیای ما و تفکر دینی ندارد. اما مواجهه تمدنی و اقتضائات خاص دنیای امروزی، ما را ناگزیر از این امر کرده است که باید نسبت خود را با تمدن غرب و مظاهر آن از جمله دانش آینده‌پژوهی غربی معین کنیم. در این راستا اولین اقدام تبیین مبانی و تفکر پشتوانه‌ای حاکم بر این دانش در تاریخ تمدن غرب می‌باشد. با تبیین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی حاکم بر علوم انسانی غربی مشخص می‌شود که این علوم از مبادی الحادی و غیر دینی دئیسم، اومانیزم، لیبرالیسم، سکولاریسم، سودگرایی و ساینتیسم برخوردار بوده و هریک آثار بی‌واسطه و با واسطه‌ای در شکل‌گیری، اهداف، اصول و روش‌های علوم نوین برجای گذاشته است. لذا در این میان دیگر تفکر دینی مجالی برای حضور در این دانش‌ها و تولید یا جهت‌دهی آنها نخواهد داشت. چرا که مبتنی بر اندیشه دئیسم ارتباط ربوبی خداوند بعد از خلقت با عالم قطع شده و دخالت وحی الهی در هدایت بشری انکار می‌گردد. این مبنا زمینه‌های جدایی انسان و علوم انسانی از تعالیم الهی و پی‌ریزی تمدن صرف انسانی را فراهم می‌سازد؛ لذا آینده‌پژوهی نیز اگر بخواهد معیارهای علم را داشته باشد باید پایبند به این اصل بوده و قلمرو خود را تنها در بررسی عالم مادی انسانی تعریف کند. بنابراین آینده‌پژوهی مرسوم

کاری با مولفه‌های ماوراء عالم انسانی مانند ربوبیت الهی در جهان انسانی و آینده آن، مبحث غیب، امدادها و نصرت‌های الهی، فاعلیت خداوند در سرنوشت جوامع و بطور کلی برنامه خداوند در باب آینده جهان ندارد و مبتنی بر اندیشه اومانیزم این تفکر و آراء بشری است که اصالت داشته و تعالیم ماورائی را نفی و انکار می‌کند؛ بنابراین باید در پی‌ریزی یا استفاده از دانشی خاص این اصل حاکم باشد که هر دانشی مبتنی بر مبانی فلسفی خاص جامعه خود و ناظر بر مسائل پدید آمده از همان جهان‌بینی بوجود می‌آید و اینگونه نیست که هر دانشی در هر جایی کارآمدی و نتایج یکسانی از خود بروز دهد.



فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- قرآن کریم
- احمدیان، مهدی - ذروالفقارزاده، محمدمهدی (۱۳۹۸)، *درآمدی بر آینده‌اندیشی قرآنی: باورهای بنیادین، الگوهای رفتاری و رهنمودهای پژوهشی*، تهران، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و علوم و تحقیقات راهبردی.
- ایروانی، جواد (۱۳۹۴)، *تاثیر مبانی جهان بینی و انسان شناختی بر علوم انسانی با تاکید بر دانش اقتصاد*، مجموعه مقالات کنگره بین المللی علوم انسانی اسلامی، دوره اول - شماره ۱، صص ۳۱۵ - ۳۵۴.
- باربور، ایان (۱۳۷۹)، *علم و دین*، ترجمه ب. خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- براون، کالین (۱۳۸۴)، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، سروش.
- بل، وندل (۱۳۹۲)، *مبانی آینده‌پژوهی*، ترجمه م. تقوی - م. محقق، تهران، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، *نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی*، راهبرد فرهنگ، ش ۲۳، صص ۷-۲۸.
- تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشر نی.
- حسینی سورکی، سید محمد (۱۳۹۰)، *بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی*، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۸۷-۱۲۵.
- حیدری، امیر هوشنگ (۱۳۹۳)، *مبانی و مفاهیم آینده‌پژوهی*، فصلنامه ترویج علم، سال پنجم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۸۱-۹۶.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴)، *سکولاریسم سیاسی و سکولاریسم فلسفی*، بازتاب اندیشه، شماره ۶۴، صص ۲۱-۳۱.
- عالی‌نژاد، صمد (۱۳۹۵)، *آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن*، قم، زمزم هدایت.
- عبدلی مسینان، مرضیه - زواردهی، روح‌الله (۱۳۹۸)، *بررسی تطبیقی مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی غربی با قرآنی*، فلسفه دین، دوره شانزدهم، ش ۲، صص ۳۲۷-۳۰۵.
- قاسمی زاده تهر، سعید (۱۳۹۹)، *مقدمه‌ای بر آینده‌پژوهی و روش‌های آن*، تهران، سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، *تاریخ فلسفه (فلسوفان انگلیسی)*، ترجمه ج. اعلم، تهران، سروش.
- ماری، پی‌یر (۲۰۰۱)، *اومانیسم و رنسانس*، ترجمه ع. احمدی، تهران، آگه.
- مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۱۳۹۸)، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، قابل دسترسی در:

ب. منابع انگلیسی

- Inayatullah, Sohail (2007), *Questioning the Future*, Tamkang University.
- John C. Luik (1998), *Humanism*, London: Routledge.
- Lilian R. Furst, Peter N. Skrine (1971), *Naturalism*, London: Routledge.
- List, Dennis (2005), *Scenario Network Mapping: The Development of a Methodology for Social Inquiry*, Australia, University of South Australia.